j

**دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد**

**دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی**

**گروه حقوق**

پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد M.A

گرایش حقوق بین الملل عمومی

**عنوان:**

**تعهدات حقوق بشری دولت‌های پناهجوپذیر در پرتو طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل**

استاد راهنما:

**دکتر علیرضا انصاری مهیاری**

پژوهشگر:

**زهرا متور**

**تابستان 1401**

يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

**تصویب‌نامه**

پایان‌نامه خانم **زهرا متور** دانشجوی مقطع **کارشناسی ارشد** رشته **حقوق** گرایش **حقوق بین الملل عمومی** با عنوان:

**«تعهدات حقوق بشری دولت‌های پناهجوپذیر در پرتو طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل»**

در جلسه مورخ 14/06/1401 تحت نظارت شورای پایان‌نامه متشکل از استادان زیر با نمره **50/17** و درجه **بسیار خوب** مورد تصویب قرار گرفت.

استاد (استادان) راهنما: جناب آقای دکتر علیرضا انصاری مهیاری امضاء

استاد داور گروه: جناب آقای دکتر مسعود راعی امضاء

استاد داور گروه: جناب آقای دکتر محسن فهیم امضاء

مدیر گروه تحصیلات تکمیلی معاون آموزشی و پژوهشی دانشکده

نام و نام‌خانوادگی نام و نام‌خانوادگی

تاریخ و امضاء تاریخ و امضاء

 **واگذاری حقوق:**

**واگذاری حقوق**

|  |
| --- |
| **کلیه حقوق مادی و معنوی برگرفته از مطالعات، ابتکارات و نوآوری‌های این پایان‌نامه (رساله) متعلق دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد است.** |

****

**تعهدنامه اصالت رساله یا پایان‌نامه**

اینجانب زهرا متور دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد در رشته حقوق که در تاریخ **14/06/1401** از پایان‌نامه خود تحت عنوان « **تعهدات حقوق بشری دولت‌های پناهجوپذیر در پرتو طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل »** با کسب نمره **50/17** و درجه **بسیارخوب** دفاع نموده‌ام بدینوسیله متعهد می‌شوم:

1) این پایان‌نامه/ رساله حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان‌نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده‌ام، مطابق ضوابط و رویه موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست مربوطه ذکر و درج کرده‌ام.

2) این پایان‌نامه/ رساله قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین‌تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

3) چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره‌برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان‌نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

4) چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را می‌پذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی‌ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

**نام و نام خانوادگی:**

**تاریخ و امضاء:**

****

 **سپاسگزاری**

در آغاز خدای مهربان را شاکرم که توان گام نهادن در راه تحصیل علم و معرفت را به من عطا فرمود. بر خود فرض می دانم از زحمات عالمانه و دلسوزانه استاد محترم راهنما، جناب آقای دکتر **علیرضا انصاری مهیاری** نهایت سپاسگزاری و قدردانی را داشته باشم.

تقدیم به:

محضر ارزشمند جناب آقای وحید شریفی نژادیان به خاطر همه ی تلاشهای محبت آمیزی که در دوران تحصیلی ام انجام داده اند و با مهربانی مشاور این راه پر خطیر بودند.

**فهرست مطالب**

**عنوان صفحه**

چکیده 1

 فصل اول: کلیات و مفاهیم 2

1-1 کلیات پژوهش 2

1-1-1 بیان مسئله 2

1-1-2 پیشینه پژوهش 3

1-1-3 اهميت و ضرورت انجام پژوهش 5

1-1-4 اهداف مشخص پژوهش 5

1-1-4-1 هدف اصلي 5

1-1-4-2 اهداف فرعی 5

1-1-5 جنبه جديد بودن و نوآوري در پژوهش 5

1-1-6 سوالهاي پژوهش 6

1-1-6-1 سوال اصلي 6

1-1-6-2 سوال های فرعی 6

1-1-7 فرضيه هاي پژوهش 6

1-1-7-1 فرضيه اصلي 6

1-1-7-2 فرضيه های فرعی 6

1-1-8 روششناسی پژوهش 7

1-1-9 سازماندهی پژوهش 7

1-2 مفاهیم پژوهش 8

1-2-1 تعریف پناهنده 8

1-2-2 تفاوت مهاجر، پناهجو و پناهنده 12

1-2-3 تابعیت 15

1-2-4 اقامتگاه 16

1-2-5 اقامتگاه پناهجویان 17

1-2-6 حقوق بشر 18

1-3 مبانی استحقاق پناهجویان به حقوق بشر و تعهدات دولت‌ها 21

1-3-1 حقوق مدنی و سیاسی 21

1-3-2 حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی 22

1-3-3 حقوق همبستگی 24

1-4 سیر تحول تاریخی پژوهش 25

1-4-1 سیر پناهندگی و پناهجوئی در دوران قبل از جامعه ملل 26

1-4-2 سیر پناهندگی و پناهجوئی در دوران جامعه ملل 27

1-4-3 سیر پناهندگی و پناهجویئ پس از تاسیس سازمان ملل متحد 30

 فصل دوم: جایگاه پناهجویان در حقوق بین‌الملل و حقوق آن‌ها در کشورهای پناهجوپذیر 34

2-1 معاهدات و اسناد مرتبط با پناهندگی 34

2-1-1 اعلامیه جهانی حقوق بشر 34

2-1-2 کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو 36

2-1-3 کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان ۱۹۵۱ 36

2-1-4 اعلامیه پناهندگی سرزمینی ۱۹۶۷ 42

2-1-5 مجموعه مقررات بین‌المللی و منطقه‌ای 45

2-1-6 تلاش برای یک کنوانسیون پناهندگی جدید 47

2-1-7 قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد 51

2-1-8 طرح اقدامات پیشگیرانه در مجمع عمومی 53

2-2 حقوق پناهجویان در کشورهای پناهجوپذیر 56

2-3 موارد محدودیت و سلب حقوق پناهجویان 66

2-3-1 عدم اثبات ترس موجه و حق پناهندگی 66

2-3-2 حق دولت برای پذیرش پناهندگی 67

2-3-3 محدودیت آزادی رفت و آمد 68

2-3-4 استثنائات حقوق پناهندگان 69

2-3-5 وضعیت تعدادی از اقامتگاه‌های اجباری 71

2-4 ارزیابی مسئولیت ناشی از نقض حقوق پناهجویان در کشور‌های پناهجوپذیر 74

 فصل سوم: تعهدات حقوق بشری دولت‌ها در خصوص پناهجویان 78

3-1 تعهدات دولت‌ها طبق اسناد بین‌المللی 78

3-1-1 تعهد دولت‌ها در خصوص پذیرش پناهجویان 78

3-1-2 سایر تعهدات دولت‌ها در قبال پناهجویان 95

3-1-2-1 اسکان پناهجویان 95

3-1-2-2 منع مجازات پناهجویان به دلیل ورود غیرقانونی 96

3-1-3 الزام‌های بین‌الملل دولت‌ها 97

3-2 طرح کمیسیون حقوق بین‌‌الملل: تعامل حمایت دیپلماتیک و حقوق بشر 99

3-3 طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در ترازوی نظام حقوق بین‌الملل بشر 101

3-4 تحلیل مبنای طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص حقوق پناهجویان 109

3-5 چالش‌های تعهدات دولت‌های پناهجوپذیر 110

3-5-1 عدم پیوستن به کنوانسیون‌ها 110

3-5-2 تابعیت پناهجو 111

3-5-3 تعهد به جبران خسارت 112

 نتیجه‌گیری و پیشنهادها 114

نتیجه‌گیری 114

پیشنهادها 116

 منابع 118

منابع فارسی 118

منابع انگلیسی 121

## چکیده

حقوق بشر یکی از مهمترین و اساسی‌ترین حقوق افراد به شمار می‌آید که حق و حقوقی است که به عنوان یک انسان به افراد تعلق میگیرد. این حقوق به عنوان قیام و واکنش‌هایی علیه تجاوزها و سوءرفتارهای جدی و گسترده پدید آمده است. افراد در شرایط بحرانی از این حقوق محروم می‌شوند. پناهجویان از جمله افرادی هستند که با توجه به ترک وطن و قرار گرفتن در شرایط جدید در کشورهای پناهجو پذیر، امکان دارد که حقوق بشری آنها نقض گردد. حمایت دیپلماتیک از پناهجویان که تا مدت ها حق انحصاری دولت‌ها محسوب می‌شد توسط کمیسیون حقوق بین الملل با طرح کنوانسیون حمایت سیاسی از حقوق انحصاری دولت‌ها تلقی نمی‌گردد و برخی کمیسیون‌ها از جمله کمیسیون طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین الملل نیز تحولاتی در حمایت از حقوق بشر پناهجویان ایجاد ساخت. دولت‌ها نیز با توجه به تعهدات حقوق بشری تکالیف و مسئولیت‌هایی در قبال پناهجویان داشته‌اند که می‌بایست در اولویت قرار گیرند. اهتمام پژوهش حاضر تبیین تعهدات حقوق بشری دولت‌های پناهجو پذیر در پرتو طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین الملل می‌باشد که به روش توصیفی-تحلیلی است. نتایج حاکی از آن است که در موارد بسیاری با توجه به ملاحظات سیاسی، اجتماعی، اجتماعی و فرهنگی دولت های پناهجوپذیر، تعهدات حقوق بشری آنها در قبال پناهجویان نقض گردیده است و طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین الملل با هدف حمایت از پناهجویان و تفسیر موسع از حمایت دیپلماتیک ایجاد گردیده است و مبنای این طرح تعامل حمایت دیپلماتیک و حقوق بشر می‌باشد.

**واژگان کلیدی**

تعهد، حقوق بشر، دولت پناهجوپذیر، طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل‌.

# فصل اول: کلیات و مفاهیم

## کلیات پژوهش

### بیان مسئله

در طول تاریخ همواره در اثر وجود جنگها، اشغال، خشونت و دیگر اقسام آزار و اذیت، انسان‌ها متاثر و متضرر از این چالش‌ها و مشکلات اقدام به ترک خانه و کاشانه خود نموده‌اند و سعی در رساندن خود به مناطق امن داشته‌اند. این افراد از ترس آنکه مورد خشونت، تجاوز، قتل و غارت قرار نگیرند، ناخواسته ترک وطن نموده و راهی کشورهای دیگر می‌شوند تا از این مصیبت‌‌ها در امان باشند (بصری، ۱۳۹۷: ۳۴).

افراد پناهجو با توجه به اینکه در وضعیت اولیه، موقتی و اضطراری پس از ترک وطن قرار دارند و این وضعیت ناظر به مدتی است که هنوز، شخصی در برزخ ترک وطن و پذیرش کشور دیگر است، در شرایط بحرانی‌تری قرار دارد. این افراد از حقوق شهروندی برابر سایر افراد جامعه کشور پذیرنده برخوردار نبوده و تا مشخص نشدن وضعیت پناهجو و تبدیل آن به وضعیت پناهندگی، حقوق وی اعمال نخواهد شد (زندشاد، ۱۳۹۷: ۵۴).

حقوق بشر که یکی از مهم ترین و ابتدایی‌ترین حقوق افراد محسوب می‌شود و صرفنظر از نژاد، رنگ و‌ ... به نوع بشر تعلق می‌گیرد نیز در این وضعیت با بحران‌ها و چالش‌هائی مواجه می‌گردد.

دولت‌های پناهجوپذیر تعهداتی در زمینه‌های مختلف نسبت به پناهجویان داشته‌اند که با توجه به ملاحظات سیاسی و دیگر جنبه‌های مرتبط با منافع کشور خود امکان دارد مورد توجه قرار نگرفته و نقض گردند. این دولت‌ها نسبت به پناهجویان به عنوان شهروند رفتار نکرده و تا زمانی که از پناهجویی به پناهندگی کامل نرسیده باشند حقوق آنها را نادیده گرفته و در صورت تعرض به این افراد نیز حمایت‌های ‌کافی از آن‌ها اعمال نمی‌شوند. حمایت دیپلماتیک، حمایتی است که یک دولت نزد دولتی دیگر، به منظور جبران خسارتی که بر اثر ارتکاب عمل متخلفانه‌ی بین‌المللی به یکی از اتباع او، اعم از حقیقی یا حقوقی وارد شده است، به عمل می‌آورد. این قاعده عرفی، ماهیتاً تکلیفی برای دولت‌ها مقرر نمی‌دارد بلکه حقی است که مربوط به آنها بوده و تابع شرایطی خاص از قبیل وجود رابطه تابعیت و طی مراحل داخلی از سوی زیان دیده است.

 کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد با در نظر گرفتن تحول جایگاه فرد به عنوان یکی از تابعان منفعل حقوق بین‌الملل نیز تحولات رویه قضایی بین‌المللی، در سال ۲۰۰۶ اقدام به تدوین و توسعه مقررات حمایت دیپلماتیک کرد. با تبیین طرح مشخص می‌گردد که کمیسیون به منظور حمایت هرچه بیشتر از افراد در جامعه بین‌المللی، تلاش کرده است تا با لحاظ این تحولات، تفسیر موسعی از حمایت دیپلماتیک ارائه کند و همچنین با ارائه تفاسیر جدید از مقررات مربوط به تابعیت مدعی و قاعده طی مقدماتی محاکم داخلی سعی کرده است بیشترین حمایت‌های ممکن از افراد صورت پذیرد. هدف از انتخاب موضوع در این پژوهش این است که حقوق بشر امروزه در خصوص افراد پناهجو در موارد بسیاری نقض شده و حمایت‌های کافی از این افراد صورت نمی‌گیرد، از طرفی عدم کفایت و ناتوانی مقررات موجود در تدابیر مسئله حقوق بشر و پناهجویان، سبب ایجاد چالش‌های بیشتری شده است. از این رو تحلیل مبنا و هدف طرح کمیسیون ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل در این راستا می‌تواند در تعهدات حقوق بشری دولت‌ها تأثیرگذار باشد.

تبیین موضوع تعهدات حقوق بشری دولت‌های پناهجو و قوانین و مقررات در این زمینه از جمله طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل می‌تواند در شناسایی خلاها، ضعف‌ها و کاستی‌های موجود در رابطه با حمایت از حقوق بشر پناهجویان موثر بوده و راهکارها و تدابیری در جهت پیشگیری از نقض حقوق بشر ارائه نماید.

### پیشینه پژوهش

با توجه به منابع که در رابطه با موضوع وجود دارد مواردی که به عنوان پیشینه قابل تبیین است به شرح ذیل می‌باشد:

- بصری (۱۳۹۷) در پژوهش خود تحت عنوان "ضمانت صیانت از حقوق پناهندگان در ادغام بومی" به تبیین حقوق پناهنده و تکالیف کشورهای پذیرنده پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که در کنوانسیون‌های بین‌المللی از حقوق پناهندگان حمایت شده است و وضعیت پناهندگان پایه و اساس حقوق حمایتی را تشکیل می‌دهد. بر اساس قوانین موجود، پناهندگان کلیه‌ی حقوق اجتماعی در کشور پذیرنده را دارا بوده و لازم است فرآیند ادغام در کشور پذیرنده انجام شود.

- نیاورانی، ذبیحی شهری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان "حمایت دیپلماتیک در قامت یک حق بشری: مطالعه رویه قضایی بین‌المللی و نقد طرح کمیسیون حقوق بین الملل (۲۰۰۶)" به تبیین حمایت دیپلماتیک و کمیسیون حقوق بین الملل در رابطه با پناهندگان پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که حمایت دیپلماتیک امروزه در حقوق داخلی و بین‌الملل تحولی اساسی یافته و این حق از اختیار و صلاحدید انحصاری دولت‌ها قرار دارد.لذا، در رویه عملی محاکم بین‌المللی به ویژه دیوان بین‌المللی به ویژه دیوان بین‌المللی دادگستری این رویه قوت گرفته است.

- رضی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان "عملکرد کشورهای عضو اتحادیه اروپا در قبال پناهجویان" به تبیین وضعیت پناهجویان و عملکردی که کشورهای عضو اتحادیه در قبال آن‌ها دارند پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که با توجه به اینکه موجب مهاجرت‌ها به کشورهای مختلف به ویژه کشورهای اروپایی فراگیر شده است ، این موضوع به عنوان بزرگ‌ترین بحران در اتحادیه اروپا تلقی می‌گردد اما سیاست‌های حمایتی در این زمینه نامطلوب بوده و مشکلات متعددی در این عرصه ایجاد شده که پیامد عملکرد‌های نامتناسب در این خصوص می‌باشد.

- ربانی (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای تحت عنوان "حقوق بشر و حمایت از پناهندگان" به تبیین حقوق بشر در حقوق بین‌الملل و حمایت از پناهندگان پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که نظام حقوقی بین‌المللی، راهکارهای معینی برای برخورد با پناهندگان قربانی در شرایط خاص به وجود آورده است و مبانی انسانی و فلسفی و تاریخی حقوق بشری را در حمایت از حقوق پناهندگان مورد توجه قرار داده است.

- زند شاد (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان تبیین "حقوق پناهندگان در حقوق بین‌الملل و مسئولیت بین المللی کشورهای عضو اتحادیه اروپا" به بررسی حقوق پناهندگان و مسئولیت بین المللی آنها پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که پناهندگان از حقوق مختلفی در کشورهای پناهجوپذیر برخوردارند که به این واسطه هیچ یک از دول متعاهد به هیچ نحو این اختیار را نداشته که به علل مختلف نژادی و ... فرد پناهجو را از حقوق خود محروم و وی را تبعید یا به کشور خود بازگرداند.

با توجه به مواردی که در فوق بیان گردید وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های فوق این است که در هیچ یک از این منابع تعهدات حقوق بشری دولت‌های پناهجوپذیر در پرتو طرح ۲۰۰۶ کنوانسیون حقوق بین‌الملل مورد تبیین قرار نگرفته است.

### اهميت و ضرورت انجام پژوهش

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اهمیت و ضرورت انجام پژوهش ضرورت اعمال تعهدات دولت های پناهجو پذیر و اهمیت حمایت از حقوق پناهجویان می باشد‌. با این توضیح که امروزه با توجه به افزایش مصادیق نقض حقوق بشر پناهجویان، می‌بایست پیش از پیش به زمینه‌های نقض حقوق آنها توجه نمود و وضعیت آنها بر مبنای اسناد حقوق بشری تحلیل و تبیین گردد.

از طرفی اهمیت تبیین موضوع با تاکید بر طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین الملل و اهمیت حمایت دیپلماتیک از پناهجویان، می‌تواند در شناسایی خلأهای قانونی و کاستی ها و ضعف ها موثر بوده و تدابیر و اقدامات متناسب و کارآمد در جهت اجرای تعهدات حقوق بشری دولتها در زمینه حقوق پناهجویان ارائه گردد.

### اهداف مشخص پژوهش

#### هدف اصلي

تبیین مبنا و هدف طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین الملل در خصوص حقوق پناهندگان

#### اهداف فرعی

- تطبیق حقوق پناهجویان در کشورهای پناهجو

- تبیین تعهدات حقوق بشری کشورها نسبت به پنهاجو در طرح 2006

### جنبه جديد بودن و نوآوري در پژوهش

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های نوآوری در پژوهش حاضر در رابطه با چارچوب موضوعی آن می‌باشد. با این توضیح که تعهدات حقوق بشری دولت‌های پناهجوپذیر در پرتو طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل تاکنون در هیچ پژوهشی مورد تبیین قرار نگرفته است. از طرفی ضمن تبیین موضوع با توجه به محتوای طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین الملل، کاستی‌ها و ضعف‌های مرتبط با تعهدات حقوق بشری دولت ها شناسایی و راهکارهایی در این رابطه مطرح خواهد شد که به نوبه‌ی خود واجد جنبه‌ی نوآوری می‌باشند.

### سوال­هاي پژوهش

#### سوال اصلي

مبنا و هدف طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین الملل در خصوص حقوق پناهندگان چیست؟

#### سوال های فرعی

- حقوق پناهجویان در کشو پناهجو چیست؟

- تعهدات حقوق بشری کشورها نسبت به پناهجویان در طرح 2006 کدام است؟

### فرضيه هاي پژوهش

#### فرضيه اصلي

مبنای طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین الملل در خصوص حقوق پناهندگان تعامل حمایت دیپلماتیک و حقوق بشر بوده که با هدف حمایت از پناهجویان و تفسیر موسع از حمایت دیپلماتیک ایجاد گردیده است.

#### فرضيه های فرعی

- مهم‌ترین چالش در زمینه تعهدات دولت‌های پناهجوپذیر و حقوق پناهندگان تبعیت نظام قانون‌گذاری دول از نظام سیاسی -امنیتی و اقتصادی- اجتماعی خود و فاصله گرفتن از جنبه‌های حقوق بشری است که سبب ایجاد چالش میان تعهدات و عملکرد دولت‌ها می‌شود.

- با توجه به عدم کفایت و ناتوانی مقررات موجود در تدبیر مسئله حقوق بشر پناهجویان و اقتضائات خاص آن، نیاز به تغییر نظام قانونگذاری در زمینه حقوق پناهندگی جهت دستیابی به سیستمی یکپارچه و کارآمد در مدیریت آن احساس می‌شود.

### روش­شناسی پژوهش

الف) شرح کامل روش تحقیق بر حسب هدف، نوع داده و نحوه اجرا:

این پژوهش بر اساس مطالعه و تحقیق درمتون حقوقی مرتبط با موضوع تدوین شده می باشد. روش گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه ای و اسنادی و با مراجعه به منابع و ماخذ علمی شامل کتب، مقالات، پایان نامه ها، اسنادحقوقی، نشریات ادواری موجود در کتابخانه ها و همچنین ابزار اینترنتی از جمله سایت های حاوی تحقیقات و مقالات علمی معتبر گردآوری خواهد شد.

 ب) شرح کامل روش ( میدانی، کتابخانه ای) وابزار:

 در این پژوهش روش از نظر هدف بنیادی است و از نظر ماهیت از شیوه توصیفی- تحلیلی از نوع کیفی بهره خواهیم جست.

 ج) روش ها و ابزار تجزیه و تحلیل داده ها:

 بعد از جمع آوری اطلاعات و تنظیم از طریق فیش برداری و فرم های مربوط، فیش ها با توجه به عنوان موضوع جزئی و فصل بندی تحقیق طبقه بندی خواهد شد و اطلاعات و مطالب در بخش های مختلف آورده خواهد شد و تجزیه و تحلیل اطلاعات به صورت توصیفی- تحلیلی انجام خواهد گرفت.

### سازماندهی پژوهش

در این پروژهش در فصل اول کلیات و مفاهیم، در فصل دوم جایگاه پناه‌‌‌جویان در حقوق بین‌‌‌الملل و حقوق آن‌ها در کشورهای پناهجوپذیر، در فصل سوم تعهدات دولت‌ها در خصوص پناهجویان با توجه به طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل، و در فصل پنجم به نتیجه‌گیری و پیشنهادها می‌پردازیم‌.

## مفاهیم پژوهش

در ذیل به تبیین مفاهیم پژوهش می‌پردازیم. لذا ضرورت دارد تا قبل از ورود به بحث در آغاز به موارد تعهدات حقوق بشری دولت‌‌های پناهجوپذیر در پرتو طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل پرداخته شود.

### تعریف پناهنده

در لغت، پناهنده به کسی اطلاق می‌گردد که به شخصی و یا به چیزی پناه ببرد، و یا از اجتماعی و فردی به علت رواج تعصب دینی - اجتماعی - ناامنی - جنگ در سرزمین خود به یک کشور دیگر پناه ببرد (معین، ۱۳۸۹: ۶۶).

از طرفی، تعاریف متعددی از پناهنده ارائه گردیده که برای اعمال نظر خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بند دوم ماده‌ی یک پروتکل الحاقی سال ۱۹۶۷ میلادی، پناهنده را این چنین بیان نمود:

"فردی که خارج از وطن خود بوده و به عللی مانند وابستگی به یک نژاد - ملیت - عقیده و غیره در کشورش مورد تعقیب قرار گرفته و قادر نبوده به دلیل ترس از تعقیب به کشور خود برگردد و به طور ناخواسته از حفاظت در آن کشور برخوردار نبوده است. یا به فردی اطلاق می‌گردد که هیچ نوع ملیتی نداشته و به علتی خارج از کشوری که از قبل در آن اسکان داشته قرار گرفته و از بازگشت به کشور مذکور ترس داشته است".

پناهنده شدن همواره در ذات بشر می‌باشد به دلیل آنکه زمانی که فردی به این نتیجه دست یابد که جانش در خطر است یا زندگی در مکانی که در حال حاضر در آنجا بوده، برای ایشان غیرقابل تحمل است، در پی مکان و یا پناهگاهی بوده تا قادر باشد که به راحتی در آنجا به زندگی خود پردازد. از این رو، تمامی انسانها تلاش دارند تا زندگی امنی برای خود دست و پا کنند.

در حال حاضر، لغات بسیار زیادی در رابطه با پناهندگی استعمال می‌‌شود منجمله عده‌ای به مهاجر - آواره - بیگانه، پناهنده می‌‌گویند. لیک، در حقیقت هر یک از لغات مذکور، ارزش و جایگاه خاصی داشته است و با معنا و مفهوم پناهندگی متفاوت می‌باشد (اسماعیلی، ۱۳۹۹: ۸۸). شخص پناهجو، بر اساس کنوانسیون مرتبط با شرایط پناهندگان شهروندی بوده که برای فرار و یا ترس از اذیت و آزار نژادی - قومی - ملی - اقلیتی و یا برای عضویت در یک گروه اجتماعی ویژه و یا خاص یا دارا بودن باور و عقاید سیاسی اقلیتی توانایی بدست آوردن یک سرپناه در کشورش را نداشته‌ است و یا فردی که متضمن ملیت و یا تابعیت خاصی نبوده است و یا در خارج از کشوری که قبلاً در آن بوده به سر می‌برد و یا به علت ترس از جان، به کشوری که قبلاً در آن زندگی می‌کرده است باز نمی‌‌گردد. لغت پناهنده اغلب به شخصی گفته می‌شود که به فردی و یا به چیزی پناه برد.

‏لیکن، "پناهنده" در اصطلاح حقوقی به شخصی گفته شده که به علت ترس موجه نسبت به فعالیت‌های عقیدتی و نژادی و زبانی و جنسی و قومی و ملی تحت پیگرد و تعقیب واقع شده باشد و یا در خطر شکنجه فیزیکی و روحی، مرگ و زندان واقع شده باشد (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۲۳-۲۲). در نهایت به مکانی دیگر پناه ببرد. از آنجایی که لغت پناهندگی متضمن یک پیشینه‌ی طولانی در نظام بین‌الملل است و سال‌های بسیار دوری از ایجاد نظام مدرن حقوق بشری در آغاز سده‌ی بیست و همگام با ظهور و بروز جامعه‌ی ملل این موضوع مدنظر واقع شده بود. و معاهده‌های دو جانبه و یا چند جانبه‌‌ای در این خصوص منعقد شده است.

از این رو، سعی و کوشش‌‌هائی نیز به جهت ارائه نمودن معنای اصطلاحی آن انجام شد. بدین ترتیب، در حقوق ‌بین‌الملل، عناوینی از جمله پناهندگی انبوه، موقت، سیاسی و هم‌‌چنین پناهندگی دیپلماتیک بیان شده است. اصطلاح پناهنده و پناهندگان و پناهندگی منجمله اصطلاحاتی محسوب می‌‌‌شود که در نظام حقوق بشر متداول و مرسوم می‌‌‌‌باشد و به کرات از آن استفاده گردیده است‌.

با این حال، اکثر اصطلاحات حقوق بشری در اسناد حقوق بشر تعریف نشده‌اند ولیکن، اصطلاح پناهنده متضمن مفهومی معینی در اسناد مربوط است. لذا از آن‌‌‌‌جایی که در سرتاسر تاریخ همیشه و همواره ستمگری و ظلم دولت‌ها و جنگ‌ها و غیره موجود بوده است، از این رو در این بین، اشخاصی ترجیح داده‌اند و یا ملزم به ترک وطن‌‌شان شده و به یک کشور دیگر پناه برده‌اند (ارفع‌نیا، ۱۳۹۹: ۵۵). و بر این مبنا وضعیت پناهندگی ایجاد می‌شود.

شرایط نابسامان پناه‌‌‌جویان، زمینه‌‌‌های زائل شدن حق و حقوق این افراد را مهیا ساخته و زندگی آن‌‌‌ها به شکل جدی، در معرض نابودی است‌‌. بدین شکل، دغدغه‌های جامعه‌ی بین‌المللی نسبت به شرایط اشخاص مذکور و هم‌‌چنین نگرانی‌های حقوق بشری سبب ایجاد نظام حقوق پناهندگی و وضع قوانین خاص و ویژه‌ای برای تمامی آنان و ظهور حقوق پناهندگان گردیده است.

در مجموع، پناهنده به فردی گفته می‌‌‌شود که با هدف مصون ماندن از آزار و تعقیب از کشور خود فرار کرده و به یک کشور دیگر پناه برده است. یکی از اساسی‌‌ترین و کامل‌‌‌ترین تعاریف مرتبط با اصطلاح مذکور، در ماده‌ی ۱ کنوانسیون مرتبط با وضعیت پناهندگان ۱۹۵۱ میلادی است (نصیری، ۱۳۸۹: ۳۲).

در ماده‌ی یک کنوانسیون فوق‌الذکر آورده شده است که:

"از دیدگاه کنوانسیون حاضر اصطلاح پناهنده به فردی گفته شده که بر اساس ترتیبات ۱۹۲۶ میلادی و ۱۹۲۸ میلادی، یا به علت کنوانسیون‌های ۱۹۳۳ میلادی و ۱۹۳۸ میلادی و یا پروتکل ۱۹۳۹ میلادی و یا اساسنامه‌ی سازمان بین‌المللی پناهندگان، پناهنده محسوب گردیده است‌. در نتیجه رخداد و حوادث پیشین از سال ۱۹۵۱ میلادی و به دلیل ترس موجه از اینکه به علل نژادی و مذهبی و ملیتی و یا عضویت در برخی از گروه‌‌‌های اجتماعی و یا دارا بودن باورها و عقاید سیاسی تحت تعقیب و آزار واقع شوند. و در خارج از کشور محل سکونت عادی خود به سر برده و نمی‌توانند و یا به دلیل ترس فوق، نمی‌خواهند خود را تحت حمایت کشور مورد نظر قرار دهند. و یا اگر فاقد تابعیت باشند و بعد از این چنین حوادث و رخدادهایئ در خارج از کشور محل سکونت دائمی‌‌شان به سر می‌برند و یا نمی‌توانند و یا به دلیل ترس فوق‌الذکر نمی‌خواهند به این کشور برگردند".

می‌بایست متذکر گردید که تعریف مزبور در یک معاهده مطرح گردیده است و اصطلاح پناهنده را می‌شود به شکل بسیار گسترده، در معاهده‌ی فوق‌الذکر تعریف کرد. همان‌گونه که کمیساریای عالی پناهندگان، که هم با پناهندگان معاهده‌ای و هم پناهندگان غیر معاهده‌ای در ارتباط بوده، تعریف گسترده‌تری را مطرح نموده است تا بدین‌‌شکل حمایت‌های آن افزون بر اشخاصی که مشمول کنوانسیون ۱۹۵۱ میلادی بوده‌اند، مشمول اشخاصی که در دسته‌ی تعریف فوق جای گرفته می‌شوند، هم بگردد و آنها را هم در حکم پناهنده قرار بدهد. بنابراین، کنوانسیون پناهندگان سال ۱۹۵۱ میلادی به عنوان سند اصلی محسوب می‌شود به جهت به رسمیت شناختن حق پناهندگی که در وهله‌ی نخست با تصویب ۱۴۵ کشور عضو اصطلاح پناهنده را تعریف می‌‌‌نماید و در ضمن تعیین حق و حقوق اشخاص آواره، تعهدات قانونی دول به جهت محافظت از آن‌‌ها را معین می‌سازد.

اصل مهم و کلیدی قانون بین‌المللی انسان‌دوستانه و اصل نان رفولمان "عدم استرداد، منع اخراج، برگرداندن اجباری و یا کوچ اجباری" بوده یعنی هیچ حکومت و یا دولتی قادر نیست، شخص پناهنده‌ای را به کشور مبداش که جان او در خطر است، برگرداند (اسماعیلی، ۱۳۹۹: ۵۵).

این در عصر حاضر، تحت عنوان یک قاعده از قانون و مقررات عام بین‌المللی تلقی می‌گردد. در چنین وضعیتی، پاره‌ای از دولت‌ها اساس و پایه‌ی رفولمان را که در تعارض با حاکمیت دولت متبوع آنها بوده و مانعی به جهت آن می‌شود تا هر خارجی غیرقانونی را اخراج نمایند، نادیده گرفته‌اند‌‌. بنابراین، کمیساریای عالی سازمان ملل در راستای پناهندگان تحت عنوان نگهبان کنوانسیون ۱۹۵۱ میلادی و پروتکل سال ۱۹۶۷ میلادی آن عمل می‌نماید‌.

دادن پناهندگی امکان دارد در بعضی از کشورها، پیرو شرایط بسیار سنگینی باشد و راه‌حل‌ تفاهم‌‌آمیز این مشکل سازمان ملل بوده که در همکاری و مساعدت بین‌المللی صورت داده و با در نظر گرفتن آن‌‌که کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد از وظیفه‌ی نظارت بر کنوانسیون‌‌های بین‌المللی در راستای حمایت از پناهندگان برخوردار بوده است، تشخیص می‌دهد که هماهنگی مفید و موثر اقدامات مقابله با مشکل مذکور به همکاری و مساعدت دولت‌ها با کمیساریای عالی نیاز داشته است. بر اساس تعریف که بیان گردید، علت مهم پناهندگی ترس موجه شخص پناهنده از تعقیب و آزار به جهات گوناگون نژادی و مذهبی و عقیدتی و ملیتی و یا اعتقاد سیاسی و عضویت در پاره‌ای از گروه‌های اجتماعی عنوان گردیده است.

لیک، معضل و مشکلی که تقریباً سال‌های بعد از تصویب کنوانسیون مذکور آشکار شد، این بود که افزودن عبارت در نتیجه‌ی حوادثی که پیش از سال ۱۹۵۱ میلادی رخ داده، در تعریف کنوانسیون سال ۱۹۵۱ میلادی سبب گردیده بود تا کنوانسیون فوق‌الذکر تنها در خصوص اشخاص و افرادی به اجرا در آید که در نتیجه رخدادهای پیش از سال عنوان شده در فوق به صورت پناهنده در آمده بودند.

از این رو، دسته‌های نوینی از پناهندگان از منافع و مزایای کنوانسیون فوق محروم می‌ماندند تا آنکه بند دوم ماده‌ی ۱ پروتکل مرتبط با شرایط و وضعیت پناهندگان سال ۱۹۶۷ میلادی با حذف نمودن عبارت مذکور، دایره‌ی تعریف کنوانسیون را بسیار گسترده‌تر کرد و اشخاصی را که پس از سال ۱۹۵۱ نیز به شکل پناهنده درآمد بودند هم قادر بوده از منافع و مزایای کنوانسیون برخوردار گردند.

### تفاوت مهاجر، پناهجو و پناهنده

همان‌‌‌گونه که در فوق در خصوص تعریف پناهنده، توضیح داده شد، "پناهنده" به معنا و مفهوم حقوقی آن، به فردی اطلاق می‌‌گردد که در تعریف آن در ماده‌ی یک کنوانسیون سال ۱۹۵۱ میلادی مرتبط با وضع و شرایط پناهندگان داده شده و ویژگی و مشخصه‌ی آن، همان‌گونه که در مطالب بالا مطرح گردید، وجود ترس موجه از تعقیب به علل مذهبی و قومیتی و نژادی و وابستگی به گروه اجتماعی خاص یا دارا بودن اعتقاد سیاسی در کشور خود می‌باشد که در خارج از مرز کشور خود قرار داشته و یا نمی‌‌تواند و یا نمی‌خواهد خود را بر اساس علل مذکور، تحت حمایت دولت خویش قرار بدهد‌. باید بیان داشت که در جوامع آفریقایی و نیز آمریکای لاتین، مضاف بر تعریف فوق‌الذکر در ماده‌ی ۱ کنوانسیون ۱۹۵۱ میلادی پناهنده کماکان، به فردی گفته می‌شود که به علت تجاوز خارجی و اشغال و تسلط خارجی و یا رویدادهای شدید به هم زننده‌ی آرامش عمومی در قسمتی و یا چارچوب کشورش مجبور گردیده کشور خود را ترک کنند و یا به شکلی فرار کنند و به یک کشور دیگر پناه ببرند (اسماعیلی، ۱۳۹۹: ۱۲۳).

حق و حقوق پناهندگان در قلمرو حقوق بیگانگان مورد تبیین قرار می‌گیرد ولیکن، خصوصیات خود را هم داشته است. دلیل آنکه شرایط حقوقی پناهندگان در قانون امور بیگانگان مورد تبیین قرار می‌گیرد، موجودیت وجه مشترک میان آنان بوده است. بنابراین، وجه مشترک تمامی آنان این بوده که پناهنده و حتی بیگانه هر دوی آنها در مقام خارجی بوده‌اند و مسلماً تبعه‌ی کشور میزبان نیستند.

هر دوی آنان تابعیت کشور خارجی را داشته و بر همین مبنا، به عنوان شهروند خارجی تلقی می‌گردند. لیک، هر تبعه‌ی خارجی را نمی‌توان به عنوان پناهنده در نظر گرفت در صورتی که هر پناهنده، تبعه‌ی خارجی محسوب می‌شود (نظری تاج‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۲). به دلیل آن که تبعه‌ی کشور پناهگاه خود نبوده است. لیکن، شخص پناهنده به طور ذاتی مهاجر عادی نیز نبوده است.

به طور نمونه جهانگردی که با نیت سیاحت در کشوری وارد گردیده، به علت آنکه تبعه‌ی کشور میزبان نبوده است، به عنوان شخص بیگانه و یا خارجی، محسوب می‌گردد ولیکن در مقام یک شخص پناهنده، در نظر گرفته نمی‌شود. بنابراین مهاجر نیز تلقی نمی‌گردد.

بنابراین، چنانچه جهانگرد مذکور، بعد از وارد شدن در کشور میزبان، شاهد تغییراتی در کشور خود بود که منتج به آن گردد، که او در صورت برگشت به کشور خود تحت بدرفتاری‌هایی نظیر ستم و شکنجه و آزار و تحت تعقیب از جانب مقامات جدید کشور خود قرار گیرد، و به همین علت وی در کشور میزان تقاضای پناهندگی دهد و حق مذکور را تحصیل نماید، در چنین شرایطی به او پناهنده گفته می‌شود (اسماعیلی، ۱۳۹۹: ۳۴).

بنابراین، وارد شدن شخص پناهنده در کشور، اگر به صورت فوری تقاضای پناهندگی، در بدو ورود دهد، ورود غیر قانونی محسوب نمی‌گردد. در صورتی که چنین مسئله‌‌ای در رابطه با یک شخص بیگانه‌ی عادی، صدق نمی‌کند. از این رو، شخص خارجی پیش از وارد شدن می‌بایست ویزا و یا روادید را داشته باشد. از دیگر تفاوت‌های پناهنده و بیگانه، آن بوده که کمیساری عالی ملل متحد در راستای حمایت و نظارت از پناهندگان به وجود آمده است و نه از بیگانگان.

بنابراین، شرایط حقوقی پناهندگان از شرایط و وضعیت حقوقی بیگانگان، در اکثر حالات، تفاوت‌های بسیار زیادی داشته است (جعفری‌راد، ۱۴۰۰: ۳۹). هم‌‌‌چنین معنا و مفهوم پناهنده و مفهوم مهاجر هم، همان‌‌‌گونه که بیان گردید، یکسان نبوده است و تفاوت دارد. از این رو، "مهاجر" به فردی اطلاق می‌‌گردد که از یک کشور به یک کشور دیگر جابجا می‌شود که علت آن محدودیت و یا عدم وضعیت و شرایط مورد نظر اقتصادی و اجتماعی ایشان می‌باشد.

لذا، باید بیان داشت که وجه مشترک پناهنده و مهاجر، در آن بوده که هر دوی آنان بر اساس عللی، از خانه و کاشانه‌ی خود نقل مکان کرده و برای مدت زمان بسیار طولانی و نامشخصی، به کشور دیگری، کوچ می‌کنند. لیکن، مهاجرت کردن و یا ترک وطن و میهن خویش برای شخص پناهنده، به طور تقریبی به عنوان یک امر اجباری و غیراختیاری و ناگهانی می‌باشد. چنین مسئله‌‌ای در رابطه با یک مهاجر به مفهوم حقیقی کلمه، صدق نمی‌کند.

فردی که از کشوری به یک کشور دیگر در مقام مهاجر کوچ می نماید این اندیشه را مدت زمان بسیار طولانی در سر داشته و خوب و بد مهاجرت در کشور مورد نظر خود سنجیده است. برای یک چنین امری، اراده‌ی کامل خود را به کار گرفته است. موردی که یک شخص پناهنده، برای آن، زمان بسیار زیادی نداشته است. به شکلی که پیش‌‌تر بیان گردید، ترس موجه از آزار و تعقیب به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم و برجسته پناهنده محسوب می‌شود.

در صورتی که شخص مهاجر، این چنین ویژگی‌ای ندارد (ولی‌پور، ۱۳۹۸: ۱۳۵). لیکن، وضعیت و شرایط بسیار رقت‌‌بار زندگی اقتصادی - اجتماعی و فقر دائمی در جوامع کم بضاعت یکی از دلایل بسیار مهم مهاجرت عامه‌ی مردم به سمت جوامع مرفه‌‌‌تر می‌باشد. بنابراین، "مهاجر" در هر کشوری که اسکان پیدا کند تا زمانی که تابعیت کشور میزبان را به دست نیاورد، از حمایت دیپلماتیک کشور متبوعش برخوردار می‌باشد.

در صورتی که برای یک پناهنده به دست آوردن حمایت دیپلماتیک از کشور خود، به مفهوم ترک مقام پناهندگی‌اش می‌باشد. پناهنده، همان‌گونه که در مطالب فوق بیان گردید قادر نبوده بر اساس یکسری علل، حمایت کشور متبوعش را به دست آورد. بنابراین، ایشان در جستجوی راهی به جهت حمایت بین‌‌المللی می‌‌باشد. برخوردار شدن از حمایت بین‌المللی به صورت حمایت دولت پناهگاه و یا حمایت کمیساریای ملل متحد در راستای پناهندگان، تجسم پیدا می‌‌کند. از این رو، دو معنا و مفهوم پناهنده و مهاجر را نبایستی با یکدیگر به صورت واحد در نظر گرفت و آن‌ها را باهم ادغام نمود. آن دو را به صورت یکسان بر شمردن، از نظر حقوقی و حتی از نظر عملی، غیر صحیح و حتی کارشناسانه نبوده است.

باید بیان داشت که مهاجرین غیر قانونی، در هر کشوری که سکونت داشته باشند به بدترین حالت، مورد بهره‌‌کشی قرار می‌گیرند (محمدی، ۱۳۹۸: ۳۴). تمامی این افراد از ناچیزترین و کمترین حقوق بشری برخوردار نبوده و حتی دستمزد کار و تلاششان کمتر از دستمزد مهاجرین قانونی می‌باشد. به دلیل آن غیرقانونی زندگی کرده و هر لحظه کشور میزبان تمایل داشته باشد، قادر است این افراد را از کشورش، اخراج نماید.

هیچ دولتی رضایت نداشته که یک تبعه‌ی بیگانه در کشورش به شکل غیرقانونی، زندگی کند. ولیکن، پدیده‌ی مذکور در جوامع مرفه‌تر، همواره موجود است. پناهجو، به شخص خارجی اطلاق می‌گردد که در جستجوی حمایت بین‌‌المللی می‌باشد. به این معنا که شخصی که در کشور خارجی تقاضای پناهندگی را داشته ولیکن تاکنون به دریافت نمودن حق اقامت پناهندگی، نائل نگردیده است.

بنابراین، تا هنگامی که شخص متقاضی پناهندگی در برابر تقاضای پناهندگی خود از مقامات صالح جواب مثبتی نگیرد و فرآیند پناهندگی ایشان هم به پایان نرسد، شخص مذکور را می‌توان به عنوان پناهجو در نظر گرفت.

### تابعیت

تمامی حقوق‌‌‌‌‌دانان برای تابعیت، تعریف‌های متعدد و گاهاً متعارض مطرح نموده‌‌اند. تعاریف متفاوت مذکور از طرفی، نشات گرفته از اختلاف دیدگاه حقوق‌‌‌‌دانان سیستم رومی ژرمنی با سیستم کامن‌‌‌‌‌‌‌‌لا در رابطه با دیدگاه و نگرش به موضوع تابعیت می‌‌‌باشد و از طرفی نیز، نشات گرفته از شرایط و وضعیت خاص خود موضوع تابعیت بوده است. به این معنا و مفهوم که کلیه‌ی قانون‌گذاران نظام‌‌های حقوقی رومی ژرمنی، برای به دست آوردن تابعیت اصلی و اکتسابی شرایط متعددی را اعلام نموده‌اند که سبب پیدایش اختلاف دیدگاه‌‌ها در تعریف تابعیت، گردیده است (الهی و ترکاشوند، ۱۳۹۹: ۱۳۲).

یکی از حقوق‌‌‌دانان معروف فرانسوی‌تبار و البته از نظریه‌پردازان به نام حقوق بین‌الملل خصوصی در نظام حقوقی رومی ژرمنی تحت عنوان باتیفول، تابعیت را تعلق حقوقی فرد، به جمعیت تشکیل دهنده‌ی دولت، دانسته است. تعریف فوق، گرچه نکته‌های مفید و مثبتی را دارد اما، به طور نمونه، با وجود آن که تا همین اواخر دولتی تحت عنوان دولت افغانستان موجود نبود و گروه‌های متعدد بر آن کشور حکومت می‌نمودند ولیکن، اشخاص سکونت داشته در کشور نامبرده، بدون تابعیت شناخته نمی‌شدند.

از طرفی نیز بر اساس تعریف حقوقدان مشهور (باتیفول) از تابعیت می‌بایست در مصادیقی که گروهی تنها برای مدت زمان بسیار کمی بدون هیچ گونه پشتوانه‌ی مردمی و به واسطه‌ی کودتا بر یک کشور حکومت می‌کنند و در جامعه‌ی بین‌المللی هم مورد شناسایی واقع نمی‌شوند، قائل به این گردید که به دلیل آن که تشکل جمعیت کشور موصوف، منتج به ایجاد دولت نگردیده است، تمامی اشخاص کشور فوق‌‌الذکر در آن دوران، بدون تابعیت می‌باشند.

لذا، باید بیان داشت که تعریفی که بیان گردید با آنکه مشمول تابعیت اصلی و اکتسابی می‌گردد بیان‌‌گر اطاعت و پیروی تبعه از دولت متبوعش می‌باشد که طبیعتاً از حمایت سیاسی دولت هم برخوردار می‌گردد. از این رو، از دیدگاه کلیه‌ی حقوق‌دانان آمریکایی تعریف تابعیت، به شرح ذیل می‌باشد:

"کیفیت و یا خصوصیتی که از حقیقت تعلق فرد به یک ملت و یا دولت نشأت می‌گیرد".

از دیدگاه آن‌ها، تابعیت شرایط و وضعیت سیاسی شخص را بالأخص در رابطه با وفاداری ایشان به دولت متبوع معین می‌سازد. تعریف مذکور، نشأت گرفته از دیدگاه حقوقدانان کامن‌‌‌‌لا به تابعیت می‌باشد. به دلیل آن که تابعیت، برای کلیه‌ی حقوق‌دانان کامن‌‌‌لا، اکثراً ارتباط سیاسی اشخاص را معین ساخته و نه ارتباط حقوقی و قانون حاکم بر احوال شخصیه‌ی آن‌ها را‌.

مطلبی که بیان گردید در بعضی از تعریف‌‌های آن‌ها هم مورد تصریح قرار گرفته است. همان‌‌‌گونه که بیان داشتند: تابعیت رابطه‌‌ی سیاسی فرد و دولت را مشخص کرده و به ندرت، یک عامل ارتباط اساسی و مهم می‌باشد. از این رو، موضوعات مرتبط با تابعیت در جوامع متضمن نظام حقوقی کامن‌لا، من‌جمله موضوعات مرتبط با حقوق بین‌الملل خصوصی تلقی نمی‌گردد (نصیری، ۱۳۸۹: ۵۵) و اکثراً در دسته‌ی حقوق اساسی و حقوق بین‌الملل عمومی، به بحث و گفت و گو، گذاشته شده است.

همان‌‌‌گونه که در اصلاحیه‌ی ۱۸۶۸ میلادی قانون اساسی آمریکا، اصول مرتبط با تابعیت، تصویب شده است. جمعی از حقوق‌‌‌دانان هم برای تابعیت، به ارائه‌ی تعریفی پرداخته و بیان داشته‌اند که تابعیت از نظر بین‌المللی عبارت می‌باشد از: وسیله‌ی تقسیم نمودن اشخاص میان دولت‌‌های متعدد از نظر داخلی تابعیت انتساب کامل قانونی شخص به دولتی مشخص می‌باشد.

### اقامتگاه

اقامت، در لغت به مفهوم در جائی ماندن می‌‌باشد و اقامت‌‌‌‌گاه به محل جغرافیایی اطلاق می‌گردد که فرد در آن زندگی و مهم‌ترین مسائل را در همان مکان مدیریت و اداره می‌نماید (معین، ۱۳۸۹: ۵۴). اقامتگاه به مکان مشخصی اطلاق شده که فعالیت و مسائل فرد چه سکونت و چه اداره‌ی امور، در آن مکان متمرکز گردیده و به شکلی رکن شناسایی فرد حقیقی و شخص حقوقی می‌باشد.

در حقوق عمومی و خصوصی اقامتگاه رکن بسیار مهمی در مشخص کردن چارچوب حقوقی فرد تلقی می‌گردد. از این رو، اجزاء و عناصر محقق شدن اقامت گاه دو چیزی می‌باشد: "سکنای واقعی در یک محل مشخص"، "قصد ماندن در همان محل".

### اقامتگاه پناهجویان

پناهجویان در آغاز وارد شدن به یک کشور دیگر، مشروط به آن که کشور مذکور در رابطه با پناهجویان چه قانون و مقررات و حتی تدابیری اتخاذ نموده، در مناطق معینی اسکان داده خواهند شد تا تقاضای پناهندگی این افراد رسیدگی شود. مناطق فوق‌الذکر عبارت بوده از:

- منطقه‌ی ترانزیت

منطقه‌ی ترانزیت به منطقه‌ای گفته می‌شود که پناهجویان و حتی مهاجرین در آنجا به شکل موقت اسکان پیدا می‌کنند تا به تقاضای پناهندگی این افراد، رسیدگی شود. مناطق مذکور غالباً در فرودگاه‌های بین‌المللی و یا مناطق دور افتاده، می‌باشد.

به عنوان نمونه می‌توان به منطقه ترانزیت شرمتیوو[[1]](#footnote-1) در فرودگاه مسکو اشاره کرد که کمترین قوانین با هدف ممانعت از جذب پناهجو و مهاجر به جهت اقامت وجود داشته و هیچ نوع مکانی برای ارائه‌ی تقاضای پناهندگی در آنجا موجود نیست (کیهانلو، ۱۳۹۹: ۱۳۶).

- بازداشت در مرز

اکثر جوامع آن را اقدامی ضروری و لازم برای مواجه شدن با معضلات پناهجویان دانسته که سبب محرومیت پناهجویان از آزادی و یا زندانی شدن آنها در یک مکان سربسته می‌‌گردد که پناهجویان مجاز به ترک آن نمی‌باشند. بنابر این، بازداشت به شکلی می‌تواند در طیف بسیار وسیعی از اماکن اتفاق افتد منجمله در مرز زمینی، دریایی، مناطق بین المللی، فرودگاه، قایق، اردوگاه پناهندگان، در خانه آنها "بازداشت خانگی" و در خارج از چارچوب و قلمرو "بازداشت برون‌مرزی".

- اقامت موقت

اقامت موقت زمانی مطرح می‌‌‌گردد که پناهجو در مرز کشورها واقع شده و دولت‌ها برای اینکه حسن نیت خود را در پذیرفتن این افراد نشان بدهند تا تبیین نمودن تقاضای پناهندگی آنان، پذیرفتن موقت به این افراد اعطا گردیده و از تمامی آنان حمایت موقتی به عمل می‌آید.

- کشور ثالث امن

کلیه‌ی پناهندگان امکان دارد به شکل کاملاً مستقیم، به کشوری که مد نظرشان بوده، وارد نگردند، و در میانه‌ی راه در سایر کشورهای ثالث، توقف نموده یا از آن‌‌جا عبور نمایند. قید ثالث به این معناست که کشور مورد نظر را از دو کشور دیگر، کشوری که تقاضای پناهندگی را دریافت نموده و کشوری که پناهجو مدعی ترس از آزار و اذیت می‌باشد و تبعه‌ی آن است (‌کیهانلو، ۱۳۹۹: ۵۶)، کاملاً متمایز می‌نماید.

پناهجو در چنین کشورهایی تقاضای پناهندگی داده تا از وضعیت او، مورد تبیین قرار گیرد. کلیه‌ی پناهجویان از هنگام وارد شدن به هر کدام از مناطق فوق‌الذکر و ارائه نمودن تقاضای پناهندگی، تا مشخص شدن وضعیت‌‌‌شان و پذیرش و یا عدم پذیرش تقاضای آنان، در مناطق مذکور، استقرار پیدا می‌کنند. در تمامی مصادیق عنوان شده در فوق، این چنین به نظر می‌آید اقامتگاه‌‌های پناهجویان، با توجه به آنکه پناهجویان با اراده‌ی شخصی خود آن را برنگزیده و مشخصه‌های اقامتگاه‌‌‌‌های اختیاری و انتخابی را نداشته، در برگیرنده‌ی اقامتگاه‌‌‌های انتخابی - اختیاری نبوده است. به دلیل آنکه این بخش از اقامتگاه‌ها به واسطه‌ی کشورهای میزبان پناهجویان بر اساس ضوابط آن کشورها در مناطق معین و تحت یک‌سری شروط ویژه و خاص اداره می‌گردد. بنابراین، امکان دارد بتوان آن را در زمره‌ی اقامتگاه‌های قهری - اجباری - قانونی حقوق خصوصی، جای داد.

### حقوق بشر

حقوق بشر در یک برداشت موسع حاکم و ناظر به یک مجموعه از قواعد و تمایلات و هم‌‌‌چنین آرزوهای کشورهای انسانی در حمایت و ارتقا دادن حقوق اساسی و مهم تمامی افراد انسانی می‌باشد. سرچشمه‌ی اساسی و مهم حقوق بشر، حقوق فطری بوده که با در نظر گرفتن جذابیت‌‌‌های ذاتی نهفته شده در اصولی نظیر برابری - تبعیض قائل نشدن - آزادی - حق حیات - حق بر محیط زیست - حق بر صلح پایدار - حق برداشتن محاکمه‌ی منصفانه و عادلانه - حق انتخاب محل سکونت و غیره، کم‌کم و با گذر زمان قواعد الزام‌آور و حتی ضمانت اجراء‌های ضروری در راستای دفاع از حقوق بشر ایجاد شده و قطعنامه و کنوانسیون و بیانیه و اعلامیه را ایجاد نمود، که در کنار نهادهایی نظیر دادگاه حقوق بشر اروپایی - کمیسیون حقوق بشر - محاکم کیفری رسیدگی بر جنایات یوگسلاوی پیشین و رواندا و ایجاد محاکم کیفری بین‌المللی امکانات مفید و مثبت به جهت حمایت از حقوق بشر، پدید آورده است (طاهری‌حاجی‌وند و جمالی، ۱۴۰۰: ۱۷۸).

گرچه موضوعات جدی پیش روی جامعه‌ی جهانی در ارتقا دادن حقوق بشر موجود است. به دلیل آن که برای قسمتی از حقوق بشر که به حقوق مدنی و سیاسی و فرهنگی مرتبط بوده، یک‌‌سری ابزارهای بین‌‌المللی ضروری، تولید گردیده است. لیک، در رابطه با قسمت دیگر از حقوق بشر که به حقوق همبستگی موصوف بوده است و ایده‌آل اکثریت جوامع در حال توسعه و فقیر می‌باشد، اقدامات حمایتی اندکی از آنها اخیراً انجام پذیرفته است.

بنابراین، مورد مزبور چیزی بوده که ماهیت جهان‌‌‌شمولی حقوق بشر را برای پاره‌ای از جوامع، بالاخص جوامع جهان سوم و در حال توسعه تا اندازه‌ای بی‌معنا جلوه داده است و از این رو، عدم انعطاف و هم‌‌چنین سرسختی بیشتری نسبت به ماهیت حقوق بشر که جوهر آن از لیبرالیسم غربی سرچشمه می‌گیرد، نشان داده است (مولایی، ۱۳۹۸: ۴۵). اصطلاح جهان‌‌‌شمولی در لغت، به مفهوم فراگیر و جهانی و ... می‌باشد. به این معنا که چیزی به کلیه‌ی اشخاص در سرتاسر جهان تعلق دارد و همه‌ی انسان‌ها و ملل جهان را در بر می‌گیرد. در ادامه به چندین معنا و مفهوم جهان‌‌شمولی اشاره خواهد شد:

- جهان‌‌‌‌شمولی به مفهوم جامعه‌شناختی آن یعنی: مقبولیت جهانی و یا آنکه حقوق از اراده و حتی تصمیم عام بین المللی نشات گرفته باشد و به بیانی، منبع حقوق، جهانی باشد.

- جهان‌شمولی به مفهوم سازگاری، با تمامی فرهنگ و جهان بینی‌‌ها است.

- جهان‌شمولی به مفهوم شمول و فراگیری کلیه‌ی اشخاص در هر کجا است.

در حقیقت، هسته‌ی اصلی و مرکزی ایده‌ی جهانگرائی، بر این اعتقاد و باور مبتنی بوده است که حقوق بشر حداقل حقوقی محسوب می‌شود که انسان‌ها از آن جهت که انسان می‌باشند، صرف نظر از رنگ و نژاد و ملیت و زبان و ...، از آن برخوردار هستند.

از این رو، به عنوان حقوق جهانی، تلقی می‌گردد. اساس و شالوده‌ی حقوقی ایده‌ی جهانگرائی، ماده‌ی ۱ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بوده که مقرر داشته است که:

کلیه‌ی انسان‌‌ها به صورت آزادانه پا به این جهان گذاشته و از نظر حیثیت و حقوق، با یکدیگر مساوی و برابر هستند.

بنابراین، اکثر حقوق‌‌‌دانان و حتی مولفان بر این ادعا و اعتقاد استوار بوده که همان‌‌‌گونه که در پاره‌ای از اسناد بین‌المللی راجع به حقوق بشر آورده شده است، حقوق بشر جهان‌شمول و غیر قابل تجزیه بوده ولیکن، عللی که حامیان گروه مذکور برای جهان‌‌‌‌شمولی حقوق بشر مطرح می‌نمایند، به صورت واحد و یکسان نبوده است (حسینی، ۱۴۰۰: ۱۲۹).

آنان، حقوق بشر را چیزی دانسته که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و سایر اسناد مورد پذیرش جهانی، آمده است. از دیدگاه گروه موصوف، حقوق بشر به این علت جهانی بوده که ذاتی و فطری بودن مدنظر و اقبال دولت‌ها و جوامع متعدد واقع شده است. این گروه با تبیین نمودن تاریخ و توصیف اعمال دولتها و تبیین و ارزیابی میزان اقبال دولت‌ها به ملحق شدن اسناد بین المللی منجمله اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آن را جهان‌شمول دانسته‌اند (ذاکریان، ۱۳۹۷: ۳۴).

از دیدگاه گروه مذکور، حقوق بشر از آن جهت جهان‌شمول محسوب می‌شود که بسیاری از جوامع، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را تصویب نموده‌اند. کلیه‌ی امضاکنندگان ابتدایی اعلامیه‌ی حقوق بشر به عنوان نمایندگانی از مناطق متعدد جهان تلقی شده، از این رو، مفاد اعلامیه‌ی حقوق بشر در قانون اساسی کشورها منعکس گردیده است. و در سایر جوامع هم، در قانون و مقررات عادی، مورد پیش‌بینی قرار گرفته است.

بدین‌ترتیب، اثرگذاری اعلامیه‌ی در نظام‌‌های حقوقی داخلی و حتی رضایت عمومی جوامع در تصویب آن، علتی بر جهان‌‌‌‌‌شمولی حقوق بشر، است‌. به اعتقاد کانت حقوق یک مجموعه از شرایط محسوب می‌‌‌شود که در نتیجه‌ی آن، اراده و اختیار هر فردی، با اراده و اختیار سایرین، جمع می‌‌گردد (قربانی، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

حقوق بشر در سطوح ملی و حتی بین‌‌المللی متوجه حمایت و پشتیبانی از افراد بشر در برابر رنج و مشقات ساخته‌ی دست انسان و موانع قابل اجتنابی بوده که از راه محرومیت و بهره‌کشی و اذیت و آزار تمامی انواع و اقسام سوء‌استفاده به واسطه‌ی گروه‌های سازمان‌یافته و قدرتمندی از افراد انسانی، ایجاد شده است. در پی به تصویب رسیدن اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و مفهوم آن، توسعه یافته و حقوق بین‌الملل بر اساس فردگرایی، تدوین شد.

از این رو، موضوع حقوق بشر اساسی‌ترین تحول حقوق بین الملل، در سده‌ی بیست تلقی می‌گردد (آقایی، ۱۳۸۸: ۲۱۲). حقوق بشر، ارتباط انسان‌‌‌ها را با دولت و نهاد وابسته به دولت را ملاک در نظر گرفته و آن را مورد تنظیم قرار می‌دهد، از افراد و گروه در برابر دولت حمایت کامل نموده و رعایت حقوق آنان را از جانب دولت و نهادهای وابسته به دولت تقاضا می‌دارد.

بر مبنای ضوابط حقوق بشر، تمامی افراد بشری معمولاً حق دارند و نه تکلیف. تکلیف بر ذمه‌ی دولتی بوده که ملزم به رعایت نمودن کامل حقوق بشر می‌باشد. حقوق مذکور تمامی اشخاص را فارغ از رنگ و جنس و مذهب و غیره، در تمامی زمان و مکان‌ها و حتی تحت هر شرایط و وضعیتی، تحت حمایت خود قرار داده‌اند. با مد نظر قرار دادن اسناد بین‌المللی بشری و متون معتبر حقوق بشری می‌توانیم حقوق مذکور را به قرار ذیل، تعریف نماییم:

حقوق بشر مجموعه‌ای از مقررات و ضوابط و قواعد حقوقی بین‌المللی محسوب می‌‌‌شود که در تمامی زمان و مکان‌ها از مقام و منزلت و کرامت بشری کلیه‌ی افراد و یا گروه‌ها صرفاً به علت آنکه انسان هستند در برابر تمامی دول و حکومت‌ها حمایت می‌نمایند.

## مبانی استحقاق پناهجویان به حقوق بشر و تعهدات دولت‌ها

آن چیزی که پناهجویان را مستوجب حمایت‌های بین‌المللی کرده است به شرایط و وضعیت خاص پناهجویان مرتبط می‌باشد که به علل متعدد من جمله جنگ و مسائل سیاسی و عقیدتی و مذهبی و غیره به دیار دیگری کوچ کرده و از کشور خود دور می‌شوند. در ادامه به تبیین حقوق مدنی - سیاسی، حقوق اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی، حقوق همبستگی خواهیم پرداخت.

### حقوق مدنی و سیاسی

نخستین نسل از حقوق بشر که به شکلی می‌توان برای کلیه‌ی پناهجویان آن را مدنظر قرار داد،؛حقوق مدنی - سیاسی، می‌باشد. البته مشخص‌‌ترین و آشکارترین روش، به جهت محروم نمودن عده‌ای از گروه‌های قومی و مهاجران و پناه‌جویان از حقوق و مزایای شهروندی، اعمال کردن تبعیض به صورت مستقیم در وضعیت و شرایط حقوقی این افراد می‌باشد.

سلب حقوق مدنی از کلیه‌ی مهاجرین، یک مسئله‌ی بسیار قدیمی و دارای پیشینه‌ای طولانی می‌باشد (عبادی، ۱۳۹۶: ۱۸۹). نظام‌‌‌های تبعیض نظیر بردگی، قراردادهای کاری اجباری مدت‌دار و تبعیض نژادی رکن مهم و اساسی در عصر تجدد گرایی هستند. در حال حاضر، جمع و گروه‌های بسیار زیادی از عامه‌ی مردم، از برابری حقوقی، برخوردار نبوده‌اند.

در رابطه با حقوق سیاسی کلیه‌ی مهاجرین و اقلیت‌ها، دو معضل مهم موجود است:

- معضل نخست: انکار رسمی و حقوقی حقوق سیاسی بوده که مشمول میلیون‌ها مهاجر غیرشهروند می‌گردد.

- معضل دوم: اکثراً نشات گرفته از وضعیت بسیار دشوار اقتصادی - اجتماعی افراد مهاجر و اقلیت‌ها یا عدم آشنایی این افراد با اعمال تبعیض آمیز دولت و اتباع با آنها در عمل می‌باشد.

بنابراین،؛به باور و عقیده‌ی اکثر فعالان حقوق بشر اقتدار حکومت‌ها بر اساس پاره‌ای از حقوق اعطا گردیده به اتباع خارجی در حقوق بین‌الملل محدود و محصور گردیده است. اشخاصی که تبعه تلقی نمی‌گردند از کلیه‌ی اصول مهم قابل اعمال حقوق بین‌الملل برخوردار می‌باشند. لیکن، اکثر حقوق مذکور در عمل، اعمال نمی‌گردد. عدم انگیزه، به جهت اجرا نمودن حقوق فوق‌الذکر تا حدی، به بی‌‌‌رغبتی اکثر رهبران سیاسی مرتبط است که تمامی مهاجرین را به عنوان یک بلای اجتماعی دانسته و تقاضای پیگیری سیاست‌های مهاجرتی بازدارنده، داشته‌اند (بیگ‌زاده، ۱۳۹۹: ۳۲۱).

از طرفی نیز، وضع حقوق بشر هزاران مهاجر غیرمجاز نظیر تازه واردان غیرقانونی و اشخاصی که دارای مجوزهای اقامت کوتاه هستند، بی‌ثبات و دشوارتر می‌باشد. به دلیل آنکه پلیس و حتی مراجع رسمی، این قوانین رسمی و ضوابط صلاحیت‌‌‌دار را نادیده انگاشته که برای گروه‌های ضعیف و ناتوان در مقابل تخلفات وضع گردیده اند. کلیه‌ی حقوق مدنی - سیاسی مورد شده در فوق، قابل سرایت به تمامی پناهجویان می‌باشد؛ من‌جمله حقوق مدنی - سیاسی که به پناهجویان ارتباط داشته است و به شکلی می‌تواند به ممنوعیت رفتار و یا کیفر بی‌رحمانه و یا بازداشت این افراد اشاره نمود.

### حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی

در مبحث حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و بالاخص نحوه‌ی تامین نمودن حقوق مذکور، برای تمامی پناهجویان به بعضی نکته‌‌ها و حتی خصوصیات می‌بایست توجه مبذول داشت که در ذیل بیان خواهند شد.

حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، مشمول ترکیبی متنوع و البته گسترده از حقوق ناپیوسته می‌باشد. قوانین مرتبط با عدم تبعیض در معاهدات مرتبط با چنین حقوقی، دارای ابهامات بسیار زیادی است. گروه و دسته‌‌های متعدد مهاجرین در سطوح گوناگون از حقوق مذکور، بهره‌مند می‌گردند (موسی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۱۲).

پاره‌ای از معاهدات منطقه‌ای و البته دو جانبه‌ی خاص، یک‌سری تضمینات متقابلی مهیا می‌‌سازند که گاهاً، پیچیدگی‌های فراوانی داشته‌اند. در سطح منطقه‌ای و در رویه‌ی دولت‌ها هم، تفاوت و اختلافات بسیاری در این خصوص، مشاهده می‌‌گردد. تمامی نوشته‌‌ها و تحلیل و بررسی‌‌های موجود در خصوص مهاجرت برای شغل و کار، جمع شدن افراد و اعضای خانواده و جذب و ادغام مهاجرین؛ ابعاد متعدد حقوق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مهاجرین را مطرح می‌‌‌سازد که بعضی از موضوعات مذکور در کنوانسیون‌‌‌های مرتبط با کارگران مهاجر، تبیین شده است.

بنابراین، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دامنه‌ی اجرائی بسیار گسترده‌ای داشته که برای هر شخص: حق برخوردار شدن از شغل و کار "ماده‌ی ۶"؛ حق شرایط کاری منصفانه و عادلانه و البته ایده‌آل "ماده‌ی ۷"؛ حق به وجود آوردن اتحادیه‌های کارگری "ماده‌ی ۸"؛ حق برخوردار شدن از زندگی مشمول غذا و لباس و مسکن در سطح مناسب و استاندارد و بهبود یافتن مستمر شرایط زندگی "ماده‌ی ۱۱" را تضمین می‌‌نماید.

با این وجود، میثاق مذکور در قیاس با اعلامیه‌ی جهانی و یا میثاق حقوق سیاسی-مدنی امکان دارد، بر اساس عللی، برای مهاجرین پشتیبانی کمتری را مهیا سازد (موسی‌زاده، ۱۳۹۹: ۲۱۳). در وهله‌ی اول، حقوق جایی گرفته در حقوق اقتصادی و اجتماعی می‌‌تواند در گذر زمان و به مقداری، محقق شود که منابع موجود کشور مورد نظر اجازه داده است. در وهله‌ی ثانوی، شرط عدم تبعیض میثاق مذکور نظیر مورد مشابه میثاق حقوق مدنی - سیاسی صراحتاً تبعیض بر اساس ملیت و یا تابعیت را منع نکرده و خلاف میثاق حقوق مدنی - سیاسی و نهاد نظارتی میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی تاکنون تفسیری در رابطه با شرط عدم تبعیض مهاجرین مطرح ننموده است.

در حقیقت، میثاق بین‌‌‌‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در قیاس با اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، پشتیبانی کمتری از بیگانگان داشته است. به دلیل آنکه بند دوم ماده‌ی ۲ برای رفاه عمومی، اجازه‌ی یک‌‌سری محدودیت‌ها را داده است. بر مبنای یک بند مبهم یعنی بند سوم ماده‌ی ۲ در جوامع در حال توسعه، حقوق اقتصادی می‌تواند به اتباع محدود گردد.

با این وجود، امکان دارد مهاجرین از حقوق مورد تضمین قرار گرفته به واسطه‌ی میثاق، به ناچیزترین میزان برخوردار گردند. بند مذکور صراحتاً در راستای عدم تبعیض استثنا قائل می‌گردد و در این خصوص بیان داشته‌اند که: در رابطه با حقوق اقتصادی جوامع در حال توسعه قادر هستند، غیراتباع را از برخوردار شدن از حقوق مندرج شده در میثاق محروم کنند.

### حقوق همبستگی

سومین مورد از مبانی استحقاق پناهجویان به حقوق بشر و تعهدات دولت‌ها، حقوق همبستگی می‌باشد. حقوق همبستگی خلاف دو نسل دیگر حقوق بشر، به سختی همانند معنا و مفهومی حقوقی، تحت شناسایی واقع شده است. در سال‌های اخیر، مباحث سیاسی - حقوقی فراوانی در رابطه با معنای مذکور، مطرح گردیده است.

حقوق همبستگی در قیاس با نسل نخست و دوم حقوق بشر، بر پشتیبانی از شخص به صورت مستقل، تمرکز نداشته است. حقوق مذکور، اکثراً گروه‌های اجتماعی و عامه‌ی مردم را به صورت جمعی، تحت نظر دارد‌. حقوق همبستگی مبنی بر ادعاهای ارائه گردیده به واسطه‌ی جوامع در حال توسعه بر علیه جوامع توسعه یافته‌ی صنعتی، در دهه‌ی ۷۰ می‌باشد.

امکان دارد به این دلیل معین، از معنا و مفهوم کلاسیک پشتیبانی از شخص و یا گروه‌ها فاصله بگیرد. همان‌‌‌‌‌‌طور که بیان گردید بر مبنای یک طبقه‌بندی مشهور و مرسوم، حقوق بشر به سه نسل یا دسته، تقسیم گردیده که با هم رابطه داشته‌اند‌. در دهه‌های گذشته، نسل چهار حقوق بشر هم ارائه گردید. لیکن در رابطه با محتوای آن، بین نظریه‌پردازان، اتحاد نظر وجود نداشته است.

عده‌‌‌ای نسل ۴ را به حقوق بشردوستانه پیوند زده و بر این اعتقاد هستند که ماده‌ی ۷۰ پروتکل نخست الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ میلادی با تاکید بر حق مذکور، دولت‌های درگیر را متعهد نموده که نه تنها از پدید آوردن اختلال در مسیر دست پیدا کردن غیرنظامیان به کمک‌‌‌‌‌های امدادی دوری نمایند، بلکه جریان دسترسی پیدا کردن آنان را تسهیل سازند.

عده‌ای دیگر نیز، نسل ۴ را در مقام حقوقی برشمرده که می‌باید از کرامت انسانی در برابر سوء استفاده از علم دفاع نماید (دیبرویک، ۱۳۸۹: ۸۹). فارغ از آنکه وجود نسل ۴ حقوق بشر، مورد پذیرش قرار گیرد یا خیر و کدام یک از تعاریف، مورد توجه واقع شود این چنین به نظر می‌آید تعاریف مذکور با حقوق و شرایط پناهجویان بی ربط است، بنابراین به علت ضیق وقت، از ادامه دادن در خصوص بحث مزبور،،ممانعت می‌گردد.

نسل ۳ حقوق فوق‌الذکر مشمول گسترده‌ای از حقوق از جمله: حق برخوردار شدن از توسعه اقتصادی - اجتماعی، حق برخوردار شدن از محیط زیست پاک و سالم، حق برخوردار شدن از صلح، و حق برخوردار شدن از میراث مشترک بشری می‌‌‌‌باشد که به حقوق همبستگی شهرت پیدا کرده است. چرا که، در راستای محقق شدن حقوق مذکور، اقدام و حتی مسئولیت مشترک و متقابل ضرورت دارد.

لذا، این چنین به نظر می‌آید که سه بحث از حقوق همبستگی با مهاجرت در ارتباط است:

- حق به توسعه

- حق به برخوردار شدن از محیط زیست پاکیزه

- حق بر صلح

بنابراین، تمامی موارد فوق را می‌توان به پناهجویان هم تعمیم داد (سرافراز، ۱۳۹۹: ۱۴۵).

## سیر تحول تاریخی پژوهش

در تبیین سیر تحول تاریخی پژوهش، در آغاز، سیر پناهندگی و پناهجویی در دوران قبل از جامعه ملل صورت می‌گیرد، سپس، سیر پناهندگی و پناهجویی در دوران جامعه ملل، و در آخر سیر پناهندگی و پناهجوئی پس از تاسیس سازمان ملل متحد، انجام می‌شود.

### سیر پناهندگی و پناهجوئی در دوران قبل از جامعه ملل

معنا و مفهوم پناهجوئی که با یک مکان و یا محل جغرافیایی، ملازمه داشته در تاریخ بشریت ریشه‌ای کهن دارد. عده‌ای آن را به پیشینه‌ی زندگی اجتماعی بشر دانسته‌اند. در یونان باستان، معابد و محل امنی برای تمامی محکومان به مرگ محسوب می‌شود. و امتیاز مذکور، از حقوق عمومی یونانیان، نشات می‌گیرد. حق پناهجویئ ریشه‌‌‌های بسیار محکمی در سنت اجتماعی دارد که بر علیه نقض‌کنندگان آن، کیفرهای شدید وضع گردیده بود (طباطبایی موتمنی، ۱۳۹۴: ۱۹-۱۱).

سنت پناهندگی در روم باستان، از جنگ و منازعه چارچوب‌های متعدد گرفته می‌‌شد به این معنی که حاکم یک سرزمین از اتباع فراری و بالاخص فراریان سرزمین دشمن تقاضا می‌‌کرد به کشور وی پناه بیاورد و در آنجا به صورت آزادانه به زندگی خود ادامه دهند. مشهور بوده که شخصی به نام رومولوس[[2]](#footnote-2) پایه‌گذار امپراتور رم در نزدیکی پایتخت خود محلی را تحت عنوان مکان امن مشخص کرده بود تا افرادیکه تمایل داشته بدانجا پناه جسته و با وی، بیعت نمایند‌. بدین شکل اشخاص حق شهروندی، پیدا می‌‌نمودند و بعد از جنگ با دشمن، از سرزمین‌های آزاد گردیده، قطعه‌ای نیز نصیب آنها می‌شد.

در دوران عتیق هم به سنت پناهندگان و پناهجویان اشاره گردیده، در آیه‌ی ۳۳ از بخش ۱۹ لاویان بیان گردیده است:

چنانچه یک فرد بیگانه در کشور شما زندگی می‌نماید به ایشان هیچ لطمه‌ و آزاری نرسانده و با وی همانند یک اسرائیلی رفتار نمایید و مانند جانتان دوستش دارید، به دلیل آن که خود شما، زمانی در کشور مصر، بیگانه بوده و همانا من خدای خدای شما می‌باشم.

بنابراین، پناهندگی در شبه جزیره‌ی عرب، پیش از اسلام، مسله‌ای معمول می‌باشد و هر فردی در حریم کعبه، پناه می‌گرفت، از هر نوع تعقیب در امان بود و هر نوع شکستن حرمت مذکور، به عنوان جرم، در نظر گرفته می‌شد. بعد از ظهور دین مبین اسلام هم در آیات صریحه (آیه‌ی ۶ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه) به این مهم برخورد می‌نماییم که به پیامبر اسلام و تمامی مسلمان‌ها فرمان داده شد که می‌بایست قوانین و مقررات پناهندگی را به رسمیت بشناسند. از این رو، در دین مقدس اسلام، هر فرد مسلمانی این حق را داشته به هر شخص غیر مسلمانی در زمان جنگ پناهندگی دهد و پناهندگی مذکور، از سوی امام هم می‌بایست کاملاً رعایت شود.

به این چنین فردی که در امان واقع شده، مستامن اطلاق می‌گردد‌. و حق ایشان قابلیت تعرض را نداشته است. و تمامی اشخاص در خانواده‌ی وی و مال او هم در امان می‌باشند (موسی‌زاده و آذرپندار، ۱۳۹۹: ۲۰۰). در کشور ما هم در دوره‌ی مشروطیت، سنت پناهندگی محترم بر شمرده شده بود. بنابراین، پناهندگی در سفارتخانه دولت‌‌‌های خارجی از موارد پناهندگی در کشور ما بود. در این دوران، پناه گرفتن به سفارتخانه‌های دولت‌های خارجی، بالاخص کشور روسیه و انگلیس معمول و مرسوم بود. اشخاصی که پناهندگی آنان مورد پذیرش قرار می‌گرفت، این حق را داشته پرچم کشور پذیرنده را بالای منازل خود نصب نمایند. از این رو، دولت ایران حق تنبیه فرد فوق‌الذکر را از دست می‌داد (عبادی، ۱۳۹۶: ۴۴).

### سیر پناهندگی و پناهجوئی در دوران جامعه ملل

دومین مورد از سیر تحول تاریخی پژوهش، سیر پناهندگی و پناهجویئ در دوران جامعه‌ی ملل می‌باشد. حمایت‌‌های قانونی از پناهندگی قبل از دوران جامعه‌ی ملل، از یکسری انسجام‌های ویژه و خاصی، برخوردار نبود. بنابراین، توجه چندانی از جانب جامعه‌ی بین‌المللی، به آن نگردیده بود. از این رو، اعطای پناهندگی به تمامی پناهجویانی که به مرزهای کشوری، ورود پیدا کرده بودند تنها پیرو، قانون و مقررات داخلی کشورها و میزان بشردوستی کشور مورد نظر و یا منفعت‌هایی که از وجود فرد و یا افراد پناهجو می‌تواند بهره‌مند گردد، بود. جنگ اول جهانی و سقوط امپراتوری عثمانی و از طرفی، انقلاب روسیه سبب هجوم بسیار زیادی از پناهجویان به سایر کشورها گردید. این مسئله، بالاخص در رابطه با پناهجویی مردم روسیه پس از انقلاب بلشویکی سال ۱۹۱۷ میلادی چشم‌گیر بود.

شرایط و حتی وضعیت مذکور، یکی از مشکلات مهم آن دوران در آمد. به شکلی که چیزی بالغ بر ۸۰۰ هزار نفر فقط از کشور روسیه، به سایر کشورها، پناه جستند. اشخاص مذکور در وضعیت و اوضاع و احوال زندگی نامساعدی به سر برده و فاقد اوراق هویتی با اعتباری بوده و جوامع میزبان هم که در جنگ، زیان و ضرر بسیار زیادی را متحمل گردیده، توانایی حمایت ایده‌آل از این افراد را نداشتند (موسی زاده و آذرپندار، ۱۳۹۹: ۹).

در این دوران بود که جامعه‌ی ملل با ملاحظه‌ی معضلات نشات گرفته از جمعیت بسیاری از پناهندگان روسی و ارمنی مجبور به عکس العمل گردید و نخستین عکس‌‌‌‌العمل جامعه، تاسیس دفتر کمیسر عالی پناهندگان روسی بود. دفتر مذکور در سال ۱۹۲۱ میلادی با قطعنامه‌ی مجمع عمومی جامعه‌ی ملل تاسیس شد و نخستین کمیسر آن، شخصی به نام نانسن بود که ریاست آن را پذیرفت.

یکی از اقدامات بسیار مهم فریجاف نانسن، صادر کردن کارت‌های شناسایی برای کلیه‌ی پناهجویان بود که با گذر زمان، به گذرنامه‌های "نانسن" مشهور گردید. گذرنامه‌‌های فوق‌الذکر، به تمامی افراد آواره و پناهنده روسی و ارمنی اجازه خارج شدن و وارد شدن به جوامع متعدد را می‌داد و در حقیقت، به عنوان یک برگه‌ی هویت خاص برای پناهجویان به شمار می‌رفت (رضی، ۱۳۹۹: ۳۴).

لیک، اقدامات مذکور کفایت نمی‌کرد؛ به دلیل آن که هنوز جامعه‌ی ملل برای پناهنده و پناهجو، هیچ تعریفی را مطرح ننموده بود. به جهت برطرف کردن و حل و فصل نقیصه‌ی مذکور به ابتکار جامعه‌ی ملل، توافقنامه‌‌ای در سال ۱۹۲۶ میلادی، امضا شد، که در آن لفظ پناهنده را تعریف می‌نمود. بر اساس تعریف مذکور، پناهنده تنها به دو گروه از اشخاص روسی و ارمنی، اطلاق می‌گردید‌. در ماده‌ی ۲ اشخاص مذکور را به شکل ذیل، تعریف نمودند:

روس‌ها:

هر شخص که از نظر اصالت، روسی باشد از حمایت دولت شوروی برخوردار نبوده و یا نمی‌خواهد برخوردار باشد و تابعیت هیچ کشور دیگری را نداشته است. بنابراین تحت عنوان پناهنده، شناخته می‌شود.

ارمنی‌ها:

هر شخص اصالتاً ارمنی، که تحت سلطه‌ی امپراتوری عثمانی واقع شده است، از حمایت جمهوری ترکیه برخوردار نبوده یا نمی‌خواهد برخوردار باشد و تابعیت هیچ کشور دیگری را نداشته است. بنابراین، تحت عنوان پناهنده، شناخته می‌شود.

تعریف مذکور، با توافقنامه‌ی سال ۱۹۲۸ میلادی بسط پیدا نمود ولیکن، در حقوق و تعریف پناهنده، اتفاقی نیفتاد (ارفع‌نیا، ۱۳۹۹: ۱۶۵). هم‌‌‌‌چنین فعالیت‌های دفتر کمیسر عالی پناهندگان روسی، رو به تزاید نهاد و در پی کنفرانس‌های بین‌‌‌المللی به دعوت کمیسر عالی در سال‌های ۱۹۲۴ میلادی کلیه‌ی پناهندگان ارمنی و در ۱۹۲۸ میلادی، پناهندگان آشوری و کلدانی و ترک‌ها را هم شامل شد و دفتر هم تحت عنوان دفتر کمیسر عالی برای پناهندگان، معروف گردید.

از این رو، در سال ۱۹۳۱ میلادی، فریجاف نانسن، که اولین کمیسر بود، درگذشت و جامعه‌ی ملل برای تقدیر از چنین فردی و از طرفی، حمایت سیاسی - حقوقی از نهاد پناهندگی، دفتری تحت عنوان دفتر بین‌المللی نانسن، برای کلیه‌ی پناهندگان تاسیس نمودند. دقیقاً در همین دوران، موافقت‌نامه‌ی دیگری در سال ۱۹۳۳ میلادی، منعقد شد و در ماده‌ی نخست آن، تعریف پناهنده را به شکل ذیل، بسط و گسترش داده بود:

کنوانسیون مذکور، قابلیت انطباق بر روس، ارمنی و پناهنده در شرایط مشابه، همان‌طور که در موافقتنامه‌های سال ۱۹۲۸ میلادی آمده بود را داشته است.

تعریف فوق، بدون نام بردن از منطقه‌ای خاص تنها آن موضوع خاص را در نظر گرفته و از این نظر، دارای اهمیت بسیار زیادی بود. لیکن، عملاً به آن شکل که قادر باشد مشکلی را درمان نماید، نبود. از این رو، در راستای تکمیل نمودن جریان باز تعریف مفهوم پناهنده کنوانسیون سال ۱۹۳۸ میلادی، مورد نگارش قرار گرفت. و در کنوانسیون مزبور باز نیز به منطقه‌ی جغرافیایی خاص یعنی کشور آلمان، اشاره گردیده و در بند نخست ماده‌ی ۱ کنوانسیون فوق، پناهنده به شکل ذیل تعریف می‌گردد:

- اشخاصی که متضمن ملیت آلمانی هستند و یا ملیت دیگری نداشته که از نظر قانونی و یا عملی، از حمایت‌های قانونی کشور مورد نظر و یا دولت آلمان برخوردار باشند.

- اشخاص بدون هیچ تابعیتی که ملزم به ترک خاک آلمان گردیده و زیر نظر کنوانسیون‌ها یا موافقتنامه‌های سابق، واقع نمی‌شدند و قانوناً و عملاً از حمایت‌های قانونی دولت آلمان برخوردار نبوده‌اند.

با وجود دو کنوانسیون فوق، به علت تشتت نهادهای تصمیم‌‌گیر در خصوص پناهندگی جامعه‌ی ملل در سال ۱۹۳۸ میلادی، اقدام به تصمیم‌‌گیری نمود، که دفتر نانسن و هم‌.چنین دفتر کمیسر عالی پناهندگان با هم ادغام نماید. بنابراین، دفتر واحد و یکسانی، به عنوان کمیسر عالی برای پناهندگان به مدت زمان ۵ سال به وجود آمد (کمیساریای عالی پناهندگان و سازمان‌های غیردولتی مشارکت‌کننده در فعالیت‌های آن، ۱۳۹۵: ۳۳).

در سال ۱۹۳۸ میلادی هم، کمیته‌ی بین‌‌الدولی، برای کلیه‌ی پناهندگان به دنبال کنفرانس اویان، ایجاد شد و سازمان مذکور، دقیقاً در همان سال، رسما در شهر لندن، شروع به کار نمود. آخرین مرحله به جهت تعریف مفهوم و معنای پناهنده و حقوق آن در پروتکل الحاقی سال ۱۹۳۹ میلادی بود که اشخاص دیگر را به وصف پناهندگی، افزود. از این رو، در بند نخست ماده‌ی یک پروتکل مزبور، اشخاص اتریشی را هم به گروه پناهندگان، اضافه می‌نماید.

در دوران جامعه‌ی ملل، یک‌‌‌سری اقدامات به جهت حمایت از پناهندگان، انجام گرفت. اغلب، پناهندگی را به سرزمینی معین، مربوط ساخته و نه اشخاصی که از یک ویژگی خاص و ویژه‌ای برخوردار باشند (موسی‌زاده و آذرپندار، ۱۳۹۹: ۱۲). از این رو، در مجموع می‌توان چنین بیان داشت که: حقوق پناهندگان در جامعه‌ی ملل، حقوق پناهندگان اشخاص اروپایی محسوب می‌شود.

### سیر پناهندگی و پناهجویئ پس از تاسیس سازمان ملل متحد

با تمام شدن جنگ دوم جهانی جامعه‌ی بین‌المللی با سیل گسترده‌ای از افراد پناهجو "پناهجویان" مواجه گردید که در دوران جنگ و در مدت زمان کوتاه بعد از جنگ، از کشور مادری‌شان که دیگر قابل سکونت نبود، فرار کرده بودند. سیاست طبقه‌بندی محور، که گروه‌های معین ملی را مد نظر قرار می‌داد، دیگر قادر نبود جواب‌گوی سرازیری تعداد بسیار زیاد پناهجویان باشد.

بنابراین، به تعریفی نیازمند بود تا در اثنای این که، واجدین شرایط احراز وضعیت پناهندگی را فارغ از منشا و یا تابعیت این افراد معین می‌نماید، مهلت و فرصت تصمیم‌گیری موردی در رابطه با دعاوی پناهندگی را در دسترس دولت‌‌‌ها قرار بدهد. به این علت، اساسنامه‌ی سازمان بین‌المللی پناهندگان در نخستین اجلاس مجمع عمومی یک قطعنامه‌ای در سال ۱۹۴۶ میلادی تصویب شد.

یکی از اهداف سازمان مذکور، شناسایی نمودن اشخاصی بود که از شایستگی دریافت نمودن مساعدت‌های مادی و یا تسهیلات اسکان دوباره در جوامع ثالث، برخوردار بودند. بنابراین، اساسنامه سازمان با ترکیب سیاست مبتنی بر گروه‌‌بندی دسته‌های پناهندگان و اغلب فردی، پناهندگان را به قرار ذیل تعریف می‌نمود:

کلیه‌ی قربانیان رژیم‌های نازی و فاشیست و یا قربانی رژیم‌های دست نشانده و یا همانند آن، یهودیان آلمان و اتریش، جمهوریخواهان اسپانیایی و دیگر قربانیان رژیم فالانژیست‌ها در کشور اسپانیا، افرادی که قبل از وقوع یافتن جنگ دوم جهانی بر اساس عللی نظیر نژاد و ملیت و یا عقیده‌ی سیاسی و ... تحت عنوان پناهنده مورد شناسایی قرار گرفته بودند و هر فردی که در خارج از کشور متبوع و یا محل اقامت عادی قبلی خود، به سر می‌برد و در نهایت، رخدادهای بعد از جنگ دوم جهانی توانایی و یا تمایل به قرار گرفتن تحت حمایت کشور متبوع یا متبوع پیشین خود نبود.

در پایان سال ۱۹۴۹ میلادی، مجمع عمومی سازمان ملل به کمیته‌ی ویژه پناهندگان و حتی اشخاص بی‌‌‌تابعیت، ماموریت داد تا با ایجاد نهاد بین‌المللی متولی حمایت و حل و فصل معضلات پناهندگان و منعقد کردن یک کنوانسیون در رابطه با شرایط بین‌المللی پناهندگان و اشخاص بی‌تابعیت را تبیین نماید.

از این رو، کمیته به جهت آشکار کردن لغت پناهنده، اقدام به ارائه‌ی تعریف ذیل نمود:

شخصی که در نتیجه‌ی رخداد و حوادثی که قبل از سال ۱۹۵۱ میلادی روی داده است و به دلیل ترس موجه از آنکه به دلائل مربوط به نژاد و ملیت و یا عقیده سیاسی و ... تحت آزار و اذیت واقع شود، در خارج از کشورش به سر می‌برد به دلیل ترس فوق‌الذکر و یا بر اساس علل دیگر به غیر از مصلحت فردی، توانایی واقع شدن تحت حمایت کشور مذکور را نداشته و یا اگر فاقد تابعیت می‌باشد، و در نتیجه حوادث فوق، در خارج از کشور محل سکونتش، قرار دارد، به دلیل ترس و یا بنا به علل دیگر به غیر از مصلحت فردی، قادر به بازگشت به آن، نبوده است (موسی‌زاده و آذرپندار، ۱۳۹۹: ۱۴).

باید توجه داشت که عضویت در جمع و یا گروه‌‌‌های اجتماعی خاص و ویژه هم بعدها، به تعریف مزبور، افزوده شد. بنابراین، تعریف مذکور بدین شکل در اساسنامه‌ی دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل در مسائل پناهندگان که سند موسس کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان می‌باشد، وارد گردید. مجمع عمومی هم در سال ۱۹۵۰ میلادی، طرح کنوانسیون مرتبط با شرایط و وضعیت پناهندگان را تصویب نمود که در سال ۱۹۵۱ میلادی با ۱۶ رای مثبت، در برابر ۳ رای ممتنع، تصویب شد.

کنفرانس نمایندگان تام‌الاختیار دول بر روی ۴۵ ماده‌ی دیگر، یک الحاقیه و یک ضمیمه و حتی یک دیباچه برای کمیسیون سال ۱۹۵۱ میلادی هم تصمیم‌گیری کرد. کنوانسیون مذکور، در سال ۱۹۵۴ میلادی اجرا گردید، و تا سال ۱۹۶۷ میلادی با همان شرایط اجرائی شد و در همان سال و با ملحق شدن طبقات جدید و تازه پناهندگان محدودیت‌‌‌های زمانی کنوانسیون سال ۱۹۵۱ میلادی، حذف گردد.

از این رو، مجمع عمومی که کمیساریا را برای مدت زمان ۳ سال با هدف مساعدت و کمک به کلیه‌ی پناهندگان و آوارگان جنگ دوم جهانی پدید آورده بود، با ملاحظه‌ی برطرف نشدن شرایط و وضعیت پناهندگان و پناهجویان از آن دوران تا به امروز، هر ۵ سال یکبار، مأموریت نهاد مذکور تمدید می‌‌گردد (کیهانلو، ۱۳۹۹: ۱۸۲). یکی از اهداف سازمان مزبور، حمایت بین‌المللی از پناهندگان و پناهجویان در قلمرو سازمان ملل و سعی و کوشش به جهت پیدا کردن راه حل‌های همیشگی و دائمی برای معضل پناهندگان و کمک و مساعدت به دول و سازمان‌‌‌‌های خصوصی به جهت تسهیل برگرداندن پناهجویان به کشور خود و یا جایی دادن در سایر جوامع بود. با در نظر گرفتن ارزش و ضرورت کمک و مساعدت به تمامی پناهندگان، بایستی چنین بیان داشت که مضاف بر اسناد بین‌المللی مصوب، اسناد منطقه‌ای بسیاری هم در این خصوص، منعقد گردیده است.

در این خصوص، مضاف بر آن که، کمیساریای عالی پناهندگان من‌جمله نهادهای ملل متحد بوده که در هر کجای جهان که نیاز به مساعدت و کمک رسانی به اشخاص تحت پوشش آن باشد، حضور داشته است. در پی تشکیل کمیساریای عالی ملل متحد برای کلیه‌ی پناهندگان، شورای اقتصادی - اجتماعی که در سال ۱۹۵۱ میلادی کمیته‌ی مشورتی این کمیساریا را که مرکب از ۱۵ کشور عضو و غیر عضو ملل متحد بود، تاسیس نمود. از این رو، مجمع عمومی در اثنای قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۱۶۶ سال ۱۹۵۷ میلادی از شورای اقتصادی و اجتماعی درخواست نمود تا کمیته‌ی اجرایی را، جای کمیته‌ی مشورتی برای آنسر[[3]](#footnote-3) به وجود آورد و برگزیند. به شکلی که در عین حفظ حداکثر توزیع جغرافیایی، آن گروه از جوامعی که تعهد و علاقه‌ی عملی خود را به پیدا کردن راه‌حل حقیقی برای معضلات پناهندگان نشان دادن را شامل شود.

هم‌‌‌‌چنین به جهت ارتقای سطح همکاری بین دول در خصوص مهاجرت و نظارت و کنترل پدیده‌ی مذکور، سازمان دیگری تحت عنوان سازمان بین‌المللی مهاجرت، ایجاد شد که آن را می‌توان در گونه‌ی موسسات تخصصی ملل متحد جای داد. از این رو، سازمان بین‌المللی مهاجرت، تمامی تدابیر ضروری را به جهت تضمین نمودن انتقال منظم مهاجرانی که تسهیلات مناسب برای آنها موجود نیست، اتخاذ می‌نماید. سازمان بین‌المللی مهاجرت، برای دستیابی به هدف مذکور، اقدام به ارائه‌ی خدمات مهاجرتی منجمله استخدام، برگزار کردن دوره‌های زبان، فعالیت‌های آماده‌سازی، معاینه‌های پزشکی و جایابی می‌نماید.

از طرفی نیز، باید بیان داشت که سازمان تحت عنوان محلی، به جهت تبادل نظر و مشورت دول و سازمان‌های بین‌المللی، استفاده می‌شود (بیگ‌زاده، ۱۳۹۹: ۲۴۴).

#

# فصل دوم:

# جایگاه پناهجویان در حقوق بین‌الملل و حقوق آن‌ها در کشورهای پناهجوپذیر

## معاهدات و اسناد مرتبط با پناهندگی

معاهدات و هم‌‌چنین اسنادی که در رابطه با پناهجویان باشد، همان اسناد مرتبط با پناهندگان بوده است. اسناد مذکور، یا به شکل اسناد عام حقوق بشری است که احتمالاً به انگیزه‌ی حمایت از پناهندگان به شکل خاص مورد تدوین قرار نگرفته ولیکن، شامل حقوقی برای تمامی افراد بشری است یا به صورت خاص به موضوع پناهندگی می‌‌‌پردازد و حمایت‌هائی را از پناهندگان در خود تصویب کرده است.

از طرفی، اعلامیه‌، معاهدات و اسناد فراوانی در رابطه با پناهندگی به شکل بین‌‌المللی و حتی منطقه‌ای تدوین و تصویب گردیده که دارای ضوابط و مقررات بین‌المللی به جهت حمایت از جایگاه شخص پناهنده، می‌باشد (صابری، ۱۳۹۷: ۱۴). اساس و مبنای شناسائی حقوق پناهجویان همین اعلامیه و کنوانسیون و معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به پناهندگی است.

در ادامه به تبیین اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، کنوانسیونهای چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو، کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان ۱۹۵۱، اعلامیه پناهندگی سرزمینی ۱۹۶۷، مجموعه مقررات بین‌المللی و منطقه‌ای، تلاش برای یک کنوانسیون پناهندگی جدید، قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد، طرح اقدامات پیشگیرانه در مجمع عمومی، خواهیم پرداخت.

### اعلامیه جهانی حقوق بشر

هر چند اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به انگیزه‌ی حمایت از پناهندگان تدوین نشده اما، شامل حقوقی بوده برای تمامی افراد بشری فارغ از تعلق این افراد به کشور یا مذهبی خاص. در مقدمه‌ی آن، آورده شده است که: مجمع عمومی، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای کلیه‌ی عامه‌ی مردم و تمامی ملل اعلام می‌نماید تا جمیع اشخاص و کلیه‌ی اجزا و ارکان اجتماع اعلامیه‌ی فوق‌الذکر را به صورت دائمی مدنظر قرار بدهند و کوشش نمایند که توسط تعلیم و تربیت، احترام چنین حقوق و آزادیهائی توسعه یابد و با تدابیری تدریجی، ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای حقیقی و حیاتی آنها خواه در بین خود ملل عضو و خواه در میان مردم جوامع که در چارچوب آنها هستند، تامین می‌شود. بنابراین، یکی از اساسی‌‌ترین موادی که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ میلادی آورده شده، ماده‌ی ۱۴ همین اعلامیه است. از این رو، بر اساس ماده‌ی مذکور مقرر شد که:

- هر فردی این حق را داشته در برابر آزار و تعقیب، پناهندگی جستجو نماید و در جوامع دیگر، پناه گیرد (ولی‌پور، ۱۳۹۸: ۳۳).

- در مصادیقی که تعقیب به طور واقعی بر اساس جرم عمومی و غیر سیاسی و اعمال مغایر با اصول و اهداف ملل متحد باشد، نمی‌‌توان از چنین حقی استفاده نمود. از دیگر حقوق اساسی مورد پیش‌بینی قرار گرفته در همین اعلامیه که مشمول پناهندگان هم می‌گردد عبارت بوده است: "برخوردار شدن از کلیه‌ی حقوق و آزادی‌ها [ماده‌ی ۲]"؛ "حق زندگی و امنیت شخصی [ماده‌ی ۳]"؛ "ممنوعیت هر نوع شکنجه و اعمال بر خلاف شئون بشری [ماده‌ی ۵]"؛ "برابری تمامی اشخاص در مقابل قانون [ماد‌ه‌ی ۷]"؛ "حق عبور و مرور و انتخاب آزادانه محل اقامت [ماده‌ی ۱۳]"؛ "داشتن حق کار و حرفه [ماده‌ی ۲۳]"؛ "حق بهره‌‌مند شدن از آموزش و پرورش تا مرتبه‌ی عالی آن ماده‌ی [ ۲۶]".

بنابراین، حق پناهندگی تحت عنوان یکی از اصول و قواعد حقوق بشری که خاص پناهجویان دارای شرایط است، من‌جمله اساسی‌ترین و اصلی‌ترین قواعد رژیم بین‌المللی حمایت از پناهندگان محسوب می‌شود‌. بر این مبنا، می‌توان مدعی شد که بین معنا و مفاهیم پناهندگی و حقوق بشر یک نوع ملازمه‌ی مهم وجود داشته است‌ (طباطبایی موتمنی، ۱۳۹۴: ۱۴۲) به آن معنا و مفهوم که از یک طرف حمایت از پناهندگان و تضمین حقوق این افراد، حمایت از حقوق بشر محسوب می‌‌شود و از طرفی نیز، هر نوع هتک حرمت و نقض حقوق این جمعیت محروم در مقام مصداقی از موارد نقض حقوق بشر در نظر گرفته شده است و نیازمند توجه عام بین‌المللی است.

ارتباط میان حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه و حمایت از تمامی پناهندگان که اخیراً شاهد کاهش چشم‌گیر تدریجی مرز میان آن دو می‌باشیم، یکی از مسائل بسیار مهم نظری تلقی گردیده که توجه متخصصین حقوق بین‌الملل و حتی نظام حقوقی بین‌‌المللی و نیز سازمان‌های بین‌المللی را به خود معطوف نموده است (جمال‌پور، ۱۳۹۶: ۹۹).

### کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو

دومین مورد از معاهدات و اسناد مرتبط با پناهندگی، کنوانسیون‌‌های چهارگانه‌ی ۱۹۴۹ ژنو می‌باشد. چهارمین کنوانسیون ژنو در رابطه با، حمایت و پشتیبانی از اشخاص غیرنظامی در دوران جنگ است. کنوانسیون مذکور، مشتمل بر ماده‌ای بوده که در شرایط و وضعیتی که مخاصمات مسلحانه‌ی داخلی و یا بین‌المللی اتفاق افتاده می‌تواند از تمامی پناهندگان حمایت نماید و یا به بیانی، کلیه‌ی پناهندگان را تحت حمایت خود قرار بدهد.

از این رو، ماده‌ی ۴۴ مقرر داشته است که:

دولت بازداشت‌کننده در زمان اخذ تصمیمات نظارتی، پناهندگان را که به طور عملی از حمایت هیچ نوع دولتی برخوردار نبوده به اعتبار آن که از نگاه حقوقی به دشمن تعلق داشتند (عباسی، ۱۳۹۸: ۲۳۴-۲۳۳)، مشمول معامله با خارجیان دشمن قرار نمی‌دهند.

### کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان ۱۹۵۱

منشور ملل متحد و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ میلادی به تصویب مجمع عمومی رسید، اصل مذکور را تاکید نموده است‌. به این شرح که تمامی اشخاص بشری می‌بایست بدون تبعیض از حقوق بشری و آزادی‌های اساسی برخوردار شوند. از این رو، سازمان ملل متحد در زمان‌‌های متعدد نسبت به وضعیت کلیه‌ی پناهندگان علاقمندی خاصی نشان داده است و در این خصوص، تلاش بسیاری نموده تا برخوردار شدن از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را به بهترین شکل ممکن، برای تمامی پناهندگان مورد تضمین قرار دهد (ناصرزاده، ۱۳۸۹: ۲۱۳). کنوانسیون سال ۱۹۵۱ ژنو را می‌توان مهم‌ترین منبع حقوق پناهندگان در قوانین بین‌المللی برشمرد که در سال ۱۹۵۱ در ژنو به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید.

در ماده‌ی ۱ کنوانسیون در تعریف اصطلاح پناهنده آورده شده است که:

پناهنده به فردی اطلاق می‌‌گردد که به دلیل ترس موجه از آن که به دلائل مرتبط با نژاد و یا مذهب و یا ملیت و یا عضویت در پاره‌ای از گروه‌های اجتماعی و یا دارا بودن باور و عقاید سیاسی مورد شکنجه واقع شود، در خارج از محل سکونت اصلی خویش، به زندگی خود، می‌پردازد. و به دلیل ترس فوق‌‌الذکر تمایلی نداشته تا خود را به تابعیت آن کشور در بیاورد. یا اینکه اگر که تابعیتی نداشته و بعد از این نوع حوادث و رخدادها، در خارج از محل سکونتش، به سر می‌برد قادر نبوده به کشور مورد نظر برگردد (Green, 2019: 78).

مهم‌‌‌ترین تعهدات دیگر کنوانسیون مذکور به قرار زیر می‌باشد:

- "عدم تبعیض"

در ماده‌ی ۳: دولت‌‌‌های متعاهد قوانین کنوانسیون‌‌‌های مذکور را بدون تبعیض از نظر نژادی و یا مذهب، و یا سرزمین اصلی در خصوص پناهندگان، به اجرا در می‌‌آورند.

- "دین"

در ماده‌ی ۴: دولت‌های متعاهد در کشور خود در خصوص آزادی پناهنده در اجرای مسائل دینی و آموزش دادن تعلیمات دینی و مذهبی به اطفال خود رفتار و اعمالی حداقل در حد و اندازه‌ی رفتاری که نسبت به اتباعش داشته، اتخاذ می‌کنند.

- "اشتغال با دستمزد"

ماده‌ی ۷: در رابطه با حق اشتغال به کار و شغل با دستمزد، هر دولت متعاهد نسبت به پناهندگی که به شکل منظم در کشور وی سکنی گزیده‌اند، ایده‌آل‌ترین و مناسب‌ترین رفتاری را که در این نوع مصادیق نسبت به اتباع دولت‌ها‌ی بیگانه معمول داشته، به عمل می‌آورد (ناصرزاده، ۱۳۸۹: ۳۷۶).

مواد ۱۸ و ۱۹ هم در رابطه با مهیا نمودن زمینه‌ی اشتغال به امور صنعتی و تجاری و کشاورزی و هرگونه فعالیت آزاد علمی پیشنهاد و توصیه می‌نماید.

- "جیره‌بندی"

ماده‌ی ۲۰: اگر نظام جیره‌بندی موجود باشد و توزیع محصولات نایاب و یا کمیاب در بین عامه‌ی مردم بر اساس سهمیه، انجام پذیرد، نسبت به پناهندگان هم نظیر اتباع کشور رفتار‌ می‌شود.

- "آزادی رفت و آمد"

ماده‌ی ۲۶: هر کدام از دولت‌های متعاهد، تمامی پناهندگانی که بر اساس قانون در کشور آنها هستند، این حق را داشته که محل سکونت خویش را انتخاب کنند و به صورت آزادانه در درون آن کشور رفت و آمد نمایند. منوط به رعایت کامل قوانین و ضوابطی که به طور معمول در چنین مصادیقی که در خصوص تمامی خارجیان اجرا می‌گردد.

- "تعلیمات دینی"

۱. ماده‌ی ۲۲: در رابطه با تحصیلات ابتدایی دولت‌‌‌های متعاهد در خصوص پناهندگان نظیر اتباع خود رفتار خواهند نمود.

۲. ماده‌ی ۲۲: در رابطه با تحصیلات غیر ابتدایی و بالأخص در خصوص حق اشتغال به تحصیل و مشخص کردن ارزش مدارک تحصیلی دیپلم‌‌ها و دانشنامه‌‌‌های صادر گردیده از کشورهای خارجی و تخفیف حقوق و عوارض مرتبط با اعطا نمودن کمک هزینه به کلیه‌ی پناهندگان رفتاری معمول دارند که تا سرحد امکان مساعد بوده است و در همه حال از رفتاری که نسبت به افراد بیگانه در مجموع به عمل می‌آید، نامساعد‌تر نباشد (ناصرزاده، ۱۳۸۹: ۳۲۴).

از تبیین مجموع منابع معتبر بین‌المللی می‌توان چنین بیان داشت که اشخاص در شرایط خاص و ویژه که در معرض خطر واقع می‌شوند این حق را داشته به جوامع دیگری پناه جسته و کشورهای مورد درخواست فرد که عضو سازمان ملل باشند موظف به پذیرفتن این افراد می‌باشند.

بنابراین، در ماده‌ی ۳۱ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو در رابطه با تمامی پناهندگانی که به شکل غیرقانونی در کشور پناهنده قرار دارند بیان شده است که: دول متعاهد تمامی پناهندگانی را به شکل مستقیم از کشوری که در آنجا زندگی میکرده و آزادی این افراد مورد تهدید قرار گرفته بود و بدون اجازه به سرزمین آن‌ها وارد گردیده و یا در آنجا به سر می‌‌‌برند به علت آن که خلاف قانون، به کشور آنها ورود پیدا کرده‌، کیفر و مجازات نمی‌شوند. البته به شرط آنکه این افراد به شکل فوری به مراجع مربوطه معرفی شده و دلایل قانع کننده‌ای به جهت وارد شدن و یا حضور غیر قانونی را ارائه بدهند (جمال‌پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۱).

دولت‌‌‌‌های متعاهد در رابطه با رفت و آمد این دست از پناهندگان، یک‌‌سری محدودیت‌‌هایی غیر از آنچه ضرورت داشته باشد، قائل نمی‌شوند. بنابراین، محدودیت‌های فوق تنها تا زمانی است که وضعیت این چنین پناهندگانی در کشور پناه‌پذیر مشخص نگردیده و یا اجازه وارد شدن به کشور دیگر را به دست نیاورده‌اند. در ماده‌ی ۳۳ هم در رابطه با ممنوعیت اخراج و یا اعاده‌ی پناهندگان آورده شده است: هیچکدام از دولت‌‌های متعاهد پناهنده‌ای را به کشورشان که این امکان وجود داشته به دلایل مربوط به نژاد و مذهب و ملیت و در زمره اجتماعی خاص، و یا داشتن باور و عقاید سیاسی، زندگی و آزادیشان مورد تهدید قرار گرفته تبعید نمی‌شود و یا برگردانده نخواهد شد.

با تامل در مجموع مواد فوق‌الذکر و از طرفی، مقدمه همین کنوانسیون که به آزادیهای فردی و حقوق ابتدایی بشر منجمله حق حیات تصریح داشته است به روشنی آشکار بوده که روح حاکم بر کنوانسیون مزبور قائل گردیدن حق پناهندگی برای تمامی اشخاصی بوده که در معرض خطر هستند و از طرفی وظیفه و تکلیفی بوده که بر ذمه دول متعاهد نسبت به پذیرفتن چنین اشخاصی قرار گرفته است. بنابراین، بر اساس ماده‌ی نخست کنوانسیون داریم که ترس موجه پناهجویان می‌‌بایست بر اساس یکی از علل تحت حمایت کنوانسیون یعنی نژاد و مذهب و ملیت و ‌... و یا عضویت در یک گروه اجتماعی خاص باشد. از این رو، در بندهای ذیل به هر کدام از علل پناهندگی، خواهیم پرداخت:

۱) نژاد: بر اساس دیدگاه کمیساریای عالی پناهندگان نژاد، می‌بایست در معنا و مفهوم وسیع آن مد نظر قرار گرفته شود تا مشمول تمامی گروه‌های قومی گردد. از این رو، تبعیض نژادی به همین علت که ناقض حقوق بشر بوده، یک رکن بسیار کلیدی و مهم در مشخص کردن اذیت و آزار در کنوانسیون ۱۹۵۱ میلادی است. لذا باید بیان داشت که نتیجه‌ی تبعیض نژادی کرامت بشری شخص را به اندازه‌ای ناسازگار با حقوق اصلی و اساسی، پائین آورده باشد و تعلق صرف به گروه نژادی خاص و ویژه به شکل معمول به جهت اثبات نمودن ادعای شرایط و وضعیت پناهندگی کفایت نمی‌کند.

۲) مذهب: ورود به بحث مذهب به تعریف کنوانسیون به تجارب تلخ کشتار یهودیان در جنگ دوم جهانی و محدودیت و ممنوعیت‌های مذهبی اعمال گردیده به واسطه‌ی دول کمونیست بر پیروان و حامیان مذاهب در دوره‌ی بعد از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد.

تحدید آزادی اشخاص به دلیل مذهبی که از آن تبعیت می‌نمایند (کیهانلو، ۱۳۹۹: ۱۶۷) ابعاد و انواع متعدد داشته که از اعمال تبعیض در استخدام و تحصیل گرفته تا وضع محدودیت بر اجرای فرایض مذهبی و پیوند زناشویی بین پیروان مذاهب متعدد و منع کامل یک مذهب را در بر می‌گیرد.

هم‌‌‌‌چنین، پاره‌ای از قوانین و مقررات سرزمین‌ها، خارج شدن از دین رسمی کشور متبوع را مصداقی از ارتداد می‌دانند و برای مرتدان یکسری کیفرهایئ را مد نظر قرار داده‌اند که این خود می‌تواند رکن ذهنی - عینی ترس را سبب گردد.

یکی دیگر از انواع و اقسام تاثیر مذهب در جریان پناهندگی، تبعیض مذهبی میان مذهب رسمی یک سرزمین و مذاهب دیگر است. لیکن، در تبیین نمودن چنین تقاضا و درخواست‌هایی می‌بایست مشاهده نمود که رکن عینی تقاضاهای مذکور، منتهی به رفتاری تبعیض‌آمیز می‌گردد و یا خیر؟

بنابراین، رفتار خشونت‌آمیز بر اساس مذهب هم در اکثر مصادیق به شکلی می‌تواند سبب پذیرفتن تقاضای پناهندگی کلیه‌ی پناهجویان گردد (موسی‌زاده و آذرپندار، ۱۳۹۹: ۲۳). بدین ترتیب، در کشوری که اقلیت‌های مذهبی با تهدید و یا آسیب جسمانی و روانی روبرو می‌گردد مصداق آشکار آزار بر اساس و مبنای مذهب می‌باشد.

۳) ملیت: اصطلاح ملیت تنها تحت عنوان تابعیت و شهروندی نبوده است؛ معنای مذکور را هم می‌توان به عنوان عضویت در یک گروه قومی و زبانی خاص مشابه برشمرد و گاهاً اصطلاح ملیت با لغت نژاد هم پوشانی داشته است‌.

در جوامعی که از دو و یا بیشتر از دو گروه ملی قومی و زبانی ایجاد گردیده‌اند، امکان دارد یک‌سری شرایط از درگیری و آزار برای اقلیت‌های ملی انجام گیرد. در هر صورت، مصادیق آزار، از جانب اکثریت بر اقلیت ملی، بار می‌گردد. بنابراین، این امکان وجود دارد که در شرایطی، اشخاص متعلق به اکثریت از جانب اقلیت حاکم تحت اذیت و آزار واقع شوند.

۴) عقیده و باور سیاسی: بسیاری از اندیشمندان بر این اعتقاد هستند که هدف از عقیده‌ی سیاسی مهیا نمودن امکان اشتمال آن بر اشخاصی است که از سلطه و حکومت رژیم‌های کمونیستی فرار کرده بنابراین، مفهوم مذکور، سپس از نظر تاریخی به اروپایی‌ها سرایت می‌یابد که رژیم‌های خودکامه ناظر و حاکم بر کشورش را بر نمی‌تابیدند.

عده‌ای از متخصصان نظیر مدیسون در بیان عقیده‌ی سیاسی برای ابراز نمودن عقیده مخالف دولت اتکا داشته و جمعی نیز مانند گیل، مفهوم مذکور را موسع مشاهده نموده و عقیده‌ی سیاسی را از هر دیدگاهی در خصوص موضوعی که نهاد دولت و حکومت و حتی پلیس امکان دارد درگیر آن باشد، تحت عنوان عقیده‌ی سیاسی دانسته‌اند.

بدین‌‌‌سان، در اسناد متعددی که در تبیین و تشریح تعریف کنوانسیون ۱۹۵۱ از پناهنده تصویب شد، احراز عقیده‌ی سیاسی، به محقق شدن دو شرط موکول گردیده است:

الف. عقاید سیاسی پناهجویان به اطلاع مقامات رسیده و یا به واسطه‌ی این افراد به پناهجویان نسبت داده شده است (کیهانلو، ۱۳۹۹؛ ۲۴۳).

ب. عقاید سیاسی پناهجویان از سوی دولت و یا سایر مقامات تحمیل نگردد یا مور اغماض واقع نشود.

بنابراین، می‌توان مورد نخست را مصداقی از رکن ذهنی و مورد دوم را رکن عینی برشمرد. لذا، باید بیان داشت که امکان دارد خود شخص متضمن افکار و اندیشه سیاسی مستقل خلاف دیدگاه دولت نباشد اما، از نظر نزدیکی به اشخاص یا واقع شدن در جایگاهی، اندیشه سیاسی به ایشان منتسب می‌گردد.

۵) عضویت در گروه اجتماعی خاص: عضو شدن در چنین گروهی تحت عنوان یکی از علل پناهندگی در قیاس با ۴ علت دیگر، کم‌سابقه‌ترین علت اعطاء نمودن شرایط پناهندگی محسوب می‌گردد. گروه اجتماعی خاص می‌‌بایست به عنوان گروهی در نظر گرفته شود که از سوی اشخاص جامعه‌ای که در آن قرار گرفته، عده‌‌ای متمایز از دیگران برشمرده شود و از طرفی، از یک رشته از خصوصیات مشترک داخلی برخوردار باشند.

لذا، می‌بایست به این نکته توجه نمود که نبایستی اشخاص مذکور متضمن این چنین ویژگی باشند بلکه همینکه مردم آن‌ها را متضمن یک و یا بیشتر از یک صفت خاص دانسته، کافی است. می‌بایست بین ترس موجه از اذیت و آزاد و گروه مذکور، تناسبی موجود باشد. از این رو، می‌توان موارد گروه اجتماعی خاص را گروه‌هایی نظیر زنان - مخالفین رویه‌ی قطع اندام جنسی زنان - مخالفین رویکرد تنظیم اجباری خانواده - همجنس‌گرایان - خانواده - ناقضان قانون و مقررات مرتبط به لزوم داشتن نوعی خاص از پوشش - ناقضان عرف و رویه‌های فرهنگی مذهبی - قربانیان خشونت‌‌‌‌های خانگی - قربانیان خشونت‌‌‌های جنسی و زنانی که به ازدواج‌‌های اجباری ملزم می‌‌گردند برشمرد (کیهانلو، ۱۳۹۹: ۲۱۳).

### اعلامیه پناهندگی سرزمینی ۱۹۶۷

چهارمین مورد از معاهدات و اسناد مرتبط با پناهندگی، اعلامیه‌ی پناهندگی سرزمینی ۱۹۶۷ می‌‌باشد. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که مورخ ۱۹۴۸ میلادی، تصویب شده بود قطعنامه‌ی غیرالزام‌آوری محسوب می‌‌‌‌گردید که در آن از حقوق پناهنده گردیدن در سایر جوامع و استفاده نمودن از آن در صورت تعقیب، سخن گفته شده بود.

کمیسیون حقوق بشر، که پیش‌نویس اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را آماده و تهیه نموده، در آن دوران پیشنهاد و توصیه کرده بود که موضوع جای دادن حق پناهندگی در برابر تعقیب در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در کنوانسیون خاص و ویژه‌ای در این رابطه و در نخستین فرصت ممکن عملی گردد.

با این وجود، عدم وجود توافق در باب مسائل محوری، سبب عدم توفیق در جایی دادن بندی در رابطه با پناهندگی در میثاق بین‌‌المللی حقوق سیاسی و مدنی گردید. مسائلی که سبب یک‌سری اختلاف دیدگاه‌ها در بین جوامع گردیده است، همان مسائلی بود که در زمان مذاکره در رابطه با پیش‌‌نویس کنوانسیون هم موجود بود: حوزه‌ی افراد در بند مذکور، تعریف شروط شخصی که صلاحیت پناهندگی داشته و آن که آیا حق پناهندگی را می‌بایست به وجود آورد. تقریباً بعد از وقفه‌ای طولانی در مباحث فوق، پیش‌‌‌نویس یک اعلامیه در رابطه با حق پناهندگی مورخ ۱۹۵۷ میلادی به واسطه‌ی نماینده‌ی کشور فرانسه به کمیسیون حقوق بشر تسلیم گردید و در سال ۱۹۶۷ میلادی یعنی بعد از ۱۰ سال بحث، در کمیته‌های مجمع عمومی، در نهایت قطعنامه‌ی شماره‌ی ۲۳۱۲ به عنوان اعلامیه‌ی پناهندگی سرزمینی به اتفاق آرا از سوی مجمع عمومی تصویب شد (عباسی، ۱۳۹۸: ۱۵۱).

فرازهای اصلی اعلامیه‌ی مذکور به قرار ذیل است:

• مسئولیت اعطای پناهندگی به اشخاص متقاضی بر ذمه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی و هم‌‌‌چنین نماینده‌ی آن سازمان ملل متحد است.

• هر شخصی که به علت نقض اصول اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر؛ زندگی - جسم - جان و آزادی ایشان، در خطر باشد، صلاحیت پناه جستن را داشته است.

• کشورها با اعطاء نمودن پناهندگی به اشخاص بند دوم، درگیر مسئولیت بین‌المللی نمی‌‌گردند و پناهندگی مزبور می‌‌بایست به واسطه‌ی دیگر جوامع محترم بر شمرده شود.

• سازمان ملل برای وحدت بین‌المللی بدون در نظر گرفتن اقدامات دولت خاص می‌بایست با هماهنگی جوامع به مفیدترین و موثرترین وجه به مساعدت و کمک اشخاص تحت اشاره در بند دوم، کمک نماید. دیگر جوامع هم برای وحدت بین‌المللی باید اقدامات مورد نیاز به جهت کاستن بار کشورهائی که پناهندگان اولین مرتبه به آنجا وارد می‌گردند، منجمله پذیرفتن تعدادی از این افراد در کشور خود را به عمل بیاورند.

• هیچ شخصی را نباید به اخراج و یا برگشت از نقطه‌ی مرزی محکوم کرد به شکلی که ناچار گردد به کشور مادری خود برگشته و یا در کشوری بماند که در آن به علت نقض اصول اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر زندگی، جان، آبرو و آزادی ایشان در خطر است. اصل مزبور، در رابطه با اشخاصی که به علل کاملاً مبرهن و روشن بر علیه امنیت کشور پذیرنده محسوب می‌‌گردد و یا به علت حکم قطعی ارتکاب یک بزه بسیار جدی خطری بر علیه آن کشور تلقی می‌شود قابلیت اجرا شدن نداشته است (موسی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۳۴). کنوانسیون سال ۱۹۵۱ میلادی از لحاظ زمانی به اتفاقات پیش از ابتدای ژانویه‌ی همان سال و از دیدگاه جغرافیایی، به قاره‌ی اروپا محدود بود.

درصورتی که اساسنامه‌ی آنسر[[4]](#footnote-4) هیچ‌کدام از محدودیت‌های مذکور را به همراه نداشته است. همین مسئله بالاخص با ورود پیدا کردن موضوع پناهندگی در سال ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ معضلاتی را پدید آورده بود که در جلسات کمیته‌ی اجرائی آنسر در سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ مکررا ارائه شد. از این رو، یک گردهمایئ بین‌‌‌المللی با عنوان کنفرانس تبیین ابعاد حقوقی موضوع پناهندگی در کنوانسیون ۱۹۵۱ میلادی و اساسنامه‌ی دفتر کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان در سال ۱۹۶۵ در کشور ایتالیا تاسیس گردید (کمیساریای عالی پناهندگان و سازمان‌های غیردولتی مشارکت‌کننده در فعالیت‌های آن، ۱۳۹۵: ۱۲).

کنفرانس مذکور، متشکل از ۱۳ متخصص حقوقی از جوامع و متخصصین حقوقی آنسر بود که پیش‌نویس پروتکلی با هدف حذف محدودیت زمانی سال ۱۹۵۰ میلادی از کنوانسیون را تهیه و تنظیم کرد. کمیسر عالی گزارش کنفرانس مزبور، به همراه متن پیش‌‌‌نویس را به کمیته‌ی اجرایئ و هم‌چنین جوامع عضو کنوانسیون فرستاد و گزارش را با اصلاحات چند به شورای اقتصادی اجتماعی ارسال کرد.

شورای اقتصادی - اجتماعی در اجلاس ۵۱ با تصویب پروتکل، آنرا به مجمع، ارسال نمود. مجمع در سال ۱۹۶۶ میلادی قطعنامه‌ی (XXI) ۲۱۸۹ در این خصوص گذراند که دارای بند ذیل بود: ضمن توجه به متن پروتکل پیوست به گزارش کمیسر عالی ملل متحد در رابطه با امور پناهندگان، از دبیرکل تقاضا می‌کند که متن مذکور را جهت پیوست در اختیار جوامع قرار بدهد. پروتکل مذکور، بر مبنای ماده‌س ۱۱‌اش بعد از امضای رئیس وقت مجمع عمومی و دبیرکل سازمان ملل در سال ۱۹۶۷ میلادی برای الحاق جوامع مفتوح گردید. راهکار و روش تصویب کنوانسیون خود، موضوع بحث جالبی در قلمرو حقوق معاهدات محسوب می‌شود. به دلیل آن که پروتکل الحاقی به کنوانسیونی که به واسطه‌ی کنفرانس نمایندگان تام‌الاختیار تصویب شده خود هم باید به تصویب کنفرانس نمایندگان تام‌الاختیار می‌‌رسید. گرچه مصادیقی هم موجود است که در آن مجمع عمومی بدون برگزار نمودن این چنین کنفرانس‌هائی معاهدات چندجانبه و بین‌المللی را تصویب کرده است. اما، در رابطه با پروتکل فوق‌الذکر تحولات نظام‌های سیاسی در فاصله‌ی زمانی سال ۱۹۵۱ لغایت ۱۹۶۶ و تشدید قابل توجه تعداد جوامع مستقل تصویب پروتکل از راه معمول و در یک فاصله زمانی معقول را شدیداً دشوار کرده بود. بنابراین از روش غیر معمول، یعنی تصویب مجمع عمومی استفاده گردید (مدنی، ۱۳۹۹: ۱۸۱). اساسی‌ترین تحول و تغییر در متن پروتکل ۱۹۶۷ میلادی در قیاس با ماده‌ی نخست کنوانسیون سال ۱۹۵۱ میلادی می‌توان مصادیق ذیل باشد:

• دولت‌های متعاهد پروتکل حاضر تعهد می‌کنند مواد ۲ لغایت ۳۴ کنوانسیون را در رابطه با پناهندگان که مصداق تعریف زیر می‌باشند به اجرا در بیاورند.

• اصطلاح پناهنده، در پروتکل مذکور به استثنای مصادیق اجرایئ بند سوم همین ماده مشمول تمامی اشخاصی بوده که مصداق تعریف مندرج در ماده‌ی نخست کنوانسیون هستند به شرط اینکه عبارت بعد از بروز این چنین حوادثی، مندرجه در بند دوم بخش الف ماده‌ی نخست کم لن یکن محسوب شود.

• پروتکل حاضر به واسطه‌ی دولت‌های متعاهد بدون هیچ محدودیت جغرافیایی، اجرایی شود.

بنابراین، اعلامیه‌هائی که پیش‌تر از سوی دولت‌هایی که تا به امروز طرف متعاهد کنوانسیون گردیده‌اند بر اساس جزء الف از بند یک و از بخش الف از ماده‌ی نخست کنوانسیون صادر شده تحت رژیم پروتکل حاضر هم اجرایی گردد. مگر آنکه مسئولیت‌های دولت صادرکننده‌ی اعلامیه، بر اساس مفاد بند ۲ از بخش ب از ماده‌ی نخست کنوانسیون، افزایش پیدا کرده باشد.

• پروتکلی مستقل محسوب می‌شود که ملحق شدن به آن، ضرورتاً به معنای الحاق به کنوانسیون نیست. پروتکل ۱۹۶۷ میلادی تاکید مجدد بر مفاد بندهای ۳۵ و ۳۶ کنوانسیون سال ۱۹۵۱ میلادی را در رابطه با همکاری و مساعدت مقامات ملی با ملل متحد و اطلاعات مرتبط با قانون و آیین‌نامه‌های داخلی را داشته است (اسماعیلی، ۱۳۹۹: ۱۵۶). افزون بر آن اختلافات بسیار جزئی در خصوص عضویت دولت‌های فدرال و الحاق در قیاس با کنوانسیون ملاحظه می‌گردد.

### مجموعه مقررات بین‌المللی و منطقه‌ای

در اعلامیه‌ی آمریکایی حقوق و تکالیف بشر ۱۹۴۸ در ماده‌ی ۲۷ آمده است که:

هر فردی این حق را داشته، در صورت عادی نبودن بزه، در پی و دریافت نمودن پناهندگی در کشور خارجی باشد. به شرط آنکه بر اساس قانون و مقررات هر کشور و توافقنامه‌های بین‌المللی باشد.

در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در ماده‌ی ۲۲ مقرر شده است که:

هر فردی این حق را داشته، در پی اعطای پناهندگی از کشور خارجی باشد. البته با در نظر گرفتن ضوابط و مقررات دول و کنوانسیون‌های بین‌المللی اگر که ایشان برای جرائم سیاسی و یا جرائم معمول مشابه و وابسته به آن، مورد تعقیب قرار گرفته شده باشد (حدادی، ۱۳۹۹: ۱۳۱).

در منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها ۱۹۸۶ میلادی در ماده‌ی ۱۲ آن مقرر شده است که:

هر شخصی حق دارد که زمانی که تحت اذیت و آزار واقع شود، قادر باشد بر اساس ضوابط و قانون آن جوامع و کنوانسیون حقوق بشر در پی پناهندگی باشد و در آن کشورها پناه بگیرد.

در منشور عربی حقوق بشر ۲۰۰۴ میلادی در ماده‌ی ۲۸ آن آورده شده است که:

هر فردی می بایست حق داشته باشد در پی پناهندگی سیاسی در یک کشور دیگر با هدف فرار کردن از اذیت و آزار باشد. حق مذکور، امکان دارد برای اشخاصی که در معرض پیگرد به جهت ارتکاب یکسری جرائم که بر اساس قانون، عادی به نظر می‌‌آید که قابل استناد نباشد.

در اعلامیه‌ی حقوق بشر در اسلام ۱۹۹۰ ماده‌ی ۱۲ بیان داشته است که:

هر فردی بر اساس شریعت، حق انتقال و حتق انتخاب مکان به جهت اقامت در داخل و یا خارج از کشور خود را داشته و در صورت اذیت و آزار قادر است به کشور دیگری پناه ببرد و در همان کشور واجب بوده که با ایشان مدارا کنند تا آن که، پناهگاهی برای این فرد مهیا گردد. مشروط بر آنکه دلیل پناهندگی به علت ارتکاب بزه، بر اساس دیدگاه شرع، نباشد.

در کنوانسیون اروپایئ حقوق بشر در مواد ۲ و ۳ و ۵ آن از حق حیات و حق آزادی و امنیت شخصی و حتی حق آزادی از بردگی نام برده شده است (عباسی، ۱۳۹۸: ۳۱).

قوانین شورای اروپا ۲۰۰۳ معیار و مکانیسم‌‌‌‌‌هایی برای مشخص کردن مسئولیت‌های دول عضو به جهت تبیین نمودن درخواست پناهندگی که در جوامع ثالث تسلیم می‌گردند، به وجود آمد.

در مصوبه‌ی شورای اروپا ۲۰۰۴ بر حداقل استانداردهای ضروری به جهت صلاحیت و وضعیت اتباع جوامع ثالث و یا بی‌وطن اشخاصی که تحت عنوان پناهنده یا تحت عنوان اشخاصی که در غیر اینصورت به حمایت بین‌المللی و یا معنا و مفهوم حمایت داده شده نیازمند هستند، اشاره می‌نماید.

کنوانسیون منع شکنجه و سایر اعمال و یا کیفرهای بی‌رحمانه غیر بشری ۱۹۸۴ در همین کنوانسیون در ماده‌ی ۳ آن در بند یک اشاره می‌نماید که:

اگر علل مقتضی در رابطه با تحت شکنجه و آزار واقع شدن فرد، موجود باشد هیچ کشور عضوی نبایستی به اخراج و برگرداندن و یا استرداد ایشان اقدام نماید.

بنابراین، کنوانسیون اتحادیه‌ی آفریقا در راستای مساعدت و حمایت از تمامی آوارگان داخلی در آفریقا "کنوانسیون کامپالا" در همین کنوانسیون به قوانین و حقوق اشخاص برای جابجایی‌های دلخواه و اختیاری پرداخته است. در ماده‌ی ۲۲ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ میلادی هم آمده که: جوامع طرف کنوانسیون اقدامات ضروری را به جهت تضمین نمودن برخوردار شدن کودکانی که تقاضای پناهندگی داشته یا پناهنده محسوب می‌گردند که چه به همراه پدر و مادر خود باشند و چه با یک شخص دیگری بر اساس ضوابط محلی و بین المللی، از حمایت بشر دوستانه و از حقوق مربوط در همین کنوانسیون و یا دیگر اسناد بشردوستانه و یا حقوق بشر مقرر گردیده و جوامع مذکور نسبت به آنها متعهد هستند، به عمل خواهند آورد (ناصرزاده، ۱۳۸۹: ۵۴).

در رابطه با قطعنامه‌ی شورای وزیران اروپا ۱۹۶۷، کمیته‌ی وزرای شورای اروپا در سال ۱۹۶۷ میلادی با تصویب نمودن قطعنامه‌ای در رابطه با پناهندگی اشخاصی که در تحت تهدید و اذیت و آزار قرار داشته، از دولت‌های عضو خود تقاضا نمودند تا با اشخاصی که به خاک آنها پناه آورده‌اند، آزادانه و به شکل نوع‌دوستانه برخورد کنند. در رابطه با کنوانسیون منطقه‌ای سازمان وحدت آفریقا ۱۹۶۹ میلادی نیز آمده است که کنوانسیون مذکور به علل چندی، مورد توجه می‌باشد: در وهله‌ی نخست اینکه، تعریف پناهنده را به شکلی بسط و گسترش داده است که مشمول هر شخصی که به علت تجاوز خارجی و اشغال سرزمین و سلطه‌ی خارجی یا علل و عوامل جدی به هم زننده‌ی نظم و آرامش عمومی در بخش و یا کل سرزمین اصلی ناچار به فرار کردن از کشور مالوفش گردیده، و در پی پناهندگی در خارج از سرزمین اصلی و مادری یا کشور متبوعش برآید (ماده ۲). در وهله‌ی دوم این که اعضای خود را مقید می‌‌کند تا نهایت کوششان را به جهت پذیرفتن و اسکان پناهندگان به کار گیرند (ماده ۱).

در سال ۱۹۶۹، ما تعهد صریح‌تری را در کنوانسیون منطقه‌ای دیگر در رابطه با حقوق بشر یعنی پیمان سن خوزه کاستاریکا می‌یابیم که تصریح داشته است: هر فرد حق پناهندگی و پذیرش، تحت عنوان پناهنده در یک کشور خارجی را بر مبنای قانون و مقررات دولت‌پذیرنده و کنوانسیون‌های بین‌المللی داشته است؛ مشروط به آنکه به علت اقدامات سیاسی و یا اعمال مرتبط با آن، تحت تعقیب واقع شده باشد (اسماعیلی، ۱۳۹۹: ۲۳).

### تلاش برای یک کنوانسیون پناهندگی جدید

در مجموع، می‌توان چنین بیان داشت که در سال ۱۹۷۰، شرایط و وضعیت عمومی به جهت توسعه و بسط حقوق کلیه‌ی پناهندگان، آماده بود. انجمن حقوق بین‌الملل بعد از چند سال کار مقدماتی در نتیجه، مورخ ۱۹۷۲ میلادی، پیش‌‌‌‌نویس کنوانسیون‌‌‌هایی در رابطه با پناهندگی سیاسی و حتی پناهندگی دیپلماتیک را تهیه و تنظیم کرد و بنیاد و اساس کارنگی که هزینه‌ی اقدامات مقدماتی پروتکل سال ۱۹۶۷ میلادی را به عهده گرفته بود، این بار هم پیش‌قدم گردیده بود.

در پی تشکیل سمیناری در کشور ایتالیا مورخ ۱۹۷۱ گروه کاری در سال ۱۹۷۲ میلادی پیش‌‌نویس کنوانسیون را آماده کرده که به واسطه‌ی کمیسر عالی وقت، آقاخان، به کمیته‌ی اجرایی آنسر و به شورای اقتصادی - اجتماعی و در نهایت، به مجمع عمومی سازمان ملل ارسال گردید. مجمع عمومی، متن پیش‌نویس را در راستای تبیین بهتر و دقت نظر به گروه کارشناسان محول نمود و کنفرانس ملل متحد در رابطه با پناهندگی را از سال ۱۹۷۷ در ژنو تشکیل دهد.

در متن پیش‌نویس کنوانسیون که به واسطه‌ی گروه کارشناسان پیشنهاد گردید، تغییر و تحولات قابل ملاحظه‌ای در تعریف پناهنده در قیاس با تعریف کنوانسیون ۱۹۵۱ میلادی ملاحظه نمی‌گردد. ماده‌ی ۲ آن در رابطه با دامنه‌ی همین تعریف به شرح ذیل بود: صلاحیت استفاده از مزایای کنوانسیون مذکور به شخصی متعلق بوده که به علت ترس از تعقیب: الف) به علل نژادی و مذهبی و ملیت و عضویت در گروه اجتماعی خاص و یا عقیده‌ی سیاسی منجمله مبارزه بر علیه استعمار و یا نژاد پرستی؛ ب) کیفر به علت اقداماتی که به صورت مستقیم به جهت آن‌‌‌چه در بند فوق مطرح گردید، نتواند و یا نخواهد به کشور متبوع خود برگردد و یا چنانچه فاقد تابعیت بوده به محل سابق اقامتش بازگردد.

اگر متن مذکور را با کنوانسیون ۱۹۵۱ میلادی مقایسه نماییم ملاحظه خواهیم کرد که دو تغییر در آن مشهود است:

۱- تغییر اول در بند "الف" که از مبارزه بر علیه استعمار و یا نژاد پرستی به عنوان یکی از علل تعقیب، اسم برده شده است. موضوع مذکور، خود بستر و زمینه‌های تقاضای پناهندگی را بسط و گسترش خواهد داد؛ گرچه مشخص کردن شرایط و حالتی که در آن مبارزه بر علیه استعمار انجام پذیرد، بسیار مشکل است.

۲- تغییر دوم بیان تعقیب و یا کیفر به علت اقداماتی بوده که به جهت بند الف نامبرده شده است. که زمینه را برای تقاضا و اعطا نمودن پناهندگی، بسط و گسترش داده است.

دیگر بخش‌های پیش‌نویس مذکور هم نشانگر یک نوع انعطاف‌پذیری در زمینه‌ی اعطای پناهندگی بود (صابری، ۱۳۹۷: ۱۸۱). بنابراین، ماده‌ق یک مقرر داشته بود که: تمامی دولت‌‌‌های متعاهد می‌بایست حداکثر تلاششان را با دیدگاهی نوع دوستانه برای پناه دادن به هر فرد صاحب صلاحیت بر اساس همین کنوانسیون، به کار گیرند.

ماده‌ی ۳ به صورت مطلق اعلام داشته است که: هیچ شخص صاحب صلاحیت استفاده از مزایا و منافع کنوانسیون مذکور که در یکی از کشورهای متعاهد ساکن باشد را نمی‌‌شود الزام به برگشت به کشور اصلی خود نمود، اگر که در آنجا جان و یا آزادی ایشان مورد تهدید و خطر قرار گرفته باشد.

ماده‌ی ۸ تاکید داشت که: اعطای پناهندگی عملی، صلح‌جویانه و نوع دوستانه محسوب می‌‌گردد و هیچ سرزمینی نباید آن را اقدامی غیردوستانه و غیر صلح‌جویانه، در نظر بگیرد. بنابراین، اعطاء کردن پناهندگی می‌بایست از سوی تمامی جوامع، تحت احترام کامل قرار بگیرد.

همان‌‌‌گونه که بیان گردید در پی اتمام کار گروه متخصصین و بر مبنای تصویب مجمع عمومی، کنفرانس نمایندگان تام‌الاختیار از سال ۱۹۷۷ میلادی اجلاس خود را تشکیل داد. در همان سال، به تبیین متن کنوانسیون، پرداخت. در رابطه با ماده‌ی ۲ در مورد تعریف دایره‌ی شمول کنوانسیون، هیچ سخنی در راستای بسط و توسعه‌ی تعریف پناهنده به شکلی که اشخاصی در دسته‌ی پناهندگان سیاسی قرار بگیرد، انجام نشده است (عبادی، ۱۳۹۶: ۱۲۲). بنابراین، مباحث پیرامون سه محور معطوف باقی ماند، که عبارتند از:

- اصلاح عبارات مقدماتی به شکلی که تاکید افزون‌تری بر حق مالکیت دولت و پذیرفتن و یا عدم پذیرفتن تقاضای پناهندگی باشد.

- اصلاحاتی به جهت تشدید زمینه‌های تحت تعقیب بودن

- اصلاحاتی برای بند دوم در راستای تشکیل زمینه‌های محرومیت از مزایای پناهندگی.

در پی مباحث مذکور و بعد از رای‌گیری "۳۸ موافق ۳۴ مخالف و ۱۵ ممتنع" اصلاحیه‌ای تصویب شد که عبارت "'بر مبنای ترس جدی از تعقیب"' را که از کنوانسیون برگرفته شده بود را با عبارت امکان قطعی تعقیب، جانشین نمود.

عبارت مزبور از آن‌‌چه در کنوانسیون ۱۹۵۱ آورده شده است، به مراتب، محدودتر به نظر می‌آید. در اصلاحیه‌ی دیگری بر ماده‌ی ۲، یک بند فرعی اضافه گردیده با این محتوا که بند نخست ماده‌ی فوق‌الذکر مشمول افرادی که به علل صرفاً اقتصادی تقاضای پناهندگی می‌کنند، نمی‌شود‌. افزون بر آن تعقیب وسعت گرفته و من جمله مصادیقی نظیر وابستگی قومی و ... تعمیم پیدا کرده بود.

ماده‌ی ۲ در شکل تازه و جدید خود با ۴۷ رای مثبت، ۱۴ رای منفی و هم‌چنین ۲۱ رای ممتنع، تصویب شد.

ماده‌ی ۳ هم یک استثنا بر اصل باز نگرداندن وارد گردیده و آن حالتی و شرایطی بوده که تعداد بسیار زیادی از اشخاص، امکان دارد به جهت امنیت کشور متعاهد ایجاد خطر جدی کند. مضاف بر آن، مواد دیگری در خصوص تکالیف و وظایف کلیه‌ی متقاضیان پناهندگی و تسهیل برنامه‌ی الحاق افراد و اعضای خانواده پناهنده تصویب شد (اسماعیلی، ۱۳۹۶: ۷۸). کنوانسیون مذکور، قادر نبود در مهلت زمان مقرر شده، بررسی‌اش را در مسائل متن مزبور به اتمام رساند و در پیام نهایئ‌اش به مجمع عمومی پیشنهاد کرد تا مسئله‌ی کنوانسیون را در زمان مناسب و ایده‌آل‌تری، مطرح کند.

در آن دوران، جوامع غربی با مطرح کردن مجدد آن مخالفت خود را اعلام کردند لذا، با در نظر گرفتن موجود بودن این اختلافات، در کنفرانس فوق، امکان طرح آن، بسیار ضعیف است.

مضافاً از تجربه‌ی فوق‌الذکر می‌توان به این نتیجه دست یافت که اتفاق دیدگاه و نظری در رابطه با توسعه‌ی تعریف پناهنده به نسبت ترکیب کنوانسیون ۱۹۵۱ و جای دادن پناهندگان اقتصادی موجود نیست. مادسن، در کتابش با عنوان پناهندگی، به تبیین کنفرانس بی‌ثمر عنوان شده در فوق، پرداخت. مجمع عمومی بعد از کنفرانس موصوف، با صادر کردن قطعنامه‌ای به تاکید بر چنین نکته‌ای کفایت نمود که قبل از اقدام به برگزاری دوباره این نوع کنفرانس، ضرورت دارد تا تمهیدات بسیار زیادی در راستای دستیابی به نتیجه‌، مهیا گردد.

از طرفی نیز، می‌‌بایست بیان داشت که شکست بین‌المللی مذکور، در دستیابی به کنوانسیون تازه و جدیدی در خصوص پناهندگان، موجب گردید تا چندین سال بعد از کنفرانس، اقدام بسیار جدی بین‌المللی اتفاق نیفتد (رضی، ۱۳۹۹: ۱۳۸). در سال ۱۹۷۳ میلادی، پروتکلی در رابطه با پناهندگان دریانورد تصویب شد که دامنه‌ی شمول موافقت نامه ۱۹۵۷ لاهه را به اشخاص مشمول پروتکل‌های ۱۹۶۷ بسط و گسترش داده بود.

از طرفی، در همان زمان، تعدادی قطعنامه با اهمیت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در این خصوص، به تصویب رسید. لذا، در دهه‌ی ۱۹۷۰ موضوع تروریسم بین‌المللی مباحث بین‌المللی را شدیداً تحت تاثیر قرار داد. شورای اروپا مصوب ۱۹۷۷ میلادی بر اساس توصیه‌ی شماره‌ی ۸۱۷ چنین پیشنهاد کرد که تصمیم بر ذمه‌ی شورا نهاده شود. بی‌شک، تحول و تغییرات حقوق بین‌المللی پناهندگان ۱۹۷۷ را نمی‌توان بدون بیان چنین نکته‌ای به پایان رساند که متعاقب شکست کنفرانس ۱۹۷۷ در دستیابی به کنوانسیون پناهندگی و علی رغم توصیه و پیشنهاد مجمع عمومی در راستای مهیا نمودن تمهیدات ضروری برای تکرار کنفرانس مذکور، هیچ نوع اقدام معینی به جهت طرح دوباره‌ی کنوانسیون از جانب آنسر و دیگر اجزاء و ارکان ملل متحد انجام نشده و این مسئله، کماکان مسکوت باقی ماند.

در سال ۱۹۷۹ کنفرانسی در رابطه با شرایط و وضعیت کلیه‌ی پناهندگان در کشور آفریقا تشکیل شد که نمایندگان دول آفریقایی، در آن شرکت نمودند. نتیجه‌ کار کنفرانس مزبور، مجموعه پیشنهاد و توصیه‌‌هایی بود که در بین آنها، بالاخص اصل تشریک مساعی، قابل ذکر است. در سال ۱۹۸۰ هم توافقنامه‌ی اروپایی در رابطه با انتقال مسئولیت پناهندگان امضا شد و توأمان با آن شورای اروپا کار خود را بر روی کنوانسیونی در رابطه با نخستین کشور پناهندگی و پناهندگان سرگردان شروع کرد. یک کنفرانس بین‌المللی در رابطه با کمک و مساعدت به پناهندگان در آفریقا مورخ ۱۹۸۱ در ژنو، تشکیل گردید که نظیر کنفرانس ۱۹۷۹ بحث و راه‌حل‌های عملی در راستای معضل و مشکل پناهندگان تبیین گردید و ابعاد حقوقی این موضوع مورد تبیین قرار گرفت.

### قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد

اغلب تغییر و تحولات و حتی پیشرفت‌‌‌های حقوقی به پناهندگان مرتبط بوده که در این زمان می‌‌بایست در قطعنامه‌‌های مجمع عمومی سازمان ملل، آن‌ها را جستجو نمود. باید بیان داشت که قطنامه‌های مذکور، دامنه‌ی تکالیف و مسئولیت‌هایی آنسر را متحول نموده و بسط و گسترش فراوانی داده است، بدون اینکه اساسنامه‌ی آن را هرگز به شکل رسمی، تغییری اساسی و مهمی بدهد. مجمع عمومی ۱۹۷۴ از کمیسر عالی پناهندگان تقاضا کرده تا به صورت موقت اقدامات ضروری در راستای اجرا نمودن کنوانسیون ۱۹۶۱ مرتبط با تقلیل اشخاص فاقد تابعیت را بر ذمه بگیرد(Prakash, 2015: 148) .

دقیقاً از سال ۱۹۷۶ که مجمع عمومی مسئولیت موصوف را به شکل دائم به آنسر واگذار کرد به کمیسر عالی پناهندگان مسئولیت اشخاص فاقد تابعیت هم سپرده شد. این در شرایطی بود که در سال ۱۹۶۰ مجمع عمومی از کمیسر عالی تقاضا نموده بود توجه ویژه و خاص خودش را به گروه‌‌های تازه و جدید پناهنده، بالاخص در کشور آفریقا معطوف سازد. این مسئله را به شکلی می‌‌توان بسط و توسعه‌ی مفهوم پناهنده‌، با در نظر گرفتن کنوانسیون سازمان وحدت آفریقا در رابطه با کلیه‌ی پناهندگان برشمرد. که در سال ۱۹۶۹ میلادی تصویب گردیده بود.

کلیه‌ی پناهندگان در کشور آفریقا و سایر گروه‌های خاص پناهنده در قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی تحت اشاره واقع شده و مورخ ۱۹۷۶ میلادی مجمع عمومی برای اولین بار از مساعدت و کمک‌های نوع‌دوستانه برای تمامی پناهندگان و حتی آوارگان در آفریقا و از آن به بعد هم در تمامی قطعنامه‌های مرتبط با گزارش سالانه آنسر لغت آواره به همراه لغت پناهنده، ظاهر گردیده است (موسی‌زاده و آذرپندار، ۱۳۹۹: ۱۷۲).

در همین خصوص، مورخ ۱۹۷۹ میلادی از کمیسر عالی پناهندگان تقاضا گردید تا به برطرف کردن قطعی و سریع معضلات پناهندگان و نیز آوارگان در هر کجا که امکان داشته باشد، اقدام نماید. در همین دوران، قطعنامه‌های مجمع عمومی از دول هم درخواست کرده بودند تا حمایتشان از فعالیت‌های نوع دوستانه کمیسر عالی و منجمله اجرا نمودن تکالیف و وظایف آن در حمایت بین‌المللی و اعطا کردن پناهندگی و رعایت نمودن دقیق اصل بازنگردانیدن را تقویت کنند. بنابراین، قطعنامه‌های مجمع عمومی را از یک طرف، می‌توان تفسیر و تعبیر اساسنامه‌ی آنسر در پرتو تغییر و تحولات بین‌المللی بر شمرد، برخی از قطعنامه‌های مذکور در رابطه با تشکیل یک کمیته‌ی مشورتی برای Unhcr می‌‌‌باشد که با گذر زمان به صورت کمیته‌ی اجرایی در می‌آید.

بعضی دیگر در عین حفظ تعریف اصلی و اساسی اشخاصی که در حوزه‌ی صلاحیت آنسر واقع شده‌اند، به طور عملی اشخاص بیشتری را در حوزه‌ی مذکور قرار دادند. قطعنامه‌های فوق‌الذکر با معنای مساعی جمیله که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نقش پررنگی در فعالیت‌های آنسر داشته در ارتباط می‌باشند. افزون بر قطعنامه‌ای که کمیسر عالی را مجاز می‌‌کند تا مساعی جمیله‌اش را درخصوص پناهندگانی که در حوزه مسئولیت سازمان ملل واقع می‌شوند، استفاده نماید، شماره‌ی ۱۳۸۸ مجمع عمومی به شکل مکرر کمیسر عالی را مجاز نمود و هم‌چنین ترغیب و تشویق کرده و یا از آن تقاضا نموده تا برای تمامی گروه‌های خاص ملی و یا جغرافیای یک سری اقدامات را بالاخص در خصوص مسائل مادی صورت بدهد.

مضافاً مجمع عمومی اغلب به شرایط و وضعیت‌‌های خاص و ویژه پناهندگان در اقصی نقاط جغرافیایی معین بالأخص در کشور آفریقا اشاره داشته است. ارزش و اهمیت هر کدام از قطعنامه‌های مزبور، به تعبیر و تفسیر خاصی، نیازمند می‌باشد. بعضی از قطعنامه‌های فوق‌الذکر فقط با هدف جلب توجه به یک حالت و وضعیت خاص و یا اهمیت قائل گردیدن برای جمع و یا گروهی از پناهندگان صادر گردیده‌اند و در رابطه با بعضی دیگر، مجمع عمومی تقاضا نموده تا مجوزهای خاصی جهت کمیسر عالی برای کمک به پناهندگان خاص و ویژه‌ای را صادر کند.

قطعنامه‌های مذکور در رابطه با اشخاصی بوده که به طور رسمی در چارچوب مسئولیت آنسر واقع نمی‌شوند. بلکه کمک و مساعدت به تمامی آن‌ها، در قلمرو معنا و مفهوم مساعی جمیله واقع می‌شود. احتمالاً وجود این قطعنامه‌ها برای احتراز تعیین وضعیت و شرایط پناهندگان به شکل رسمی باشد (اسماعیلی، ۱۳۹۹: ۶۷)، همان‌‌گونه که موضوع مشخص کردن شرایط پناهندگان به شکل جمعی، تحت همین عنوان، آورده شده است.

### طرح اقدامات پیشگیرانه در مجمع عمومی

از ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰ توجه بین‌المللی به موضوع پناهندگان و بالأخص به واسطه‌‌‌‌‌‌‌ی مجمع عمومی، جنبه‌های تازه و جدیدی به خود گرفت. بنابراین، سازمان ملل تصمیم داشت موضوع ممانعت از به وجود آمدن و افزایش پناهندگان را در دستور کارش جای بدهد. دبیرکل سازمان ملل مورخ ۱۹۸۱ میلادی، گزارش مقدماتی در این خصوص به مجمع عمومی، ارائه کرد (Conde, 2014: 82).

در آن دوران، صدرالدین آقاخان، در مقام گزارشگر خاص هم گزارشش را در این مورد تسلیم کمیسیون حقوق بشر کرد (عباسی، ۱۳۹۸: ۳۴). توجه داشتن به ریشه‌های پناهندگی رکن تازه و جدیدی بوده که از آن دوران به این عرصه کاری وارد گردیده و در حال حاضر بیشتر از هر مسئله‌ی دیگری در این خصوص، به بحث و گفتگو گذاشته شده است. بنابراین، از یک طرف ناآرامی، تشنج و بحران در اقصی نقاط جهان صدها و یا میلیون‌ها نفر را مجبور به ترک کشور خود می‌نماید و از طرفی نیز، شکاف روز افزون اختلاف سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی در بین جوامع و ملل و از طرفی نقض اصول و استانداردهای رفتار دول با اتباعش، جملگی منتج به ایجاد و افزایش موضوع پناهندگی گردیده است (جعفری، ۱۴۰۰: ۴۵).

اما، جوامع شمال و جنوب هر کدام رهیافت‌های خود را به این موضوع داشته که به علت عدم موجود بودن توافق در یک سطح وسیع بین‌المللی، اسباب و ابزارهای حقوقی منطقه‌ای رو به گسترش گذاشته‌اند. همان‌‌‌‌‌‌گونه که مشاهده می‌‌شود حقوق بین‌المللی پناهندگان بر مبنای کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتکل ۱۹۶۷ استوار گردید ولی بعد از عدم توفیق در دستیابی به یک کنوانسیون تازه و جدید پناهندگی جوامع جنوب به سمت ابزارهای منطقه‌ای بالاخص کنوانسیون ۱۹۶۹ سازمان وحدت آفریقا روی آوردند که کماکان رسمی‌ترین سعی و کوشش در راستای توسعه و بسط معنا و مفهوم پناهندگی محسوب می‌شود.

دقیقاً بعد از آفریقا، آمریکای مرکزی پیشقدم گردید و در سال ۱۹۸۴ میلادی اعلامیه‌ی کارتاژنا در رابطه با پناهندگان را تصویب نمود. در اعلامیه‌ی مذکور پیشنهاد گردیده رهیافت کلاسیک به تعریف پناهنده باید گسترش پیدا کند و مضاف بر تعریف‌های کنوانسیون ۱۹۵۱ و هم‌چنین پروتکل ۱۹۶۷ به شکلی در آید که اشخاصی که به علت خشونت عمومی و تجاوز خارجی و هم‌چنین جنگ داخلی و نقض عمومی حقوق بشر و یا وضعیت و شرایطی که نظم عمومی را بر هم زند جان و امنیت و آزادی شان تهدید شود را هم شامل گردد.

گرچه اعلامیه‌ی حقوقی برای هیچ سرزمینی الزام‌آور نیست و تحت عنوان یک منبع حقوق بین‌الملل محسوب می‌گردد اما مبین این حقیقت بوده که لااقل در امریکای مرکزی، نیاز به توسعه‌ی مفهوم پناهندگی، احساس می‌گردد؛ همان گونه که کنوانسیون ۱۹۶۹ در رابطه با شرایط و وضعیت پناهندگان در آفریقا، مبین این نوع نیاز می‌باشد. که لااقل ۴۱ کشور عضو آن را به رسمیت شناختند.

در صورتی که می‌بایست بیان داشت که چنین سعی و کوشش‌‌هایی در آسیا که در حدود نیمی از مجموع پناهندگان را در خود جای داده ، به صورت ویژه‌ای که بیان گردید، انجام نشده است. هم‌چنین رویکردهای جوامع شمال در رابطه با پناهندگی در طول سالیان گذشته محدودتر گردیده و به طور عمیق با مهاجرت با انگیزه‌های اقتصادی ترکیب شده است.

مورخ ۱۹۸۹ میلادی تعداد افراد متقاضی پناهندگی در جوامع عضو جامعه اروپا به ۲۵۰ هزار نفر رسید که در قیاس با رقم مشابه سال ۱۹۸۰ حدود دو برابر افزایش پیدا کرده بود. اروپا هم در پی یک رویکرد یکپارچه و واحد، در رابطه با پناهندگان است (صابری، ۱۳۹۷: ۱۳۴). ضوابط و مقررات چند تا به امروز به تصویب رسیده است و تعدادی هم در حال به تصویب رسیدن هستند که از آن بین بالاخص می‌توان به کنوانسیون ۱۹۹۰ دوبلین در رابطه با مشخص کردن دولت مسئول تعیین شرایط و وضعیت پناهندگی، کنوانسیون اجرایی پیمان شنگن ۱۹۹۱ و هم‌چنین خود پیمان شنگن ۱۹۸۵ اشاره نمود.

لذا، در حال حاضر ۶ عضو از ۱۲ عضو اروپایی، به آن، ملحق شده‌اند. افزون بر آن، کنوانسیون در رابطه با مرزهای خارجی متعدد اروپایی در حال حاضر در دسترس می‌باشد. خصوصیات مهم و کلیدی کلیه‌ی کنوانسیون‌‌های مذکور مورد تصویب قرار گرفته و یا در حال تصویب، اتخاذ رویکرد و یا سیاست‌های محدود در خصوص متقاضیان پناهندگی در اروپا می‌باشد که به واسطه‌ی مساعدت و همکاری‌های فرامرزی بین جوامع، از یک طرف، مانع مهاجرت‌های مخفیانه و وارد شدن اشخاص متقاضی پناهندگی شدند و از طرفی، روند مشخص کردن شرایط و وضعیت را به حداقل زمان ممکن و امکان تقاضای پناهندگی را به یک کشور اروپایی کاهش بدهند.

از این رو، به شکل اختصار می‌توان چنین بیان داشت که سیاست‌های مرتبط با پناهندگی گرچه به نزد دولت با یک دولت دیگر و منطقه با یک منطقه دیگر کاملاً متفاوت می‌باشد اما، گرایشات کلی و عمومی در آن مشاهده می‌گردد. بدین‌سان، در جوامع پیشرفته رویکرد و سیاست‌های ملی - منطقه هر روزه محدودتر گردیده و اشخاص کمتری را مورد پذیرش خود قرار می‌دهند. باید بیان داشت در خصوص سیاست بعضی جوامع عضو، جامعه‌ی اروپا به ویژه با پویایی خاصی به سمت مساعدت‌های نوع دوستانه تحت عنوان ابزار و وسیله‌ای در راستای پیشگیری متمایل گردیده است. بدین ترتیب در جوامع جهان سوم علی‌رغم موجود بودن بحران و معضلات مالی اقتصادی - اجتماعی که پذیرفتن اشخاص تازه و جدید را به شکلی از خود گذشتگی می‌داند، سیاست پناهندگی محدودیت کمتری داشته و پیرامون موضوعاتی نظیر حق توسعه‌ی اجتماعی - اقتصادی و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی منجمله هدف‌های مهم و کلیدی منشور ملل متحد می‌باشد، معطوف می‌گردد.

## حقوق پناهجویان در کشورهای پناهجوپذیر

حقوق پناهندگان در کنوانسیون و اعلامیه‌‌های بین‌المللی و منطقه‌ای فراوانی تحت شناسایی واقع شده، که در اینجا به بعضی از اساسی‌ترین حقوق مذکور خواهیم پرداخت. سپس به آن بخش از حقوقی که قابل سلب شدن و یا محدود گردیدن از جانب کشور میزبان می‌باشد پرداخته می‌شود. در آخر دو نمونه از کشورهای پناهجوپذیر شرح داده می‌شوند.

- حقوق پناهجویان: بی‌شک پناهجویان هم مانند دیگر اشخاص انسانی از کلیه‌ی حقوق و آزادی‌‌های مهم و اساسی که در نظام حقوق بشر مورد شناسایی قرار گرفته برخورد هستند. لیکن، با در نظر گرفتن شرایط خاصی که تمامی پناهندگان در آن قرار داشته و برخوردار شدن فقط از بعضی حقوق، دارای اهمیت خاصی است و متناسب با شرایط و وضعیت مذکور هم شامل تکالیف ویژه‌ای هستند (جمال‌پور، ۱۳۹۶: ۴۴).

با در نظر گرفتن کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگان اصلی‌‌ترین حقوق مورد پیش‌بینی قرار گرفته به اختصار به قرار ذیل می‌باشد:

نخستین و اصلی‌ترین حق پناهنده آن بوده که دول متعاهد قوانین کنوانسیون را بدون تبعیض و از دیدگاه نژاد، مذهب، و یا سرزمین در خصوص ایشان به اجرا در بیاورند. آزادی پناهنده در مسائل دینی می‌بایست کاملاً مشابه اتباع آن کشور محترم شمرده شود. احوال شخصیه او پیرو قانون و ضوابط محل اقامت او بوده است و اگر فاقد محل اقامتش باشد، پیرو محل سکونتش می‌‌باشد لذا، بایستی حقوقی که از قبل تحصیل کرده است و به احوال شخصیه ایشان مرتبط می‌باشد به خصوص در رابطه با ازدواج محترم شمرده شود.

چندین مورد از اساسی‌ترین حقوق پناهندگان و تعهدات دول، ضرورت رفتار مساعد در رابطه با تحصیل اموال منقول و غیرمنقول به واسطه‌ی پناهنده، شناسایی حق مراجعه پناهندگان به دادگاه و برخوردار شدن این افراد از کمک و معاضدت قضائی و غیره است. در رابطه با رفاه و آسایش کلیه‌ی پناهندگان هم تمامی آن‌ها می‌‌بایست از سیستم جیره‌بندی، مسکن، آموزش‌های عمومی، امور خیریه و غیره متناسب با شرایط و وضعیت اتباع دول برخوردار گردند. در برابر امکانات فوق، کلیه‌ی پناهندگان دارای یک‌سری وظایف در مقابل دولتی که به عنوان پناهنده شده، هستند. وظیفه‌ی مهم هر پناهنده این بوده که خود را با قوانین سرزمینی که به آن پناه برده است، تطبیق بدهد (رضی، ۱۳۹۹: ۱۵۱).

لیکن، نکته قابل ملاحظه آن بوده که در رابطه با پناهجویان آواره و یا افرادی که در نتیجه‌ی نزاع و درگیری‌های مسلحانه داخلی و بین‌المللی به ناچار کشور خود را ترک می‌نمایند نمی‌توان بر اساس کنوانسیون ۱۹۵۱ و حتی پروتکل الحاقی به آن، آنان را پناهنده بر شمرد بلکه می‌بایست بر مبنای اسناد دیگری نظیر کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو، به جهت حمایت و پشتیبانی از قربانیان جنگ و نیز پروتکل الحاقی به آن مورخ ۱۹۷۷ مرتبط با حمایت از قربانیان درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی از این افراد حمایت کامل نمود.

در هر صورت در حال حاضر، جمعیت فراوانی از پناهجویان را می‌توان ملاحظه نمود که به علت جنگ در کشورشان و ترس به علت هجوم نیروهای نظامی به غیرنظامیان کشور خود را ترک کرده و به واسطه‌ی جوامع ترانزیت خود را به جوامع امن، به جهت حمایت بیشتر از آن رسانده‌اند که در این خصوص می‌توان به پناهجویان سوری اشاره نمود (صابری، ۱۳۹۷: ۱۱).

حق پناهندگی، حق استفاده از امکانات بهداشتی، برخوردار شدن از تمامی حقوق و آزادی‌ها منجمله حقوقی بوده که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آورده شده است و در رابطه با پناهجویان می‌توان آن را مورد استفاده قرار داد. بنابراین، باید بیان داشت که از بین حق و حقوق کلیه‌ی پناهندگان مندرج شده در کنوانسیون ۱۹۵۱ و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که مختصراً آنها، مطرح شدند، تعداد اندکی از آنها دارای اهمیت بیشتری بوده که در ذیل آنها را تبیین خواهیم نمود.

- حق پناهندگی: نخستین حقی که شخص پناهجو از آن برخوردار می‌گردد، حق تقاضای پناهندگی می‌باشد. بنابراین، پناهجو قادر است برگه‌ی درخواست رسمی را برای اخذ حق اقامت در سرزمینی که به آن وارد گردیده، پر کرده، و چنین حق و موقعیت قانونی را تا زمانی که تقاضای پناهندگی ایشان مورد تبیین قرار می‌گیرد، حفظ نماید.

ماده‌ی ۱۴ از اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مقرر داشته است که: هر شخصی این حق را داشته در راستای ممانعت از تعقیب از آزار از گرفتن حق پناهندگی در دیگر جوامع، برخوردار گردد.

در واقع، پناهجو قادر است حق ابتدایی خود در راستای پذیرش بر اساس تعریف موجود در ماده‌ی ۱ کنوانسیون ۱۹۵۱ میلادی برخوردار گردیده و در کشور میزبان اقامت گزیند و بایستی شروط مندرج در کنوانسیون فوق منجمله ترس موجه را دارا باشد. از این رو، یکی از مکانیسم‌های (سازوکارهای) قانونی و قضایی در راستای محدود نمودن وارد شدن پناهجویان و دسترسی این افراد به مراحل درخواست پناهندگی، معمول و مرسوم نمودن امتحانات و حتی معاینات سریع و یا نپذیرفتن سریع پناهجویان بعد از نیل به مقصد می‌باشد (صابری، ۱۳۹۷: ۱۹).

- عدم تبعیض: از اساسی‌ترین و اصلی‌ترین تعهدات کنوانسیون ۱۹۵۱ میلادی در رابطه حقوق پناهندگان عدم تبعیض است. که این مورد در ماده‌ی ۳، به درستی مطرح گردیده است. در ماده‌ی مذکور آورده شده است که:

دولت‌های متعاهد قوانین کنوانسیون مذکور رل بدون تبعیض از نظر نژادی و یا مذهبی و کشور اسلامی در رابطه با پناهندگان، اجرایی می‌کنند. بنابراین، این عدم تبعیض در مواد ۷- ۸- ۱۹ در رابطه با مهیا نمودن زمینه‌ی اشتغال به کار پیشنهاد گردیده و از طرفی، در ماده‌ی ۲۰ آن در خصوص جیره‌بندی این چنین بیان داشت است: اگر نظام جیره‌بندی موجود باشد و توزیع محصولات کمیاب در بین عامه‌ی مردم بر اساس سهمیه انجام پذیرد، نسبت به پناهندگان هم نظیر اتباع رفتار می‌‌گردد و هم‌‌چنین در ماده‌ی ۲۲ آن که به تحصیلات ابتدایی مرتبط بوده بیان داشته است که دولت‌های متعاهد نسبت به تمامی پناهندگان نظیر اتباع خویش رفتار می‌نماید (ناصرزاده، ۱۳۸۹: ۳۳۱). بنابراین، در میثاق حقوق مدنی - سیاسی هر چند در اصل حمایت، خود را از پناهندگان بسط و گسترش داده ولیکن، به شکل دقیق حقوق اساسی مدنی مورد نیاز در رابطه با شرایط پناهندگان را خطاب قرار نداده است.

لیکن، منبع بسیار مهم برای حقوق کلیه‌ی پناهندگان محسوب می‌شود. بدین‌سان دول، مکلف به رعایت نمودن هر آن چه ک در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی و هم‌‌چنین میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و حتی ۱۹۵۱ پناهندگان آورده شده است، هستند. لذا، با در نظر گرفتن نکته‌ی فوق که حقوق موجود در میثاقین نسبت به نوع بشر می‌باشد، رعایت کردن مفاد میثاقین حمایت از حقوق اساسی هر شخص بدون استثنا است که در ماد‌ه‌ی ۲ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز ماده‌ی ۲۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بر آن تاکید بسیار گردیده و در این خصوص بیان می‌کند که:

قانون بایستی هر نوع تبعیض را ممنوع و برای تمامی افراد حمایت مفید و موثر و البته برابر و متساوی بر علیه هر نوع تبعیض به ویژه از نظر نژاد و رنگ و زبان و جنس و باور و عقاید سیاسی و ... و اصل و منشاء ملی و یا اجتماعی و مکنت و نسب و یا هر شرایط دیگر تضمین نماید.

بر این مبنا، میثاقین بر پایه و اساس یک ایده‌ی حقوق برابر و البته مسلم تمامی افراد خانواده‌ی بشر مورد توجه قرار گرفته است. دول میزبان می‌‌‌بایست در برابر پناهندگان و شهروندان حقوق مساوی و برابر را مورد رعایت قرار بدهد (استفن، ۱۳۹۲: ۱۸۱). در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر هم در ماده‌ی ۲ آن در رابطه با عدم تبعیض آورده شده است که:

الف) هر فردی، قادر است بدون هیچ نوع تمایز به ویژه از نظر نژاد و زبان و عقیده سیاسی و یا هر عقیده‌ی دیگر و رنگ و جنس و مذهب و از طرفی ملیت و وضع اجتماعی و ثروت و ولادت و یا هر شرایط دیگر از کلیه‌ی حق و حقوق و تمامی آزادی‌‌هایی که در اعلامیه‌ی کنونی مطرح گردیده، برخوردار شود.

ب) افزون بر آن هیچ تبعیضی عملی نخواهد شد که مبتنی بر وضعیت سیاسی و اداری و قضایی و یا بین‌المللی کشوری باشد که فرد به آن تعلق داشته چه سرزمین مذکور به صورت مستقل و یا تحت قیمومیت و یا غیر مختار است و یا حاکمیت آن به صورت محدود گردیده باشد.

از هر آنچه که در اسناد و اعلامیه و کنوانسیون‌های بین‌المللی مطرح گردیده، نتیجه می‌شود که پناهجویان هم می‌بایست از شرایط، جایگاه و دیگر ویژگی‌هایشان تنها به علت انسان بودن از تمامی آزادی‌ها و حتی حقوق مندرج شده در همین اسناد، برخوردار گردند. البته حقوق برابر و مسلم با اتباع کشور میزبان داشته و هر نوع تبعیض در برابر کلیه‌ی پناهجویان در برخوردار شدن از حقوق اساسی در کشورهای پناهجو‌پذیر، نقض اعلامیه‌ی حقوق بشر و نقض حقوق پناهجویان به شکل کلی است.

- اصل عدم بازگشت: کنوانسیون ۱۹۵۱ ملل متحد در خصوص شرایط پناهندگان در ماده‌ی ۳۳ در رابطه با ممنوعیت اخراج و یا از عدم بازگشت مقرر داشته است که:

"هیچ‌‌کدام از دولت‌های متعاهد به هیچ عنوان پناهنده‌ای را به کشورهایی که امکان داشته به دلایل مرتبط با نژاد و مذهب و ملیت و یا عضو شدن در دسته و یا گروه اجتماعی خاص و یا داشتن عقاید سیاسی زندگی و آزادی ایشان مورد تهدید واقع شده است تبعید کنند و یا باز گردانند".

از این رو، تکلیفی بر ذمه‌ی دول متعاهد در رابطه با پذیرفتن چنین اشخاصی، قرار گرفته است. از طرفی در قسمتی از پروتکل ۱۹۶۷ که به شرایط پناهندگان مرتبط می‌باشد آورده شده است که:

هیچ احدی را نباید به اخراج و یا برگشت از نقطه‌ی مرزی محکوم ساخت به شکلی که ناچار گردد به سرزمینی بازگردد و یا در کشوری بماند که در آن به علت نقض اصول اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، زندگی و جان و جسم و یا آزادیشان در خطر است.

اصل مذکور، در رابطه با تمامی اشخاصی که به علل کاملاً مبرهن خطری بر علیه امنیت کشور پذیرنده محسوب می‌شود یا به علت حکم قطعی ارتکاب یک بزه بسیار جدی، بر علیه آن سرزمین تلقی می‌گردد، قابلیت اجرا شدن را نداشته است (مدنی، ۱۳۹۹: ۵۶).

در اعلامیه‌ی مذکور، از اصل بازنگردانیدن تحت عنوان یکی از اصول عمومی ذکر شده که حتماً می‌بایست به واسطه‌ی تمام جوامع و نه تنها جوامع عضو، تحت احترام خاص واقع شود. در کنوانسیون ۱۹۶۹ سازمان وحدت آفریقا هم در ماده‌ی یک آن افراد خود را مقید ساخته تا تمام کوشش خود را برای پذیرش و اسکان دادن تمامی پناهندگان به کار گیرند.

در کنوانسیون منطقه‌ای دیگری در سال ۱۹۶۹ در رابطه با حقوق بشر تحت عنوان پیمان سن خوزه تعهد صریح‌تری را داشته که بیان می‌دارد:

تمامی اشخاص، حق پناهندگی و پذیرفته شدن در مقام پناهنده در یک کشور خارجی را بر مبنای قانون و مقررات دولت پذیرنده و کنوانسیون‌های بین‌المللی داشته که مشروط به آن بوده که به علت اقدامات سیاسی و یا اعمال مرتبط با آن تحت تعقیب قرار گرفته باشند (اسماعیلی، ۱۳۹۶: ۸۵).

از مجموع کنوانسیون و اعلامیه‌های بین‌المللی و حتی منطقه‌ای، نتیجه می‌شود که اصل مذکور یکی از اساسی‌ترین و کلیدی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل در رابطه با پناهجویان می‌باشد به شکلی که قطعنامه‌های مجمع عمومی مرتبط با گزارش سالانه آنسر از دول تقاضا می‌نماید تا حمایتشان از فعالیت‌های نوع دوستانی کمیسر عالی و منجمله اجرای وظایف آن در حمایت کردن بین‌المللی و اعطای پناهندگی به رعایت کردن دقیق اصل باز نگردانیدن را به طور کامل تقویت سازند. و قوانین و مقررات و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای در رابطه با اصل بازنگردانیدن تحت عنوان اصلی پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل، خود حاکی از حمایت بین‌المللی در رابطه با اخراج نگریدن پناهجویان است.

- حق زندگی و امنیت: حق زندگی از حقوق مورد شناسایی قرار گرفته میثاق حقوق مدنی و سیاسی می‌‌باشد که در ماده‌ی ۶ میثاق، تحت عنوان حق ذاتی تعریف گردیده و در این خصوص مقرر داشته است که:

هیچ فردی را نمی‌توان به شکل دلخواه و خودسرانه، از حق زندگی، محروم ساخت. از طرفی، حق مزبور به واسطه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری، در مقام هسته‌ی اصلی و جدا نشدنی حقوق بشر، مطرح گردیده است.

بنابراین، کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل متحد از آن تحت عنوان حق برتر یاد کرده و بیان می دارد، آن پایه‌ی حقوق بشر می‌باشد (آقایی، ۱۳۸۸: ۶۵). از این رو، حق زندگی یکی از حقوق ابتدایی و اولیه، محسوب می‌شود که پناهجویان در پی آن بوده و برای دست پیدا کردن به آن، در پی محلی به جهت آغاز مجدد زندگی خود هستند.

حق زندگی در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر هم مورد تاکید واقع شده که اعلامیه‌ی مزبور در ماده‌ی ۳ بیان نموده است که (مقرر داشته است که):

هر شخصی حق زندگی و آزادی و امنیت فردی داشته است. از این رو، پناهجویان هم تحت نوع بشر بر اساس اعلامیه‌ی مزبور از چنین حقی برخوردار هستند و هیچ احدی این حق را نداشته، به آن آسیب و لطمه‌ای وارد نماید. به این معنا که پناهجویان در مدت زمان اقامت، در کشور میزبان، بایستی از حقوق مزبور برخوردار گردیده و زندگی و حتی امنیت این افراد مورد تامین قرار گیرد. از سایر مصادیق که می‌توان به نقض آن اشاره نمود، اقدام گارد ساحلی یونان در غرق نمودن یک قایق حامل پناهجویان سوری است که رفتار و عملی خلاف حق حیات این اشخاص محسوب می‌شود.

- حق دسترسی به امکانات بهداشتی: اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در ماده‌ی ۲۵ خود حق مزبور را به رسمیت شناخته است و در این خصوص مقرر داشته است که:

هر فردی این حق را داشته که سطح زندگی و حتی رفاه خود و خانواده‌اش را از لحاظ خوراک و مسکن و غیره تامین سازد‌.

بدین‌ترتیب، همان‌گونه که هر شخص می‌بایست از حق مزبور برخوردار گردد، تمامی پناهجویان در کشورهای پناهجو پذیر هم می‌بایست قادر باشند به این نوع حق دسترسی پیدا کنند. به دلیل آنکه سلامتی نیاز ادامه دادن حیات بوده ولیکن پناهجویان در کشورهای پناهجوپذیر به چه سطحی از امکانات دسترسی داشته خود جای سوال دارد.

لذا باید بیان داشت که پناهجویان قادر نبوده به صورت مستقیم از خدمات بهداشتی عمومی، نظیر خدمات درمانگاه، استفاده نمایند. امکانات بهداشتی تمامی پناهجویان در شرایط مناسبی قرار نداشته که در سال ۲۰۱۵ میلادی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در یک گزارش بیان داشت که در سه جزیره‌ی کوس هرج و مرج وجود داشته و پناهجویان در سه جزیره‌ی مزبور آب و امکانات مناسب نداشته‌اند.

از طرفی، در سال ۲۰۱۷ میلادی متعاقب ارسال یک تیم از سوی پزشکان بدون مرز به جزیره‌ی لسبوس با هدف ارائه دادن خدمات پزشکی، گزارشی انتشار پیدا کرد که بر اساس آن، تعدادی از زنان در معرض خشونت جنسی واقع شده و تقریباً ۸۰ درصد اشخاص مورد تبیین قرار گرفته، به مراقبت‌های بهداشتی روانی نیاز داشته‌اند‌.

- آزادی رفت و آمد: آزادی رفت و آمد یکی از اساسی‌‌ترین حقوق فردی و حتی آزادی‌های عمومی محسوب می‌شود. این نکته از تبیین نمودن اعلامیه‌های حقوق، نظیر اعلامیه‌ی حقوق آمریکا و اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند فرانسه و نیز اعلامیه‌ی جهانی حقوق و غیره تحصیل می‌گردد (قاضی، ۱۳۹۵: ۱۷۸).

تعریف آزادی رفت و آمد آن بوده که اشخاص در خارج شدن از کشور خود به هر جایی آزاد هستند و هر زمان که تمایل داشته، می‌توانند به کشور خود مراجعه کنند و آن که هر زمان بخواهند در داخل کشور رفت‌وآمد نمایند. در چنین پروسه‌ای هیچ مانعی نبایستی مخل اراده‌ی فرد قرار گیرد. آزادی رفت و آمد، نتیجه‌ی امنیت فردی محسوب می‌شود و حق مذکور، به عنوان حقوق ابتدایی شخص در جوامعی که حاکمیت مردم سالارانه داشته، تلقی می‌گردد. تا جایی که عده‌ای بر این اعتقاد بوده که محروم کردن اشخاص از این نوع حق، از خصوصیات دولت‌های اقتدارگرا و تمرکز طلب بر شمرده می‌شود. بند یکم ماده‌ی ۱۳ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در این خصوص، آورده است که:

هر فرد این حق را داشته که داخل هر کشوری به صورت آزادانه رفت و آمد نماید و محل اقامتش را برگزیند.

از طرفی، در بند ۲ ماده‌ی ۳۱ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو در رابطه با تمامی پناهندگانی که به شکل غیرقانونی در کشور پناهنده اقامت داشته، مقرر می‌دارد که:

دولت‌های متعاهد نسبت به عبور و مرور این دسته از پناهندگان، محدودیت‌های غیر از آنچه ضرورت داشته باشد قائل نیستند و محدودیت فوق، تنها زمانی است که شرایط پناهندگان مزبور، در کشور پناه‌جوپذیر مشخص نگردیده و یا اجازه وارد شدن به کشور دیگری را به دست نیاورده‌اند (رحمتی، ۱۳۹۳: ۵۵).

بنابراین، در ماده‌ی ۲۶ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو اشاره به رعایت قوانین عمومی در رابطه با آزادی رفت و آمد کلیه‌ی خارجیان داشته است. گرچه آزادی رفت و آمد را می‌توان از حقوق مهم و اساسی کلیه‌ی پناهجویان در کشورهای پناهجو پذیر محسوب داشت ولیکن، می‌بایست توجه نمود که پناهجو حقوق و نیز وظایفی بر عهده داشته و وظیفه پناهجو در مدت زمان اقامت در کشورهای پناهجوپذیر، احترام نهادن به قوانین موجود در آن می‌باشد.

لازم به توضیح است که دول میزبان پناهجویان هم می‌بایست حق مهم و اساسی پناهجو را رعایت نموده و اقامتگاه را به یک زندان ترسناک مبدل نسازد (باقری نسامی، ۱۳۹۹: ۳۳).

- حق بهره‌مندی از آموزش: از دیگر حقوق پناهجویان، حق دسترسی به آموزش است. حق مزبور در ماده‌ی ۲۶ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، بدین صورت آورده شده است:

تمامی اشخاص این حق را داشته که از آموزش و پرورش برخوردار گردند.

بنابراین، تمامی پناهجویانی که در کشورهای پناهجوپذیر حضور داشته امکان دارد تا تبیین شرایط پناهندگی آنها مدتی به نسبت طولانی زمان ببرد از این رو، با در نظر گرفتن آن که در بین این افراد کودک و نوجوان هم دیده شده، می‌بایست در این مدت زمان قادر باشند به آموزش و پرورش دسترسی، داشته باشند. لذا، باید بیان داشت که در برخی از این کشورهای پناهجوپذیر اشخاص از چنین حق‌بشری محروم بوده گرچه گروه دیگر از پناهجویان در سایر کشورهای پناهجو پذیر از حق مذکور برخوردار می‌گردد.

صندوق کمک‌های بشردوستانه اتحادیه‌ی اروپا و سازمان بین‌المللی مهاجرت، وابسته به سازمان ملل متحد جهت دسترسی پیدا کردن کودکان پناهجو به آموزش هم یکسری طرح را آغاز نمود که بر اساس طرح مزبور، بالغ بر ۲۵۰۰ کودک پناهنده و مهاجر در یونان به مدرسه برگشتند. هزینه‌ی طرح فوق‌الذکر را صندوق کمک‌های بشردوستانه اروپا تامین نمود و سازمان بین‌المللی مهاجرت آن را اجرایی کرد.

از این رو، با تبیین نمودن اقدامات دولت یونان و مدنظر قرار دادن این حقیقت که کشور مزبور با بحران اقتصادی و بیکاری و تورم مواجه بود، می‌توان چنین بیان داشت که دولت فوق، به جهت تامین حق اشخاص به برخوردار شدن از آموزش و پرورش به یاری و کمک کمیسیون اروپا و صندوق کمک‌های بشردوستانه‌ی اروپا و سازمان ملل بین المللی مهاجرت قادر است امکان دسترسی به خدمات آموزشی برای تمامی کودکان پناهنده را مهیا سازد.

- حق عدم حبس و رفتار غیرانسانی: بازداشت، منجمله نخستین مشکل پناهجویان در زمان وارد شدن به کشور و یا پیش از وارد شدن و به محض واقع شدن در مرز کشور پذیرنده است. بنابراین، اکثر جوامع آن را اقدامی ضروری و حیاتی به جهت مواجه شدن با معضل و مشکل مهاجرت به شکل کلی و مقابله با برخی از انواع و اقسام خاص پناهندگی دانسته‌اند (صابری، ۱۳۹۷: ۴۹).

در ترمینولوژی کمیساریای عالی پناهندگان، بازداشت اشاره داشته به محرومیت از آزادی و یا زندانی شدن در یک محیط و یا مکان بسته که شخص پناهجو اجازه‌ی ترک آن را ندارد و هرچند بازداشت به زندان و پذیرش در مرکز نگهداری، محدود نمی‌گردد. در دستورالعملی که کمیساریای عالی پناهندگان در سال ۲۰۱۲ میلادی منتشر نمود آمده که بازداشت می‌تواند در طیف بسیار وسیعی از مکان، به وقوع بپیوندد. از قبیل مرزهای زمینی و دریایی و خارج از قلمرو "بازداشت برون‌مرزی" و ... . امکان دارد بتوان بازداشت پناهندگان را در دو بخش قرار داد:

- بخش نخست، آنچه که در عمل موجود است و صرفاً به علت آن که مهاجران غیرقانونی که مورد شناسایی قرار می‌گیرند برای دوره‌ی طولانی بازداشت می‌شوند (صابری، ۱۳۹۷: ۱۸).

- بخش دوم، آنچه به سیاست دولت مربوط می‌شود که بازداشت موقت را تحت عنوان یک راهکار کلی و برای بازداشتن پناهندگان احتمالی آینده به کشورشان محسوب کنند.

بر اساس ماده‌ی ۳۱ از کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگان، بیان داشته است که:

دولت‌‌‌های متعاهد پناهندگانی را که به صورت مستقیم از کشوری که در آنجا سکونت داشته و آزادی این افراد به معنا و مفهوم ماده‌ی یک مورد تهدید قرار گرفته و بدون اجازه به کشور آنها وارد گردیده و یا در آنجا حضور داشته‌اند، به علت آنکه خلاف قانون به سرزمین آنها وارد شده و یا در آنجا هستند، کیفر نمی‌کند. به شرط آنکه سریعاً خود را معرفی ساخته و علل قانع‌کننده‌ای به جهت وارد شدن و یا حضور داشتن غیرقانونی‌شان را مطرح سازند.

گرچه، کنوانسیون مذکور کیفر را به طور کامل نفی نموده ولیکن، در رابطه با بازداشت‌‌هایی که در راستای رسیدگی به فرایند شرایط پناهجویان صورت می‌گیرد، سکوت اختیار کرده است. بر مبنای دستورالعمل کمیساریای عالی پناهندگان: بازداشت می‌بایست برای هدفی مشروع باشد و بازداشت متوسل به هنگامی بوده که معین گردد لازم و معقول و حتی منطقی در کلیه‌ی شرایط متناسب با هدف مشروع است. از این رو، هنگامی که دول با سیل جمعیت پناهندگان مواجه می‌گردند، ناگزیر از اعمال ملاحظاتی به جهت امنیت ملی و نظم عمومی و حتی مسائل بهداشتی و غیره هستند.

در دستورالعمل چهار کمیساریای عالی پناهندگان آورده شده است که: بازداشت نبایستی به صورت خودسرانه انجام پذیرد و هر نوع تصمیم‌گیری در راستای بازداشت می‌‌بایست بر مبنای یک ارزیابی از وضعیت و شرایط خاص شخص باشد.

در ماده‌ی ۵ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر هم مقرر شده است که:

هیچ فردی را نمی‌توان مورد شکنجه و یا کیفر و یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا خلاف انسانیت باشد.

در ماده‌ی ۹ نیز آمده است که: هیچ شخصی نبایستی به صورت خودسرانه، توقیف و یا زندان و یا تبعید گردد.

به هر حال، در حال حاضر دیدگاه غالب آن بوده که بازداشت پناهجویان می‌بایست بعد استثنائی داشته و فقط در شرایط ضروری به واسطه‌ی قانون ملی تجویز گردیده، صورت پذیرد. بنابراین، کمیته‌ی اجرایی کمیساریای عالی پناهندگان هم پیشنهاد می‌نماید که از بازداشت ممانعت گردد. لذا، باید بیان داشت که پناهجویانی که در بازداشت هستند بر اساس دستورالعمل بازداشت کمیساریای عالی پناهندگان و ماده‌ی ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی این حق را دارند که قادر باشند شرایط شان را برای نماینده‌ی کمیساریا شرح دهند یا از آژانس‌های غیردولتی کمک به پناهندگان، مشاوره حقوقی گیرند. و حتی حق دسترسی به دادگاه‌های قضائی را داشته باشند. از طرفی رواج پیدا کردن خشونت جنسی بر علیه زن و کودک در کشورهای پناهجو پذیر می تواند نفی قاعده‌ی منع شکنجه و رفتار غیر انسانی تلقی گردد. به دلیل آن که بر مبنای مواد ۲ و ۷ میثاق حقوق مدنی - سیاسی، دول نه تنها می‌بایست خود از ارتکاب به شکنجه و اعمال غیر انسانی اجتناب نمایند، بلکه می‌بایست با اقدامات مقتضی تضمین نماید که اعمال مذکور در ارتباطات بین افراد هم انجام نگیرد.

## موارد محدودیت و سلب حقوق پناهجویان

از بین حقوق و هم‌چنین آزادی‌هایئ که پناهجو به شکلی قادر است از آن خود نماید، پاره‌‌ای از آن‌ها قابل محدود گردیدن است و تعدادی هم امکان دارد به شکل کلی سلب گردد. باید بیان داشت که شخص پناهجو توسط اسناد بین‌المللی حقوقی و هم‌‌‌چنین حمایت‌هایی که در این خصوص موجود است و به صرف آنکه در مقام یک بشر قرار دارد، مستحق دریافت نمودن چنین حقوقی است و حقوق و آزادی‌‌‌های مذکور به ایشان متعلق می‌باشد. اما، به صورت مطلق نبوده و امکان دارد بر اساس عللی، به طور کامل، از میان برود. حال به آن بخش از حقوق که دربرگیرنده‌ی محدودیت و یا سلب گردیدن می‌‌شوند، خواهیم پرداخت.

### عدم اثبات ترس موجه و حق پناهندگی

اولین بخش از محدودیت و یا سلب گردیدن حقوق پناهجویان، عدم اثبات ترس موجه و حق پناهندگی می‌باشد. از این رو، ترس موجه یکی از اجزا و عناصر مهم و اساسی تعریف پناهنده محسوب می‌گردد و هم‌‌‌چنین کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان از عبارت 《ترس موجه از تحت اذیت و آزار واقع شدن》، در مقام یک جمله و عبارت بسیار مهم تعریف پناهنده، نام برده است (جعفری‌راد، ۱۴۰۰: ۱۲۳).

مضاف بر صفت موجه به ترس، هیچ نوع پیشینه‌ی خاص و ویژه‌ای نداشته است ولیکن بی‌ربط به اجزا و عناصر تشکیل دهنده‌ی ترس نبوده است. از این‌ رو، کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان، در یک کتابچه‌ی آیین و موازین مشخص کننده‌ی شرایط و وضعیت پناهندگی، آورده است که:

از جایی که ترس به شکل ذهنی می‌‌باشد تعریف مذکور، مشتمل بر موجود بودن رکن ذهنی در شخصی بوده که تقاضا کننده‌ی شناسایی نمودن، در مقام پناهنده، می‌باشد. بدینسان، در رابطه با شرایط و وضعیت پناهندگی قبل از این که به داوری و قضاوت در رابطه با شرایط چارچوب در کشور مبدا نیازمند باشند، به شکل مقدماتی، به ارزیابی اظهارات متقاضی، نیاز بوده است (صابری، ۱۳۹۷: ۴۵).

لذا، باید بیان داشت که کمیساریای عالی پناهندگان در کتابچه‌ی آیین و موازین تعیین شرایط و وضعیت پناهندگی، به این مهم دست یافت که ترس موجه درصورتی قابلیت اثبات شدن را داشته است که از نظر ذهنی، به صورت "معقول" باشد و از نظر عینی، اقامت شخص پناهجو در کشور مبدا را غیر قابل تحمل کند. بدین ترتیب، ترس موجه از تحت اذیت و آزار واقع شدن به عنوان قانون و مقررات پذیرفتن پناهنده، بر اساس کنوانسیون ۱۹۵۱ میلادی، در کشور میزبان، در نظر گرفته می‌شود؛ و شخص پناهجو می‌بایست قادر باشد در راستای اثبات نمودن ترسش، عللی را مطرح سازد که در آن بتوان، رکن ذهنی - عینی ترس را به سهولت تشخیص داد. و به این نتیجه دست یافت که چنانچه وی به کشورش برگردد، خطر جدی ایشان را تهدید می‌نماید. از این رو، وی می‌تواند از حق نخستینش به جهت پذیرش بر اساس تعریف حاکم و موجود در ماده‌ی ۱ کنوانسیون ۱۹۵۱ میلادی، برخوردار گردیده و در کشور میزبان، اقامت گزیند. و الا، چنانچه شخص پناهجو قادر نباشد ترس موجه از اذیت و آزار را به اثبات رساند، حق مذکور از ایشان به طورکامل، سلب خواهد گردید.

### حق دولت برای پذیرش پناهندگی

در هیچ کدام از اسناد بین‌‌المللی به طور صریح، از حقوق دول به جهت عدم پذیرش پناهنده، اشاره‌ای نگردیده و این مسئله، به حق حاکمیت دول، محمول شده است. اهم عللی که به نظر می‌‌‌آید دول از پذیرش شخص پناهنده، ممانعت می‌نمایند، امنیت و آرامشی بوده که در پی آن، قرار دارند.

گرچه هیچ نوع اسناد و مدارکی که نشانگر، وارد شدن پناهندگان به کشور مزبور سبب به هم خوردن نظم عمومی آن کشور و یا به وجود آوردن بزه یا خشونت به واسطه‌ی آن‌‌‌ها در آن کشور می‌گردد، موجود نیست (جعفری‌راد، ۱۴۰۰: ۴۵). ولیکن این شک و ظن که "هر فردی به عنوان پناهنده وارد می‌گردد را به عنوان تهدیدی برای امنیت کشور باید در نظر گرفت و از پذیرفتن آن ممانعت شود"، با روح بشر دوستانه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی، تضاد داشته است.

در مجموع، هیچ فرضی موجود نبوده که دول قادر باشند به علت هجوم جمعیت بسیاری از پناهجویان، حقوق این افراد را به حالت تعلیق در بیاورد و تمامی آنان را از حقوق به حق خود، محروم سازد. از گذشته تاکنون، تمامی سرزمین‌ها حساسیت خاص و ویژه‌ای در رابطه با تمامیت ارضی خود داشته و روابط با همسایگان را با در نظر گرفتن این مسئله، تنظیم و کنترل می‌نمایند و البته سرازیر شدن سیل زیادی از پناهندگان، از یک سرزمین به یک سرزمین دیگر هم از موارد آشکار وارد گردیدن آسیب و لطمه به تمامیت ارضی محسوب می‌شود (نظری‌تاج‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۲).

بنابراین، تنها علتی که جوامع در برخی مواقع، در پذیرفتن پناهنده، قادر نبوده حسن نیت‌ و تفاهم‌شان را ابراز نمایند، اصل حاکمیت آنان می‌باشد. و از جایی که جوامع متضمن حاکمیت، تحت عنوان کلیدی‌ترین رکن ایجاد کننده‌ی نظام بین‌المللی تلقی می‌گردد، بنابراین جوامع متضمن حاکمیت، نه تنها اصول و قواعد بین‌المللی حمایت و پشتیبانی از حقوق بشر را مقرر داشته‌اند (دیبرویک، ۱۳۸۹: ۷۷)، بلکه فرایند اجرا و یا اجرا نشدن آن را هم بر اساس اراده مطلق‌شان مشخص می‌نمایند. از دیدگاه تاریخی، اعطاء نمودن پناهندگی، یک تکلیف اخلاقی و انسان‌‌‌‌دوستانه محسوب می‌‌گردیده و منافع ملی دول، در پذیرفتن مهاجرین، عامل مهمی است.

### محدودیت آزادی رفت و آمد

آزادی رفت و آمد در اعلامیه و کنوانسیون‌های گوناگونی آورده شده است. که اهم آنها در بند یکم ماده‌ی ۱۳ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آمده است. که به رفت و آمد به شکل آزادانه هر فردی، در داخل هر سرزمینی، اشاره می‌نماید.

بنابراین، حق مذکور در بند دوم ماده‌ی ۳۱ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو هم تحت شناسایی واقع شده که در آن دول متعاهد را مکلف نموده تا در رابطه با پناهندگان غیرقانونی یک‌سری محدودیت‌‌هایی غیر از آنچه ضرورت داشته باشد را قائل نگردند. از طرفی نیز، بیان شده محدودیت‌های ضروری نیز تنها تا زمانی اعمال گردد که شرایط این چنین پناهندگانی، در کشور پناه‌پذیر مشخص نگردیده یا اجازه‌ی وارد شدن به کشور دیگر را تحصیل نکرده‌اند (موسی‌زاده و آذرپندار، ۱۳۹۹: ۱۵۶).

بنابراین، در ماده‌ی ۲۶ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو، رعایت تمامی قوانین عمومی مرتبط با خارجیان در رابطه با آزادی و رفت و آمد مطرح گردیده است.

کلیه‌ی پناهجویان در کشورهای پناهجوپذیر می‌بایست از حقوق ابتدایی و مهمی برخوردار باشند که یکی از حقوق مذکور، آزادی عبور و مرور می‌باشد. لذا، با در نظر گرفتن اسناد بین‌المللی در این خصوص و بالاخص با توجه به بند ۲ ماده‌ی ۳۱ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو می‌توان به چنین نکته‌ای، رسید که هرچند آزادی عبور و مرور، منجمله آزادی‌های مهم انسان و به تبع آن، پناهجو می‌باشد، ولیکن در مصادیقی، آزادی مذکور به شکلی می‌تواند، به واسطه‌ی دولت میزبان، محدود گردد.

از این رو، دولت میزبان امکان دارد قانون و ضوابطی را به جهت پدید آوردن نظم و امنیت عمومی در کشورهای پناهجوپذیر اعمال نموده و اجرایی نماید. از قبیل محدودیت در آزادی عبور و مرور یعنی به عنوان نمونه، شخص پناهجو اجازه‌ی خارج شدن از کشور پناهجو‌پذیر را نداشته باشد که این موضوع، امکان دارد در تعارض با حق آزادی رفت و آمد باشد.

لیکن، می‌‌‌بایست به این نکته توجه نمود که پناهجویی که در کشورهای پناهجوپذیر قرار دارد، هنوز به عنوان پناهنده محسوب نگردیده و تنها تقاضای پناهندگی نموده و بایست، تا تبیین نمودن تقاضای پناهندگی او، صبر نمود. لذا در این مدت زمان بر اساس ضوابط کشور پناهجو پذیر می‌بایست، رفتار کند.

به دلیل آنکه پناهجو در برابر حقوقی که به ایشان متعلق می‌باشد یکسری تکالیف هم، داشته است. یکی از تکالیف مذکور، احترام کامل به ضوابط و قوانین کشور میزبان می‌باشد. بنابراین، در این خصوص بایستی خود را با قوانین و مقررات کشور مزبور، تطبیق بدهد.

### استثنائات حقوق پناهندگان

بخش چهار از محدودیت و سلب گردیدن حقوق پناهجویان، استثنائات حقوق پناهندگان می‌باشد. منشاء شناسایی حقوق مرتبط با پناهندگی به واسطه‌ی جوامع تصویب کنوانسیون شرایط و وضعیت حقوقی پناهندگان در سال ۱۹۵۱ میلادی است.

تعریفی که کنوانسیون وضعیت حقوق پناهندگان از شخص پناهنده مطرح کرده، عبارت می‌باشد از: فردی که به علت ترس موجه از آنکه به علت نژاد و مذهب و باور و عقاید سیاسی و ملی و یا عضویت در پاره‌ای از گروه‌های اجتماعی و دارا بودن عقاید سیاسی زیر شکنجه واقع شود و در خارج از محل سکونت عادی خود، به سر می‌برد و به دلیل ترس مذکور، نمی‌خواهد خود را زیر سلطه‌ی آن کشور قرار بدهد (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۸).

لذا، باید بیان داشت که بر مبنای کنوانسیون، در یکسری از شرایط افراد از حقوق پناهندگی بهره‌مند نمی‌گردند که موارد مزبور، به قرار زیر است:

- اشخاصی که به شکل داوطلبانه خود را مجدداً تحت حمایت کشور متبوع خود قرار بدهند.

- اگر فردی تابعیتش را از دست داده باشد و آن را به صورت مجدد، کسب کند.

- به شکل داوطلبانه برای سکونت، به کشورش برگردد.

- شرایطی که موجب گردیده تا فرد پناهنده گردد، از بین رود.

در بند و ماده‌ی یک اشخاصی که مشمول حمایت نمی‌‌گردند را به قرار ذیل تعریف نموده است:

افرادی که بر علیه آنان علل محکمه پسندی، وجود دارد که عبارت می‌باشد از: مرتکب جنایت بر علیه صلح و یا بشریت و یا جنایت جنگی گردیده باشند؛ پیش از اینکه در کشور پناهنده در مقام پناهنده مورد پذیرش قرار گیرند، در بیرون از آن کشور مرتکب جنایت عمده‌ای که مشمول کیفر عمومی است، شده باشند؛ مرتکب اعمالی که با اهداف و اصول ملل متحد مغایر است، شده باشند.

بنابراین بر مبنای ماده‌ی ۳۲ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو، چنانچه حکومتی مشاهده کند که فرد پناهنده، شرایطی را بر علیه امنیت کشور میزبان ایجاد کرده است، می‌تواند فرد مورد نظر را از کشور اخراج نماید. لذا، این‌چنین به نظر می‌آید از سایر استثنائاتی که جوامع می‌توانند در رابطه با نپذیرفتن پناهجویان استفاده نمایند، موضوعات تروریستی و مبارزه با تروریسم می‌باشد.

### وضعیت تعدادی از اقامتگاه‌های اجباری

کلیه‌‌‌ی پناهجویان از هنگامی که خود را به یک کشور دیگر رسانده و تقاضای پناهندگی داده تا هنگامی که پناهندگی این افراد مورد پذیرش و یا عدم پذیرش واقع شود، در اقامتگاه‌‌‌هایی که به واسطه‌ی کشور میزبان ایجاد گردیده، اسکان پیدا می‌‌کنند. بنابراین، کلیه‌ی پناهجویان بر اساس هر آنچه که حمایت بین‌المللی نامیده شده است می‌‌بایست از حقوق و آزادی‌‌هایئ در اقامتگاه‌های مذکور برخوردار باشند. در ادامه چندین نمونه از اقامتگاه‌های مورد بحث را تبیین می‌کنیم:

- کمپ نائورو در پاپوآ گینه‌نو: جمهوری نائور[[5]](#footnote-5) یک کشور جزیره‌ای و کوچک در منطقه‌ی میکرونزی قاره‌ی اقیانوسی می‌باشد. نائورو در اقیانوس آرام جنوبی قرار گرفته و پایتختش یارن می‌باشد‌.

دولت استرالیا در پایان سال ۲۰۰۶ میلادی و ابتدای ۲۰۰۷ میلادی، گروه‌های بسیار زیادی از پناهجویان را به نائورو فرستاد. اردوگاه پناهندگان در نائورو از سال ۲۰۰۸ میلادی، بسته شد ولیکن، در سال ۲۰۱۲ میلادی، بازگشایی گردید. دولت استرالیا مورخ ۲۰۰۸ میلادی، مجبور شد تا تحت فشار اذهان عموم، کمپ نائورو را مسدود نماید.

دلیل مهم مسدود گردیدن این کمپ، افزایش انتقادات روز افزون نهادهای مدافع حقوق بشر در داخل و خارج از کشور استرالیا بود. زمانی که تصمیم به بسته شدن کمپ نائورو گرفته شد، آمار پناهجویان بسیار بالا رفت و ده‌ها هزار پناهجو از جوامع متعدد نظیر ایران، پاکستان و عراق و غیره تلاش کرده تا به شکل غیر قانونی به آبهای استرالیا ورود پیدا کنند (ولی‌پور، ۱۳۹۸: ۴۴).

در اثنای مدت زمان مزبور، پناهجویان بسیاری به علت استفاده از کشتی‌های غیر استاندارد در آب‌های استرالیا جان خود را از دست داده و به این کشور نرسیدند. از طرفی نیز، بسیاری از پناهجویان هم با استفاده از چنین فرصتی توانستند تا به کشور استرالیا رسیده و برای همیشه در آنجا سکنی گزینند. در فاصله بین سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ میلادی، دولت استرالیا نوعی پالیسی نرم در برابر کلیه‌ی پناهجویان به کار گرفت.

بنابراین، آن دسته از پناهجویانی که قادر بوده به علل کافی برای پناهندگی در آن کشور بمانند، دیگر هیچ فردی به علت وارد شدن غیر قانونی به این کشور، به نائورو فرستاده نمی‌شد. به تدریج نائورو از افکار و اندیشه‌ی پناهجویان به طور کامل پاک گردید ولیکن، تراکم سنگین پناهجویان در آبهای استرالیا و تشدید مرگ‌ومیر نشات گرفته از سفرهای غیر قانونی به این کشور بار دیگر دولت استرالیا را ناگزیر نمود که پالیسی‌اش را در برابر پناهجویان تغییر بدهد.

در سال ۲۰۱۲ دولت استرالیا بار دیگر کمپ نائورو را بازگشایی نمود. بازگشایی دوباره‌ی این کمپ برای استرالیا نیز امری ساده نبود است به دلیل آنکه کمپ مذکور دیگر در ظرفیت پذیرفتن تمامی پناهجویانی را نداشت که به شکل سیل آسا به این کشور وارد می‌گردیدند‌.‌ دولت استرالیا بعد از رایزنی‌های بسیار کمپ نائورو را بازگشایی کرده و نخستین گروه از پناهجویانی که متشکل از ۳۳ نفر بودند به این کمپ وارد گردیدند.

دولت استرالیا بیان می‌دارد تا هنگامی پناهجویان در کمپ فوق الذکر مورد نگهداری قرار می‌گیرند که تقاضاهای پناهندگی این افراد تکمیل گردد. منتقدان سیاست جدید و تازه استرالیا اذعان نمودند، چنین امری حقوق کلیه‌ی پناهجویان مورد نقض قرار می‌دهد.

بنابراین، پناهجویانی که به کمپ نائورو وارد گردیده، کمپ فوق را متفاوت‌تر از گذشته مشاهده نمودند. به نظر می‌آید هیچ پناهجویی شانس برگشت به کشور استرالیا را نخواهد داشت. در مجموع حتی اگر شرایط پناهندگی را پناهجویان داشته باشند مستوجب پناهندگی شناخته نشده و تا همیشه در این جزیره ماندگار می‌شوند.

بنابراین، چنین خبری برای کلیه‌ی پناهجویان ناخوشایند است. به دلیل آن که اکثر پناهجویان با صرف هزینه‌های سرسام آور، تمایل نداشته که در این کمپ باقی بمانند.

موضوع مهاجرت در انتخابات سال پیش، یکی از داغ‌ترین مبحث‌های انتخاباتی استرالیا بود. نخست وزیر استرالیا در آن دوران به شهروندان این کشور وعده داد که در صورت پیروز شدن، از ورود پناهجویان غیرقانونی ممانعت می‌نماید. نخست‌وزیر بعد از به پیروزی رسیدن در انتخابات استرالیا، تنها به کمپ نائورو بسنده ننموده بلکه ایشان کمپ مشابهی را در کشور پاپوا گینه‌نو هم افتتاح نمود.

امروزه بالغ بر هزار و ۱۷۹ پناهجو در یک کمپ نائورو و در حدود ۱۲۶۵ پناهجو هم در کمپ مانوس نگهداری می‌گردند. مضاف بر آن در آینده توافق مشابهی فیمابین دولت استرالیا و کمبودیا هم امضا شده است. که بر مبنای آن، آندسته از پناهجویانی که تقاضاهای این افراد در کمپ نائورو و هم‌چنین کمپ مانوس نهایی گردیده برای اسکان دوباره به کشور کامبودیا فرستاده می‌شوند.

کلیه‌ی اقدامات مذکور به جهت آنکه هیچ پناهجویی به شکل غیر قانونی به کشور استرالیا وارد نگردد.

- کمپ موریا در لسبوس یونان: لبسوس تاپو یونان نخستین مکانی بوده که مهاجران می‌خواهند خود را از اینجا به کشورهای اروپایی رسانند. گرچه سهولت‌های زندگی در این محل کمتر بوده ولیکن، تعدادی از مهاجران افغانستانی - سوریه - عراق - ایران - پاکستان و بعضی از جوامع اروپایی خود را به این رسانده و تمایل داشته که از راه کشورهای اروپایی بروند.

موریا یکی از کمپ‌های لسبوس تاپو محسوب می‌شود که در این کمپ نزدیک به ۱۰ هزار مهاجر به سر می‌برند. که اکثراً افغانی می‌باشند. در این خصوص سازمان ملل متحد بیان داشت افرادی که به علت جنگ کشور را ترک نموده، در کمپ موریا با قاچاق و رفتار بد مواجه هستند.

سازمان پزشکان بدون مرز بیان داشته است که وضعیت زندگی در کمپ موریا بسیار وحشتناک بوده و دسترسی پیدا کردن به خدمات پزشکی قابل قبول نبوده است. کشور یونان اعلام نمود که چیزی بالغ بر دو هزار پناهجو را از کمپ لسبوس به سرزمین اصلی منتقل می‌نماید.

چنین حرکتی در پی فشار فزاینده، از جانب سازمان‌های غیردولتی و کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان آنسر و هم‌‌چنین مقامات محلی به جهت بهبود یافتن شرایط و وضعیت زندگی صورت می‌پذیرد. کمپ موریا نخستین مرکز پذیرش در لسبوس محسوب می‌‌شود که امروزه بالغ بر ۸ هزار و ۳۰۰ نفر را در خود جای داده است که در حدود سه برابر بیشتر از ظرفیت آن می‌باشد.

بازرسین بهداشت عمومی، میزان غیرقابل کنترلی از زباله و لوله‌های فاضلاب شکسته و هم‌‌چنین زباله خالی نشده پیدا نمودند. سازمان پزشکی و بشردوستانه پزشکان بدون مرز هم دعوت به تخلیه اضطراری کلیه‌ی اشخاص آسیب‌پذیر بالأخص از کودکان به اقامتگاه‌های امن در کشور اصلی یونان و نیز در اتحادیه اروپا نموده است.

کارکنان سازمان پزشکان بدون مرز روی زمین بیان داشتند که شاهد شرایط نامطلوب و غیرمناسب بهداشت و سلامت روانی می‌باشند. سازمان مذکور افزایش در میزان اقدام به خودکشی و خودزنی در بین کودکان پناهنده و از طرفی تعرضات جنسی را گزارش می‌نمایند.

## ارزیابی مسئولیت ناشی از نقض حقوق پناهجویان در کشور‌های پناهجوپذیر

هرچند در حال حاضر، کنوانسیون‌های بین‌المللی تکالیف و معیارهایی را در خصوص پذیرش و اعطای پناهندگی مشخص نموده است اصل حاکمیت ملی نظیر گذشته راهنمای دول در این خصوص می‌باشد. صرف نظر از آن، اصل حاکمیت دول ایجاب می‌دارد که معاهدات بین‌المللی فقط اگر در هر کشور به تصویب قوه‌ی مقننه رسد به شکل لازم‌الاجرا در بیاید.

از این رو، به آسانی می‌توان حدس زد که جوامع متعدد امکان دارد در برابر معیارهای یکسان و البته مشابه راهکارهای متعددی که اهداف سیاسی آنها ایجاب می‌دارد استفاده نمایند. در چنین وضعیتی، احتمال دارد مردم با شرایط برابر و مساوی با اعمال‌های متعددی، مواجه گردند. بدین ترتیب، در یک معیار گسترده بین‌المللی تعریف محل امن برای پناهنده با در نظر گرفتن وضعیت شرایط متغیر جهانی و جستجوی بیگانگان به واسطه‌ی مامورین محلی به شکل متعارض و عین حال متغیری در می‌آید در سطح‌های داخلی هم برای اکثر تصمیم‌گیرندگان جواب به پرسش‌هایی مانند آنکه آیا افرادی که به آنان پناهندگی اعطا می‌گردد (صابری، ۱۳۹۷: ۳۳). بعد از برطرف شدن سبب و بهانه به کشور خود باز می‌گردند و یا خیر و اینکه آیا اعطای پناهندگی به یک کشور خاص، سبب سرازیر گردیدن دیگران نخواهد شد از ارزش و اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد.

برخی از محققین بر این اعتقاد است که قدرت حکومت به عنوان تنها تعیین‌کننده‌ی شرایط پناهندگی عامل بسیار مهمی در نزول ضوابط حمایت از پناهندگان می‌باشد. در صورتی که تعریف لغت پناهنده، به طور تقریبی جامع‌الاطراف می‌باشد. دول تمایل داشته معیارها را به سود خود و به شکل محدود تفسیر نماید.

این گروه از محققین بیان می‌دارند اگر کنوانسیونهای پروتکل‌های اعلامی سازمان ملل معنایی دربرداشته، معنای مزبور بایستی در پدید آوردن محدودیت بر اعمال دولت در سیاست اعطای پناهندگی باشد. لذا می‌‌بایست قبول نمود که مسئله‌ی مهم در هر قانون تعیین طبقه‌ای از مردم بوده که مشمول آن شده‌اند، مواد قانون به آن سرایت پیدا کرده و در خصوص پناهندگی این تعیین حدود به چندین دلیل با معضل روبرو گردیده است:

نخست: به راحتی می‌توان پذیرفت که ابهام نشات گرفته از گستردگی تفسیر کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو به واسطه‌ی دولت اکثراً نشات گرفته از اتفاق آرا تنظیم‌کنندگان همین کنوانسیون دائر بر حفظ و رعایت نمودن حاکمیت دول عضو و آزادی عمل آن‌ها در تفسیر مفاد کنوانسیون می‌باشد.

دوم: دشوار بوده جوامع به ضوابطی احترام بگذارند که ناظر به جمعیتی می‌باشد که به شکل روز افزون طبقه‌بندی مبرهنی را نپذیرفته‌اند. در صورتی که جداسازی انگیزه‌‌های سیاسی که گروه و یا جمعی را محق به جهت تقاضای پناهندگی می‌نماید از دیگر انگیزه‌ها که برای موضوع مهاجرت مورد پذیرش می‌باشد روز به روز ارزش و اهمیت بالاتری به خود می‌گیرد (استفن، ۱۳۹۲: ۴۵). و عدم امکان مشخص کردن مرزهای معین و مبرهن فی مابین دو عامل عینی - ذهنی ترس از تعقیب که سبب پناهندگی می‌‌گردد هم بر دامنه‌ی اقدامات محدودکننده‌ز جوامع در پذیرش پناهندگان اضافه گردیده است. به شکلی که به قاعده درآمده و به پناهندگان برچسب غیر مطلوب زده می‌شود‌. بی‌شک، گستردگی رکن ذهنی در تعریف نمودن لغت پناهنده مرتبط با تبیین زوایای شخصیت اشخاص متقاضی پناهندگی و معین نمودن سطح حقیقی ترس آنان، آثار مخرب و منفی در فرآیند پذیرش پناهندگی اشخاص به واسطه‌ی دول داشته است.

لیکن می‌بایست توجه نمود ک دول قادرند فارغ از آنکه اشخاصی شروط ضروری به جهت کسب پناهندگی داشته یا خیر، پشتیبانی مورد نیاز را از عموم آنان به عمل بیاورند. بنابراین، اکثر دولت‌ها از ابهامات موجود در تعریف لغت پناهنده به صورت محدود نمودن تعداد و نوع مهاجرانی که پذیرفته، سود می‌برند (نظری‌تاج‌آبادی، ۱۳۹۰: ۳۳). در برخی مصادیق دول از ابهام مذکور، استفاده‌های معکوسی نموده بدین شکل در راستای جلب کمک‌های هرچه بیشتر بین‌المللی و تبلیغات سیاسی، اکثر مهاجرانی که در دسته‌ی پناهندگان جایی نمی‌گیرند به این دست اضافه شده‌اند. به طور اساسی موافقتنامه‌‌های بین‌‌المللی، فضا را برای انعطاف‌‌پذیری دول باز می‌گذارند تا دامنه‌ی تعهدات آن‌ها را افزایش و یا کاهش بدهند.

ولیکن، همان‌‌گونه که پیش‌تر بیان گردید این که در عمل به چه نحوی کار می‌‌کنند نه درک و برداشت آن‌‌ها از مسئولیت بین‌‌المللی بلکه به اهداف سیاست ملی آنها ارتباط داشته است. هر چند آیین‌نامه‌ی مرتبط با مشخص کردن شرایط پناهندگی، با وارد گردیدن در جزئیات علل و عوامل ذهنی - عینی تعریف لغت پناهنده، تلاش داشته تا حدود بسیار زیادی ابهامات موجود را از میان بردارد، اما مسئولیت مشخص کردن شرایط پناهندگی بر ذمه‌ی دول می‌باشد (جمال‌پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۵).

در مجموع، قانون و ضوابط بین‌‌‌المللی به کلیه‌ی پناهندگان این حق را نخواهد داد که دول را به اعطای پناهندگی به خود ملزم کند. با وجود آن که قادر است از امکانات قضائی حاکم به جهت اثبات نمودن شرایط پناهندگی‌اش استفاده نماید. دول قادر هستند در هر کجا که کنوانسیون با سود و منافع ملی آنها منطبق نبوده است آن را اجرایی نکنند. رعایت نمودن حقوق دول به اندازه‌ای بوده که کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو هم دول را مخیر داشته که به جز در ماده‌ی نخست مرتبط با تعریف واژه، ماده‌ی ۳ مرتبط با عدم تبعیض در اجرای کنوانسیون، ماده‌ی ۴ مرتبط با آزادی مذهب، بند نخست ماده‌ی ۱۶ مرتبط با دسترسی به محاکم، ماده‌ی ۳۳ مرتبط با اخراج نمودن پناهندگان و مواد ۳۶ لغایت ۴۶، در تمامی مصادیقی که مفاد کنوانسیون با امنیت ملی آنها منافات داشته است، حق خود را محفوظ دارند (نظری‌تاج‌آبادی، ۱۳۹۰: ۴۴) و یا حق شرط قائل گردند. افزون بر منافع ملی و موضوعات مرتبط با امنیت ملی رویکرد هایی نظیر مراعات کردن موضوعات جمعیتی و یا حفظ نسبت پناهنده به جمعیت اصلی هر کشور و فشار گروه‌های صاحب نفوذ، سبب تدوین نمودن قانون و مقررات محدود‌کننده به جهت پذیرش پناهندگان گردیده است.

این مسئله بالاخص در جوامعی که متضمن سیستم چند حزبی بوده و رویکردهای از این دست به عنوان حربه‌ای در اختیار رقبای حزب حاکم قرار داشته است، بیشتر مشاهده می‌گردد. به این علت، در اغلب جوامع اروپایی و آمریکای شمالی، از جانب مقامات دولتی، به جهت پذیرش جمعیت پناهنده، سقفی مشخص می‌گردد که در محدوده‌ی مذکور هم هر کشور و یا هر منطقه به علت ارتباطات سیاسی یا دیگر اجزا و عناصر سیاست بین‌المللی جای خاص و سقف مشخصی داشته است.

راه چاره‌ای غالباً به غیر از همبستگی اکثر جوامع در راستای تقویت سیستم‌های بین‌المللی حمایت نمودن از پناهندگان پیشنهاد نمی‌گردد. سعی و تلاش‌هایئ هم در راستای بسط و گسترش دایره‌ی نفوذ ابزار بین‌المللی حمایت از کلیه‌ی پناهندگان در قلمرو کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان UNHCR و خواه در دیگر سازمان‌های بین‌المللی دولتی - غیردولتی مشاهده می‌گردد.

در هر صورت، می‌بایست قبول نمود که تلاش‌‌های مزبور به غیر از عدم بازگرداندن پناهندگان، هیچ نتیجه‌ی مطلوبی نخواهد داشت. در حال حاضر قوانین بین‌المللی مرتبط با پس نفرستادن پناهندگان به کشوری که بر اثر ترس از تعقیب از آن گریخته، و اخراج نشدن آنها به واسطه‌ی دولت‌های پذیرنده، انسجام بسیار بیشتر و البته مقبولیت عام‌تری به خود گرفته است. هر چند کاربرد مصادیق مذکور، بعد از پذیرش فرد به عنوان پناهنده می‌باشد (عبادی، ۱۳۹۶: ۴۴). با این وجود از اجزاء بسیار مهم موضوع حمایت از پناهنده محسوب می‌گردد. در راستای حل و فصل معضلات مرتبط با پذیرفتن پناهندگی به همبستگی بین‌المللی میان دول، اهمیت فراوانی به آن اعطا گردیده است. که می‌توان آن را در اعلامیه‌ی نیویورک ۲۰۱۶ میلادی در بخش تعهدات مشترک مهاجرین و هم‌‌چنین پناهندگان بر حق دول بر کنترل مرزهایشان با رعایت نمودن کامل حقوق بشر و حقوق بین‌المللی پناهندگی ملاحظه نمود.

در بند سوم همین اعلامیه بر حمایت و البته کمک به جوامعی که پذیرای تعداد بسیار زیادی از پناهجویان می‌باشند، تأکید گردیده است. از طرفی، در اعلامیه‌ی مزبور آورده شده است که چنانچه دولتی به هر علت، توانایی پذیرش پناهجویان به شکل فردی و جمعی را نداشت از سوی دیگر، دول و آژانس‌های حقوق بشر، به آن دولت کمک کنند تا از بار مسئولیت دولت نامبرده، کاسته شود.

#

# فصل سوم: تعهدات حقوق بشری دولت‌ها در خصوص پناهجویان

## تعهدات دولت‌ها طبق اسناد بین‌المللی

در بند یکم ماده‌ی ۱۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر حق پناهندگی برای تمامی افراد به رسمیت شناخته شده است. بر اساس بند مزبور، آنچه معین و مبرهن بوده موجود بودن حق پناهندگی برای کلیه‌ی انسان‌ها است و آنچه نامعین می‌باشد تعهد و تکلیف دول در برابر چنین حقی می‌باشد.

در حقیقت، در ماده‌ی موصوف خود حق مدنظر است و به اعمال آن کمتر توجه گردیده است. بنابراین، از آنجایی که مسئله‌ی مهم و کلیدی پژوهش حاضر، پذیرفتن پناهجویان می‌باشد، در ادامه تلاش بر این بوده که در آغاز تعهد دول و پذیرفتن پناهجویان بر اساس اسناد بین‌المللی تبیین گردد و بعد از آن، به دیگر تعهدات دول در برابر پناهجویان، پرداخته شود(Elmadmad, 2008: 85). بنابراین، وظایف دول پذیرنده در برابر کلیه‌ی پناهندگانی که به تقاضای پناهندگی این افراد، جواب داده شده، بحثی مستقل و جدا بوده ‌که به علت ضیق وقت از پرداختن به آن خودداری شده است.

### تعهد دولت‌ها در خصوص پذیرش پناهجویان

اولین بخش از تعهدات دولت‌‌ها بر اساس اسناد بین‌المللی، تعهد دول در رابطه با پذیرش پناهجویان می‌باشد. تقاضای پناهندگی در هیچ کدام از اسناد الزام‌‌آور بین‌‌المللی تحت عنوان حقی مستقل، مطرح نشده است (پرویزی، ۱۳۹۴: ۱۶۷). و کنوانسیون فقط به تعریف پناهنده بسنده نموده است.

در هنگام تصویب نمودن کنوانسیون، هر نوع اقدام در راستای وارد نمودن بحث اعطاء کردن پناهندگی به متن کنوانسیون، شدیداً تحت اعتراض دول واقع می‌‌‌شد. در اصل بیان می‌گردد دول حق داشته که پناهجویان را بپذیرند و حق مذکور از حق حاکمیت دول در رابطه با نظارت بر وارد شدن افراد به خاک خود، نشأت می‌گیرد. عدم تمایل مزبور، در اسناد بین‌المللی غیر الزام‌آور، نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر هم مشاهده می‌گردد.

متن اصلی بند یکم ماده ۱۴ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در آغاز به این شکل بود:

هر فردی این حق را داشته در مقابل اذیت و آزار به جوامع دیگر پناه ببرد و تحت حمایت، واقع شود (حمیدی، ۱۳۹۸: ۵۵).

لیکن، متن مذکور مورد پذیرش دول، قرار نگرفت و در نتیجه، متن نهایی ماده، فقط، به بهره‌مند گردیدن از چنین حقی، بسنده کرد. و تحت حمایت واقع شدن از متن ماده، به طور کامل، کنار گذاشته شد یا حذف گردید. در اصل، بعد از اصلاح ماده فقط حق پناه بردن تصویب شده است ولیکن، مورد پناه واقع گردیدن، تحت عنوان یک حق، به رسمیت شناخته نشد. در مجموع، می‌توان چنین بیان داشت که هیچکدام از اسناد بین‌المللی تعهدی در رابطه با اعطای پناهندگی به کلیه‌ی پناهجویان برای دول مدنظر قرار نگرفته است و نیز در کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو هم به این مسئله، اشاره نگردیده است (دیبرویک، ۱۳۸۹: ۱۷۱).

لذا، در مقدمه کنوانسیون، به شکل غیر مستقیم به تکلیف و وظیفه‌ی دول در تقسیم‌بندی مسئولیت حمایت از پناهندگان اشاره گردیده که در این مقدمه آورده شده است: امکان دارد در نتیجه‌ی اعطا نمودن حق پناهندگی یکسری تعهدات سنگینی برای برخی از جوامع پدید آید، در نهایت، حل و فصل رضایت بخش موضوعاتی که ملل متحد ویژگی و وسعت بین‌المللی آنان را به رسمیت شناخته، بدون معاضدت و همکاری بین‌المللی محقق نمی‌شود. امروزه، که اسناد بین‌المللی وظیفه و تعهدی برای دول در برابر پذیرش پناهجویان تعریف ننموده‌اند، طرز حمایت کردن از پناهجویان در هاله‌ای از ابهام، واقع شده است.

سیستم پناهندگی در حال حاضر، به نظر غیرکافی و غیرمناسب می‌باشد. با اینکه دول به ارزش و اهمیت تصویب نمودن اسنادی در رابطه با مسئولیت دول و بلاخص طرز اشتراک‌گذاری بار مسئولیت مذکور، واقف بوده‌اند ولیکن، تا به امروز قادر نبوده بر روی اصول مسئولیت‌های فوق‌الذکر، توافقی نمایند. و یک سند بین‌‌المللی در رابطه با مسئولیت و تعهد دول نسبت به پناهجویان را به تصویب رسانند.

- تعهدات دولت‌ها در خصوص پذیرش پناهجویان بعد از تحولات حقوق بین‌الملل از زمان تصویب کنوانسیون

حقوق پناهندگی از هنگام تصویب کنوانسیون ۱۹۵۱ با یکسری تغییر و تحولات بسیار زیادی مواجه شده است. اهم تغییر و تحولات مذکور را می‌توان مبدل شدن قاعده‌ی منع برگرداندن اجباری به یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل برشمرد. با وجود آن که، تحت اسناد بین‌المللی دول تعهدی به پذیرفتن پناهجویان نداشته؛ با این وجود، قاعده منع برگرداندن اجباری در ماده‌ ۳۳ کنوانسیون ۱۹۵۱ دول را متعهد نموده، که از برگرداندن پناهجویان به مکانهایی که به علل نژادی و مذهبی و ملیتی و عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا عقاید سیاسی جان و نیز آزادی خود را در معرض تهدید دیده، ممانعت ورزند (عبادی، ۱۳۹۶: ۵۵). قاعده منع برگرداندن اجباری را از دو جنبه می‌توان تبیین نمود:

برگرداندن پناهجویانی که در خاک دولت پذیرنده، اقامت داشته و بازگرداندن پناهجویانی که هنوز به سرزمین دولت پذیرنده، وارد نگردیده‌اند.

بدون شک، قاعده‌ی مذکور در رابطه با پناهجویانی که در داخل سرزمین دولت پذیرنده قرار داشته، اعمال می‌گردد و دول حق نداشته‌اند پناهجویانی که وارد سرزمینشان گردیده را اخراج و به مکانی برگرداند که جان و آزادی این افراد مورد تهدید قرار گرفته است. ولیکن، آن که قاعده‌ی موصوف در رابطه با پناهجویانی که به خاک دولت پذیرنده وارد نگردیده هم اعمال می‌گردد و یا خیر، بحث وجود دارد. از این رو در رابطه با تفسیر قاعده منع برگرداندن اجباری آمده است که:

حقوق بین‌الملل برای دول، تعهدی در رابطه با اعطاء نمودن پناهندگی به تمامی پناهجویان مد نظر قرار نداده ولیکن، آنان را از بازگرداندن اجباری پناهجویان ممنوع کرده است.

اصل مذکور را می‌توان چنین تفسیر کرد که: بستن مرزها، به روی کلیه‌ی پناهجویانی که وضعیت و شرایط پناهندگی را داشته، خود به شکلی بازگرداندن اجباری تلقی می‌گردد.

بنابراین، کنوانسیون ۱۹۵۱ در این رابطه سکوت اختیار نموده است. سکوت مذکور را نمی‌توان به مفهوم اختیار دول در برگرداندن پناهجویانی به مکانی که آزادی و جان این افراد در معرض خطر بوده تفسیر کرد (صابری، ۱۳۹۷: ۵۶). بلکه در چنین وضعیتی، دول پذیرنده می‌‌بایست راهکارهایی را در نظر بگیرند که منتج به برگرداندن اجباری نگردد. راهکارهای مذکور شامل انتقال پناهجویان به یک کشور امن ثالث و غیره می‌تواند باشد.

اسناد بین‌المللی در خصوص حق پناهندگی که بعد از کنوانسیون ۱۹۵۱ تصویب شدند هم با تایید دیدگاه مذکور، اعتقاد داشته که بستن مرز و برگرداندن اجباری پناهجویان قبل از وارد شدن به سرزمین دولت پذیرنده ماهیتاً منع شده است.

در بند سوم ماده ۲ کنوانسیون آفریقایی پناهندگان هم به همین‌ترتیب، بستن مرزها بر روی کلیه‌ی پناهجویان و برگرداندن در مرز را منع نموده است. نکته‌ی حائز اهمیت آن که ارتباط متقابل حق بر پناه جستن و یا پناه گرفتن می‌باشد.

حق پناه بردن برای افرادی که تحت آزار واقع شده و قدرت ممانعت از آن را نداشته و از طرفی قاعده منع شکنجه تحت عنوان حقوق مسلم انسانی به رسمیت شناخته گردیده است. لیک، حقوق مذکور فقط هنگامی معنا می‌‌یابد که افراد فوق‌الذکر، مضاف بر پناه بردن به شکل عملی، تحت پناه هم واقع شوند.

با توجه به رابطه‌ی متقابل فوق، می‌توان استنباط کرد که دولت برای پناهجویانی که تاکنون به مرزهای‌شان وارد نشده هم وظیفه داشته تا از برگرداندن این افراد به مکانی که در آنجا آزادی و جانشان در معرض خطر واقع شده، ممانعت کنند.

با وجود سکوت کنوانسیون ۱۹۵۱ در رابطه با بستن مرز و راه ندادن پناهجویان به سرزمین کشور پذیرنده می‌توان چنین استنباط نمود که: با تبدیل شدن قاعده منع بازگرداندن اجباری به یک قاعده الزام‌آور عرفی حقوق بین‌الملل قاعده مذکور می پ‌بایست به شکل موسع تفسیر شود.

به دلیل آنکه فقط با این تفسیر موسع بوده که ذات و روح قاعده‌ی توانایی اعمال پیدا می‌کند. می‌بایست در نظر داشت، تحت عنوان یک اصل کلی دولت مسئول اعمال و رفتارهایی بوده که در رابطه با افرادی که تحت یا در حوزه‌ی صلاحیت آنها قرار داشته اعمال می‌گردند.

عبارت فوق، در بسیاری از معاهدات حقوق بشری، مشاهده می‌گردد (آقایی، ۱۳۸۸: ۱۶۶). لیکن، وقتی که فردی تحت صلاحیت یک دولت باشد، به این معنا نبوده که آن فرد، ضرورتاً می‌بایست تحت حوزه‌ی صلاحیتی دولت هم قرار گرفته باشد. بلکه به این مفهوم بوده که فرد تحت تاثیر اقدام انجام شده، به واسطه‌ی دولت واقع شود.

دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده لوازیدو بر علیه ترکیه در سال ۱۹۹۶ میلادی به موضوع فوق اشاره نمود. سوال مورد بحث در پرونده، آن بود که آیا اقدامات نیروهای نظامی کشور ترکیه خارج از سرزمین این کشور تحت صلاحیت ترکیه اتفاق افتاده و یا خیر.

دیوان در جواب به پرسش مذکور، بیان می‌دارد که: معنا و مفهوم صلاحیت در ماده ۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر فقط به صلاحیت درون مرزی جوامع عضو محدود نمی‌گردد. دیوان قبل از آن هم موضع خود در رابطه با اعاده و یا اخراج افراد از یکی از جوامع که مشمول ماده ۳ کنوانسیون می‌گردد را اعلام داشت و آن کشور را تحت کنوانسیون، مسئول مورد شناسایی قرار داده است. افزون بر آن، کشوری مسئول اقداماتی که مسئولان آن کشور انجام داده‌اند، هم است. خواه اقدامات مذکور داخل و در خارج از مرزهای کشور صورت گرفته باشد.

از این استدلال دیوان می‌توان اینچنین استنباط کرد: افراد هنگامی تحت صلاحیت دولت واقع می‌شوند که تصمیم‌های دولت روی آنان تاثیر گذارد. تصمیم یک دولت در رابطه با بستن مرز به روی پناهجویانی که خارج از مرزهای کشور قرار داشته، همان تأثیر را روی پناهجویان داشته که اخراج پناهجویان از داخل مرز می‌تواند داشته باشد.

از این رو، می‌توان چنین نتیجه گرفت که پناهجو که با مرزهای بسته کشور میزبان مواجه می‌گردد، تحت صلاحیت آن سرزمین واقع شده و در حقیقت، آن دولت حقوق بشر را در رابطه با این افراد نقض می‌نماید (ناصرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۹). قاعده منع برگرداندن اجباری برای ممانعت از در معرض خطر واقع شدن آزادی و جان کلیه‌ی پناهجویان وضع گردیده و هیچ فرقی نداشته پناهجویان مذکور در هنگام برگردانده شدن در چه شرایط جغرافیایی واقع شده‌اند.

در هر صورت، باز گرداندن این افراد خلاف این قاعده و نقض حقوق بین‌المللی عرفی محسوب می‌شود. حال پرسشی که به ذهن متبادر می‌‌‌گردد آن بوده که آیا دولت وظیفه داشته هر فردی که در مرزشان ادعای پناهندگی نموده را به عنوان پناهجو بپذیرند؟

بنابراین، بر اساس اسناد بین‌المللی دول تعهدی مبتنی بر پذیرفتن پناهجویان داشته ولیکن چنانچه قبول کرده باشیم بر اساس عرف بین‌المللی دول این حق را نداشته مرزهایشان را به روی پناهجویان ببندد، می‌توان چنین ادعا کرد عرف بین‌الملل تعهدی برای دولت‌ها پدید آورده که بر اساس آن، مکلف بوده پناهجویان را بپذیرد و درخواست پناهندگی این افراد را تبیین نماید (عباسی، ۱۳۹۸: ۴۴).

اعطا نمودن حمایت از نوع موقت، تنها راهی بوده که به دول این امکان را داده که قادر باشند درخواست پناهندگی پناهجویان را بررسی نمایند و تعهدی که بر اساس ماده ۳۳ کنوانسیون متقبل گردیده را اجرایی کنند. عده‌ای از حقوق‌دانان بر این اعتقاد بوده که قاعده الزام‌آور ممنوعیت بازگرداندن اجباری، در نتیجه پذیرفتن درخواست پناهندگی را تضمین می‌نماید.

از این رو، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل هم اعلام کرد: اگر تقاضای پناهندگی به دولتی ارائه گردد، خواه این تقاضا در مرز سرزمین انجام شده باشد و خواه در درون آن سرزمین، دولت مزبور موظف بوده کلیه‌ی مسئولیت‌های حمایتی در رابطه با پذیرفتن پناهندگان را حداقل به شکل موقت، سریعاً اجرایی کند. مسئولیت مذکور مشمول مهیا ساختن حداقل شروط پذیرش و دسترسی پیدا کردن به جریان منصفانه و متناسب رسیدگی به تقاضای پناهندگی می‌گردد. با رابطه‌‌ای که بین دو معنای منع بازگرداندن اجباری و پذیرش پناهجویان ایجاد گردیده، می‌‌‌توان ادعا کرد که:

هنگامی که پناهجویان تقاضای پناهندگی‌شان را به کشور میزبان ارائه می‌نمایند، دولت موظف بوده در راستای ممانعت از برگرداندن اجباری پناهجویان لااقل شروط پذیرش را برای آنها مهیا سازد. سپس به تبیین نمودن تقاضای آن‌‌‌ها بپردازد و اگر پناهجویان شرایط اعطای پناهندگی را داشته، آنها را تحت عنوان پناهنده، مورد حمایت قرار بدهد (صابری، ۱۳۹۷: ۸۸).

لیک، عملاً اتفاق مذکور به ندرت پیش می‌آید‌. مهیا نمودن محل اسکان و مجازات ننمودن پناهجو که به شکل غیرقانونی به کشور میزبان وارد گردیده، اهم شروط فوق‌الذکر است. احتمالاً بتوان مدعی بود که در طی سالها، علت مهم و اصلی مخالفت دول با ایجاد تعهد برای خود، در رابطه با پذیرفتن پناهجویان، غیرقابل پیش‌بینی بودن جنبش‌‌های پناهندگی است.

چنانچه به کنوانسیون ۱۹۵۱ به دید یک سند حقوق بشری نگریسته شود، تفسیر نمودن آن بر اساس حقوق بشر، چنین است که تعداد پناهجویان در رابطه با چگونگی برخورد دول، با پناهجویان و پذیرفتن آن نبایستی تأثیری داشته باشد.

بنابراین حق پناهندگی، یکی از حقوق بشری بوده و حقوق بشر به غیر از مصادیق ویژه و در صورت اضطرار می‌بایست در رابطه با همه، به یک صورت و برابر اجرایی گردد و نمی‌توان تعداد اشخاص را بهانه‌ای به جهت عدم اجرا نمودن حق، قرار داد. با این وجود، در وهله‌ی نخست و در رابطه با آن که کنوانسیون ۱۹۵۱ یک سند حقوق بشری محسوب می‌شود و یا نه، شک و تردید موجود بوده و شاید نتوان به شکل قاطع کنوانسیون مذکور را یک سند حقوق بشری برشمرد.

در وهله‌ی دوم، تعداد افراد پناهجویئ که به کشوری پناه برده می‌تواند بر روی مسئولیت‌های آن کشور و تعهدی که نسبت به پذیرش آنان داشته، تاثیر گذارد (جعفری‌راد، ۱۴۰۰: ۶۶). شاید بتوان چنین بیان کرد که با فرض آنکه بازگذاشتن مرزها به روی پناهجویان، تحت حقوق بین‌الملل عرفی، برای دول، تعهدی پدید می‌آورد ولیکن، تعهد مذبور را می‌توان تعهد به وسیله، برشمرد.

مراد و منظور از تعهد به وسیله، آن بوده که متعهد و موظف به استفاده از وسایل و امکانات خاص و ویژه، متعهد به تدارک نمودن حق برای ذیحق است (قاری‌سیدفاطمی، ۱۳۹۹: ۴۴).

بنابراین دولت را در محدوده توانایی‌های آن می‌توان، موظف به انجام دادن تعهداتش نمود‌. از این رو، بر اساس تعریف مطرح گردیده از تعهد به وسیله، دولت میزبان موظف بوده کلیه‌ی توانایی‌اش را با تمامی امکانات موجود به کار ببندد و تا جایی که امکان داشته پناه‌جویان را بپذیرد.

در حقیقت، پذیرفتن ده‌ها و صدها هزار نفر پناهجو در یک کشور، عملاً زندگی شهروندان کشور مزبور را با یکسری مشکلات مواجه می‌نماید. البته دولت را از نظر اقتصادی و اجتماعی تحت فشار قرار داده و نمی‌توان این تعهد بدون قید و شرط را، بر ذمه‌ی هیچ دولتی نهاد.

- اعمال حق پناهندگی در نظام کنونی

تغییر و تحولات حقوق بین‌الملل و مدرنیزه شدن حق پناهندگی فقط بر روی کاغذ به شکل تئوری کارآمد نبوده‌اند. لذا، ضرورت دارد تا تحولات مزبور، ابعاد عملی داشته و در عمل، در رابطه با پذیرفتن پناهجویان اجرایی گردند. لیک، نظام کنونی حقوق پناهندگی امروزه، با یک سری چالش‌ها، روبرو است. بنابراین، کلیه‌ی پناهجویان با مشکلات فراوانی در اعمال نمودن این حق مواجه هستند و از طرفی، مسئولیت پذیرفتن پناهجویان، چنان که می‌بایست بین جوامع، تقسیم‌بندی نگردیده است. بنابراین، پناهجویان را می‌توان در دسته‌ی آسیب پذیرترین گروه‌های انسانی، گنجاند. پناهجویان برای اعمال حق پناهندگی، معضلات بسیاری را پشت سر گذاشته و با مشکلات فراوانی، دست به گریبان هستند.

اهم معضلات فوق، به قرار ذیل است:

- یکی از عواملی که سبب گردیده کلیه‌ی پناهجویان در طی مسیر دستیابی به یک کشور امن، در معرض خطر قرار بگیرند و قادر نباشند تحت حمایت واقع شوند، عامل "'جریان‌های مختلط مهاجرت'" می‌باشد.

این اصطلاح نسبتاً تازه و جدید پیچیده، به گروههایی از مهاجرین اشاره داشته است که هر کدام به علت متفاوت، به مهاجرت دست زده‌اند. ‏ لیکن در نتیجه به یک جنبش مهاجرتی مبدل گشته‌اند.

بنابراین، می‌بایست به این نکته توجه داشت که مهاجرین و پناه‌جویان اساساً تفاوت‌های بسیار زیادی داشته‌اند (موسی‌زاده و آذرپندار، ۱۳۹۹: ۱۷۱).

مهاجران به طور معمول، شرایط معیشتی‌شان باعث شده که به مهاجرت بپردازند. درصورتیکه پناه‌جویان ملزم به ترک نمودن محل زندگی خود گردیده‌اند. مهاجران و پناهجویان از راهکارهای تقریباً برابر و یکسانی به جهت رسیدن به کشور مقصد، استفاده می‌نمایند. از این رو، امکان دارد گروه‌های پناهجو و مهاجر با یکدیگر گره بخورد و گروه بزرگترین را تشکیل بدهد. پس طرز برخورد با مهاجر و پناهجو بر اساس حقوق بین‌الملل و از طرفی، شرایط مهاجران و پناه‌جویان هم متفاوت می‌باشد.

به دلیل آن که مهاجران اکثر افراد جوان و ریسک‌پذیری بوده در صورتی که پناهجویان کودک و افراد کهنسال را شامل می‌گردد.

با گره خوردن گروه‌های مهاجر و پناهجو، این ریسک موجود بوده که هنگامی که گروه به مرز کشور مقصد برسد، امکان تفکیک‌سازی مهاجر اقتصادی از پناهجو، موجود نباشد، و پناهجویان قادر نباشند از حمایت بین‌المللی که مستوجب آن بوده برخوردار گردند (موسی‌زاده و آذرپندار، ۱۳۹۹: ۱۸۸).

بنابراین، ضرورت دارد تا نظامی پدید آید که قابلیت تفکیک نمودن پناهجویانی که به حمایت بین‌المللی نیازمند بوده از مابقی مهاجرین را داشته باشد. دغدغه مهم و اصلی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، در این رابطه آن بوده که قانون و مقررات حمایتی از پناهجویان تحت‌الشعاع معضلات جوامع در رابطه با نظارت بر وارد شدن مهاجرین دیگر به مرزهایشان واقع شود.

- "قاچاق انسان" مسئله‌ای بوده که که اخیراً مدنظر قرار گرفته و قلمرو و چارچوب حقوقی برخورد نمودن با این مسئله هم با یکسری تغییر و تحولات مواجه شده است. این تغییر و تحولات، سبب گردیده که طرز نگرش و برخورد نمودن دول با جریان قاچاق انسان، به یک نگرش انسان‌محور مبدل گردد. و قربانیان این موضوع اکثراً مرکز توجه قرار بگیرند.

لیک، اهم تحولاتی که در این خصوص انجام پذیرفته، تعریف جرم قاچاق انسان بوده که سبب گردیده جرایم‌دیگر نظیر تسهیل مهاجرت غیرقانونی، از دامنه‌ی تعریف قاچاق انسان خارج گردد. و دو جرم مزبور، به شکل دو مسئله کاملاً مستقل و جداگانه، مورد بحث واقع شوند‌. در حقیقت اشتباه مصطلحی که ایجاد شد، خلط نمودن معنا و مفهوم قاچاق انسان و تسهیل مهاجرت غیرقانونی می‌باشد.

بند یکم ماده سه پروتکل پیشگیری، منع و مجازات قاچاق انسان بالاخص زنان و کودکان ۲۰۰۰ الحاقی به کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته فرامرزی قاچاق انسان را چنین تعریف می‌کند: قاچاق انسان به مفهوم به کارگیری، حمل و نقل، پناه دادن، تحویل گرفتن اشخاص توسط تهدید و یا استفاده نمودن از زور و یا سایر انواع و اقسام اجبار و آدم‌ربایی و فریب و سوء استفاده از زور و قدرت یا از موقعیت آسیب‌پذیر بودن افراد و یا دادن و یا گرفتن پول و یا منافع به جهت کسب رضایت شخصی که کنترل شخص دیگری را در اختیار دارد با هدف بهره بردن است. استثمار به مفهوم حداقلی شامل بهره‌وری از تن فروشی سایرین و سایر انواع و اقسام استفاده جنسی، کار و یا خدمات تحمیلی، برده‌داری و یا اشکال مشابه برده‌داری و بندگی و یا برداشتن اعضای بدن می‌باشد (محمودی، ۱۴۰۰: ۴۴).

همان‌‌‌‌طور که از متن ماده هم قابل برداشت بوده، تسهیل مهاجرت غیر قانونی، مشمول تعریف قاچاق انسان نمی‌گردد. تسهیل مهاجرت غیرقانونی (قاچاق مسافر) مشمول انتقال غیرقانونی مهاجرین به آن سوی مرزهای کشور به ازای دریافت نمودن پول می‌باشد. با این حال امکان داشته انتقال مذکور، مشمول فریب یا سوء استفاده هم باشد؛ ولیکن از جایی که یکی از اهداف مهم قاچاق مسافر، دریافت نمودن پول به ازای منتقل کردن و نه استثمار مسافر بوده، از شمول قاچاق انسان، خارج می‌گردد (موسوی، ۱۳۹۸: ۱۲).

در پروتکل سازمان ملل متحد بر علیه قاچاق مهاجران از راه زمین و دریا و هوا و قاچاق مسافر به همین ترتیب شناسایی گردیده که از راه آن به مهیا ساختن، با هدف اصول مستقیم و یا غیر مستقیم مزایای مالی و غیر مادی از وارد شدن غیرقانونی یک فرد به داخل دولت عضوی که در آن فرد فوق‌الذکر اقامت دائم ندارد و یا تبعه آن نباشد، اقدام می‌گردد.

لذا، می‌بایست توجه نمود که پناهجویان به علت شرایط و موقعیت آسیب‌پذیری که داشته در طی مسیری که به جهت رسیدن به کشورهای پذیرنده، طی می‌نمایند، همیشه و همواره در معرض خطر و مواجه گردیدن با قاچاقچیان انسان می‌باشند. بنابراین، در مسیر رسیدن به کشور مقصد امکان دارد پناهجویان تحت آزار جسمانی و یا جنسی واقع شوند. بنابراین چنین عواملی سبب می‌‌گردند شرایطی برای قاچاقچیان انسان به طور کامل مهیا گردد و با استفاده از آسیب‌پذیری پناهجویان، قربانیان‌شان را به همین آسانی برگزینند (شهبازی و چهل امیرانی، ۱۳۹۵: ۳۳).

گرفتار شدن در دام قاچاقچیان انسان، نه تنها مانع از آن می‌‌گردد که پناهجویان تحت حمایت بین‌المللی واقع شوند بلکه ابتدائی‌ترین حقوق بشری را هم از آنها سلب می‌نماید‌.

- اکثر پناهجویان و پناهندگان، زندگیشان را در کمپ‌های خارج از شهر و با رسیدن معاضدت و کمک‌های بین‌المللی، سپری می‌کنند. تعداد بسیار زیادی از پناهندگان سال‌ها و دهه‌ها به زندگی در کمپ‌های پناهندگان ادامه خواهند داد و به تحمل شرایطی که کمیته پناهندگان و مهاجرین آمریکا، آنرا شرایط زندگی در انبار نامیده‌اند را تحمل می‌نمایند.

پناهندگان شهری، به پناهندگانی اطلاق می‌گردد که از کمپ‌ها خارج گردیده و تلاش برای زندگی در شهرهای کشور پذیرنده می‌پردازند. با تمام مشکلاتی که بر سر راه پناهندگی وجود دارد اما نام پناهندگان به عنوان پناهنده ثبت گردید و قادرند تحت حمایت واقع شوند. لیک، شناسایی و ثبت مشخصات پناهندگان شهری با بیشتر شدن تعداد نفرات آن‌ها مشکلاتی را ایجاد نموده و به تدریج این افراد در جمعیت مهاجران غیرقانونی قرار می‌گیرند. از این رو، از حمایت‌های لازم و ضروری برخوردار نمی‌گردند. بنابراین، کلیه‌ی پناهندگان شهری در شهرها با یکسری معضلات روبرو هستند و به طور معمول، ساده‌ترین و نیز آسان‌ترین حقوق ‌این افراد هم زائل می‌گردد (مظفری و همکاران، ۱۳۹۸: ۵).

پناهندگان شهری افزون بر فقر و دیگر معضلاتی که داشته از خدمات عمومی و بهداشتی و پزشکی و تحصیل محروم هستند و شدیداً تحت تبعیض قرار گرفته‌اند. این اشخاص به مدت بسیار طولانی خارج از هر نوع رژیم حمایتی به زندگی می‌پردازند و هیچ نوع کمکی دریافت نخواهند نمود‌. شناسایی و حمایت از پناهندگان شهری در حال حاضر به یکی از چالش‌های نظام پناهندگی مبدل گردیده و با در نظر گرفتن افزایش روز افزون تعداد پناهندگان شهری، ضرورت دارد تا، نهادهای مربوطه مضاف بر اردوگاه‌‌‌‌‌‌‌‌های پناهندگی به مناطق شهری هم توجه ویژه داشته و درصدد به وجود آوردن نظامی به جهت شناسایی و حمایت کردن از پناهندگان شهری برآیند.

- تقسیم مسئولیت و راهکارهای کشور میزبان در نظام کنونی پناهندگی

مشکلات و معضلات پناهندگی مسئله‌ای نبوده که فقط مخصوص جوامع فرستنده و پذیرنده پناهجویان باشد. گرچه دیدگاه غالب کمیساریای عالی پناهندگان هم است آن بوده که به شکل کلی، مسئولیت سامان بخشیدن به پناهجویان و تبیین نمودن تقاضای پناهندگی این افراد بر ذمه‌ی دولتی بوده که تقاضا و درخواست در آنجا ارائه گردیده است (عبادی، ۱۳۹۶: ۱۵۴).

با این وجود، امکان انتقال چنین مسئولیتی به جوامع دیگر، از راه معاضدت و همکاری‌های بین‌الدولی و یا مکانیزم‌های یکجانبه، مدنظر دول است. بنابراین، این چنین به نظر می‌‌آید تنها کشور میزبان، مسئولیت پناهجویان را برعهده داشته است. مقوله‌ی تقسیم مسئولیت از اهم موضوعاتی بوده که در مباحث پناهندگی می‌بایست مد نظر واقع شود.

با این وجود، جامعه جهانی می‌بایست تحت عنوان یک کل‌واحد تلاش کند تا معضلات پناهندگی را رفع و رجوع نماید. امروزه، جوامع بسیاری وجود داشته که به طور خواسته و یا ناخواسته، درگیر مسئله‌ی پناهجویان شده‌اند. تعدادی از این جوامع درگیر فرستادن پناهجو و بعضی دیگر درگیر پذیرش پناهجو می‌باشند. قاعدتاً جوامعی که در همسایگی جوامع فرستنده پناهجو قرار داشته که بیشترین بار مسئولیت را برعهده می‌گیرند. و تعداد بسیاری از پناهجویان به شکل موقت در سرزمین کشور همسایه خود اقامت دارند‌

از طرفی، کشوری نظیر یونان علی‌‌‌‌‌‌رغم اینکه در همسایگی کشور فرستنده پناهجو قرار نداشته اما به همین علت که در دسته‌ی کشورهای مرزی اتحادیه اروپا می‌باشد، شاهد ورود تعداد بسیار زیادی از پناهجویان می‌‌‌باشد که مقصد اصلی این افراد، جوامع دیگر اتحادیه اروپا است.

در ادامه در وهله‌ی نخست به تبیین راهکارهای تقسیم نمودن مسئولیت به واسطه‌ی همکاری و معاضدت جوامع در رابطه با اسکان مجدد پناهجویان و اعطای حمایت موقت می‌پردازیم و سپس، به قوانین دوبلین تحت عنوان قانونی که هدف از آن تقسیم مسئولیت بار پناهندگان در اتحادیه اروپا می‌باشد، خواهیم پرداخت:

-‌ اسکان مجدد : تعریف‌های بسیار زیاد و گوناگونی برای اسکان مجدد موجود است. به طور نمونه: جمعی از محققان آن را اقدام یک دولت به جهت پذیرفتن وارد شدن مجدد شخص "تبعه ملی، تابع دولت ثالث و یا بی‌وطن" که شرایط وارد شدن غیر قانونی و یا اقامت غیرقانونی یا حضور غیرقانونی در کشور دیگر داشته، مطرح نموده‌اند. یا به تعریف کمیسیون اروپایی منظور و هدف از موافقتنامه‌های اسکان مجدد پاکسازی نمودن اشخاص دارای شرایط ورود و حضور و اقامت در کشور تحت تقاضا بوده‌اند (پرویزی، ۱۳۹۹: ۷۶-۷۵). بند چهارم مقدمه کنوانسیون ۱۹۵۱ به مسئله‌ی تقسیم نمودن مسئولیت اشاره نموده که در این بند آورده شده است که: با توجه به آن که امکان دارد در نتیجه اعطاء نمودن حق پناهندگی تعهدات سنگینی برای پاره‌ای از جوامع به وجود آید، و حل و فصل رضایت‌بخش موضوعاتی که ملل متحد خصوصیت و وسعت بین‌المللی آن‌را به رسمیت شناخته است، نمی توانند بدون معاضدت و همکاری بین‌المللی، محقق شود - با ابراز امیدواری به آن که دولت‌ها با شناخت بعد اجتماعی و بشردوستانه موضوع پناهندگان، تا جایی که در توان داشته، تلاش نمایند تا این موضوع سبب تشنج میان دول نگردد. کنوانسیون آفریقایی پناهندگان ۱۹۶۹ هم در بند چهارم ماده ۲ خود صراحتاً به مسئله تقسیم‌بندی مسئولیت میان جوامع عضو اشاره نموده که در این بند آورده شده است که: هرگاه یکی از جوامع عضو در رابطه با اعطای پناهندگی به پناهجویان با یک سری معضلات مواجه گردد، می‌تواند به شکل مستقیم و یا به واسطه‌ی سازمان وحدت آفریقایی از سایر جوامع خود درخواست کمک کند. جوامع عضو بر مبنای اصول وحدت آفریقایی و نیز همکاری بین‌المللی موظف هستند اقدامات ضروری در راستای سبک کردن بار مسئولیت کشور مزبور به عمل بیاورند.

بر مبنای قواعد حقوق بین‌الملل به نظر می‌آید مسئولیت ابتدایی حمایت از پناهجویان با کشور پذیرنده می‌باشد. با وجود آن که امکان دارد تقسیم نمودن مسئولیت منطقه‌ای - بین‌المللی در راستای یاری کشور پذیرنده مورد نیاز باشد، لیکن با این وجود مسئله فوق، سبب نخواهد شد، کشور پذیرنده به طور کامل از بین برود و یا کمرنگ گردد. تقسیم نمودن مسئولیت منطقه‌ای - بین‌المللی به شکل مکمل مسئولیت‌های کشور پذیرنده عمل می‌نمایند. با این وجود، در وضعیتی که بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به صحنه وارد می‌گردند هم نمی‌توان بار مسئولیت کشور پذیرنده بالاخص در مرحله ابتدایی، هجوم تعداد بسیار زیادی از پناهجویان و یا هنگامی که اقامت پناهندگان به طول انجامیده را نادیده انگاشت. در مجموع، این تقسیم‌بندی مسئولیت، به شکلی می‌‌تواند به دو صورت انجام پذیرد:

• مهیا ساختن کمک مالی برای جوامعی بوده که پذیرای پناهجویان می‌باشند. کمک‌های مذکور که به طور معمول به جهت کمک نمودن به جوامع در حال توسعه صورت می‌پذیرد، از راه سازمان‌های بین‌المللی به ویژه کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل انجام پذیرفته است (کمیساریای عالی پناهندگان و سازمان‌های غیردولتی مشارکت‌کننده در فعالیت‌های آن، ۱۳۹۵: ۵۵).

• این بخش که بیشتر جنبه تقسیم‌بندی مسئولیت را داشته است، تقسیم پناهجویان در جوامع متعدد می‌باشد.

تقسیم‌بندی پناهجویان با اسکان مجدد به مفهوم انتقال پناهجویان و پناهندگان از یک کشور پذیرنده به کشور پذیرنده دیگری بوده که با پذیرش و اعطای حمایت به این افراد موافقت کرده است (موسی‌زاده و آذرپندار، ۱۳۹۹: ۶۶). اسکان مجدد، در نظام کنونی پناهندگی برای نخستین بار در جریان پناهجویان مجارستانی که در نتیجه انقلاب ۱۹۵۶ مجارستان به اتریش پناه برده بودند، اتفاق افتاد.

کشور اتریش در یک بازه‌ی زمانی بسیار کوتاه دو ماهه، در مقابل سیل بسیار زیادی از پناهجویان مجارستانی واقع شد. و این در شرایطی بود که در آن دوران کشور فوق، هنوز پذیرای هزاران پناهنده مرتبط با جنگ دوم جهانی بود. که این افراد در کمپ‌های پناهندگان به سر می‌بردند. کشور اتریش به واسطه‌ی کمیساریای عالی پناهندگان و نیز مجمع عمومی سازمان ملل از دول دیگر تقاضای کمک کرد. جوامع بسیار زیادی به تقاضای اتریش پاسخ مثبت داده و پناهجویان مجاری را پذیرفتند. در نهایت، پناهجویان در جوامع متعدد، اسکان یافتند.

لیک، اتفاق مزبور امروزه، به ندرت به وقوع می‌پیوندد‌. اکثر جوامع مزبور مردم مجارستان را به انقلاب ترغیب کردند. و جامعه بین‌المللی از این افراد انتظار پشتیبانی داشت. لیکن، حمایت مزبور، هیچ زمان انجام نپذیرفت، در نهایت آواره شدن پناهجویان مجاری سبب ایجاد احساس گناه در بین جوامع حامی انقلاب گردید.

این در صورتی بوده که دهه‌های بعد، جریان عراق هم، اتفاق فوق کمابیش رخ داد.

جوامع بسیار زیادی، مردم کشور عراق را به مقاومت در برابر رژیم صدام حسین، ترغیب و تشویق کردند. لیکن، بعد از آواره شدن عراقی‌ها هیچ کشوری به جهت پذیرش پناهجویان عراقی پیشقدم نگردید و به ناچار به یک پناهگاه امن در شمال عراق انتقال پیدا کردند.

امروزه، جوامع اندکی به جهت مهیا ساختن اسکان مجدد پناهجویان داوطلب می‌گردند. کشور آمریکا و استرالیا و نیز کانادا، بیشترین میزان مشارکت را در اسکان مجدد پناهجویان دارند. و در سال ۲۰۱۵ میلادی، پناهجویان سوری، کنگو، عراق، بیشترین میزان اسکان مجدد برخوردار گردیدند. امروزه، با گذشت ۶۰ سال از هنگامی که برای نخستین بار اتریش برای اسکان مجدد پناهجویان تقاضای همکاری و کمک کرده، هجوم بسیار زیادی از پناهجویان گریبان اروپا را گرفته و به عملیات موقت از پناهجویان حداقل تا هنگامیکه اسکان مجدد این افراد مهیا گردد، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.

- حمایت موقت: حمایت موقت معنا و مفهومی نبوده که به تازگی پدید آمده باشد ولیکن، در هر صورت، اقداماتی به جهت تصویب نمودن مفهوم مزبور در سطح بین‌المللی صورت گرفته که به نحو قابل توجهی، کند بوده است. لذا، می‌توان چنین بیان داشت نخستین اقدام به جهت حمایت نمودن موقت از پناهجویان در روند برنامه انتقال بشردوستانه، برای انتقال پناهندگان کوزوو به جوامع اروپایی و خارج از اروپا روی داد.

جوامع میزبان به ویژه آمریکا، قلمرو قانونی ویژه و خاصی به جهت پذیرش این پناهجویان، نداشته‌اند. بنابراین، بالاجبار یک نوع فرآیند پذیرفتن تازه و جدید خلق کردند که سبب اعطای حمایت موقت به پناهندگان می‌گردید و قبل از آن هرگز تحت استفاده واقع نشده بود‌. در حقیقت، حمایت موقت تحت عنوان یک استراتژی کوتاه مدت جهت تضمین فوری امنیت پناهجویان و یک ایستگاه موقت به جهت مهیا ساختن حمایت طولانی مدت عمل می‌کند (عبادی، ۱۳۹۶: ۶۶). و هنگامی که نظام پذیرفتن پناهندگان در یک سرزمین، به علت تعداد بسیار زیاد پناهندگان و یا به علت دیگر توانایی تبیین فوری درخواست‌های پناهندگی را نداشته باشد، می‌تواند از چنین حمایتی، بهره گیرد.

شورای اروپا در سال ۲۰۰۱ میلادی، مصوبه‌ای را به جهت مشخص کردن استانداردهای حداقلی برای اعطای حمایت موقت در هنگام هجوم آوردن آوارگان و اقدامات ضروری برای ایجاد تعادل میان جوامع در رابطه با پذیرش این اشخاص و پیامدهای آن، تصویب کرد. در مصوبه‌ی مذکور، فرآیند اعطای حمایت از نوع موقت، حقوق افراد تحت حمایت که مشمول اجازه اقامت و اسکان و تامین اجتماعی و دسترسی پیدا کردن به امکانات پزشکی و تحصیل اطفال و بالاخص تضمین نمودن دسترسی به یک جریان تبیین تقاضای پناهندگی تحت اشاره واقع شده است‌.

بر اساس ماده ۴ همین مصوبه، مدت زمان اعطای حمایت موقت چیزی در حدود یک سال است که بر اساس شروطی می‌تواند تا مدت زمان سه سال، تمدید گردد. بر مبنای ماده ۶ به محض اتمام زمان مدت حمایت موقت و یا اثبات نمودن این مسئله در شورا که وضعیت در کشور متبوع فردی که مورد حمایت موقت قرار گرفته است، به وضعیتی بازگشته که امکان زندگی بدون خطر در آن، امکان داشته است. بنابراین حمایت موقت به اتمام می‌رسد و بعد از آن، بر اساس ماده ۲۰ جوامع پذیرنده اقدامات ضروری در راستای برگرداندن این افراد را، به عمل می‌آورند. ایجاد تعادل و نیز همبستگی فی‌مابین جوامع عضو اتحادیه در رابطه با پذیرش آوارگان، یکی از هدف‌های مهم و اساسی مصوبه‌ی مذکور می‌باشد‌.

در بند یکم ماده ۲۵ آورده شده است که: دولت‌های عضو موظف هستند ظرفیتشان را به جهت پذیرش این افراد و اعطای حمایت موقت اعلام کنند. بر مبنای بند سوم هنگامی که به علت جمعیت بسیار زیاد ناگهانی پناهجویان، تعداد اشخاص مذکور از حد ظرفیت جوامع بیشتر گردد، شورا اقدامات فوری در راستای تبیین شرایط و تقسیم‌بندی پناهجویان را صورت می‌دهد (صابری، ۱۳۹۷: ۶۶). با وجود آنکه مصوبه مذکور، صراحتاً در رابطه با هجوم آوارگان و نیز پناهجویان به جوامع اروپایی تعیین تکلیف نموده ولیکن، این چنین به نظر می‌آید در عمل کارایی لازم را نداشته است.

همان‌‌‌گونه که بیان گردید، جوامع اروپایی به پذیرش پناهجویان به ویژه موج بسیار زیادی از پناهجویان سوریه با معضلات زیادی درگیر بوده ولیکن، تقسیم‌بندی پناهجویان و اعطای حمایت موقت چنان که در مصوبه مزبور مورد پیش بینی قرار گرفته در اروپا انجام نشده است‌. از این رو، جوامع مرزی اروپا منجمله کشور ترکیه و یونان و ایتالیا که تحت عنوان جوامع ترانزیت به جهت رسیدن به دیگر جوامع اتحادیه اروپا استفاده می‌شوند، بیشترین مسئولیت را در رابطه با پذیرش پناهجویان متحمل گردیده‌اند.

- مقررات دوبلین: افزون بر مصوبه‌ی مذکور قوانین دیگری هم در رابطه با تقسیم نمودن مسئولیت در اروپا ناظر و حاکم می‌باشند. قوانین دوبلین که قبلاً به آن نیز اشاره گردید، پناهجویان را مکلف می‌نماید فوراً با ورود به اروپا در نخستین کشور اروپایی، تقاضای پناهندگی بدهند.

کنوانسیون دوبلین که نخستین اقدام برای یک نوع تقسیم مسئولیت در رابطه با پناهجویان بود، در سال ۱۹۹۰ میلادی به جهت مشخص کردن دولت مسئول رسیدگی به تقاضای پناهندگی مطرح گردیده به یکی از دول اروپایی تصویب شد. بنابراین، از سال ۱۹۹۷ میلادی برای ۱۲ کشوری که به آن ملحق گردیده، لازم‌الاجرا گردید.

مورخ ۲۰۰۳ میلادی برای اصلاح نمودن کمیسیون مذکور، قوانینی به نام قوانین دوبلین دو، تصویب گردید که چند سال بعد، یعنی در سال ۲۰۱۳ میلادی با اصلاحات بیشتری که بر روی آن صورت گرفت، تحت عنوان مقررات دوبلین ۳ تصویب شد. که امروزه لازم‌الاجرا می‌باشد.

هدف مهم و اصلی کنوانسیون دوبلین همان‌‌‌‌طور که در حال حاضر در قوانین اصلاح گردیده مشخص می‌باشد آن بوده که، فقط یک کشور از جوامع عضو، مکلف به تبیین نمودن تقاضای پناهندگی‌ای باشد که یکی از آن جوامع، مطرح گردیده است. ضوابط و مقررات دوبلین سه، تحت عنوان مصوبه تعیین معیار و مکانیزم‌ها، به جهت مشخص شدن دولت مسئول رسیدگی به تقاضای حمایت بین‌المللی مطرح گردیده در یکی از دول عضو به واسطه‌ی فردی با تابعیت بیگانه یا بدون تابعیت تصویب شد.

قوانین مذکور برای کلیه‌ی جوامع اتحادیه اروپا و از طرفی، جوامعی نظیر ایسلند و نروژ و سوئیس و لیختن اشتاین لازم‌الاجرا می‌باشد. اصل مهم و بنیادین مصوبه فوق هم، مشخص شدن فقط یکی از جوامع عضو به جهت رسیدگی به تقاضای پناهندگی می‌باشد. در مجموع، تحت قوانین دوبلین سه، دولت مسئول رسیدگی به درخواست پناهندگی بر مبنای معیارهای ذیل به ترتیب اولویت، مشخص می‌گردد:

• دولتی که یکی از افراد یا اعضای خانواده فرد متقاضی پناهندگی در آن تحت حمایت بین‌المللی قرار داشته یا درخواست حمایت کرده است (مواد ۹ و ۱۰).

• هنگامی که چندین شخص از افراد یک خانواده، درخواست پناهندگی کرده و رسیدگی جداگانه سبب جدا شدن اشخاص و یا اعضای خانواده گردد. دولتی که مسئولیت رسیدگی به تقاضای بیشترین تعداد افراد و یا اعضای خانواده متقاضی و یا رسیدگی به درخواست کهن‌ترین و یا پیرترین فرد خانواده را بر عهده داشته است (ماده‌ی ۱۱).

• دولتی که برای متقاضی ویزا و یا اجازه اقامت صادر نموده باشد (ماده‌ی ۱۲).

• دولتی که متقاضی برای نخستین بار از مرز آن، به شکل غیرقانونی وارد گردیده باشد (ماده‌ی ۱۳).

• دولتی که فردی که تابعیت خارجی داشته یا فرد بدون تابعیت، به شکل قانونی وارد آن شده یا نیاز به صادر کردن ویزا نبوده است (ماده‌ی ۱۴).

• در نهایت دولتی که در آن تقاضای پناهندگی در آن ارائه گردیده، در صورتی که هیچ کدام از دول دیگر بر اساس سایر معیارها مسئول نباشند (بند دوم ماده‌ی ۳).

بنابراین، با مدنظر قرار دادن تعداد بسیار زیاد پناهجویانی که امروزه به اروپا وارد می‌گردند قوانین دوبلین هر روز، دارای اهمیت بیشتری می‌گردد. لیک، قوانین فوق نظیر مصوبه مشخص کردن استانداردهای حداقلی در راستای حمایت موقت از کارایی لازم برخوردار نبوده و باز نظیر همین مصوبه، اصل ورود غیرقانونی اول، بالاترین و بیشترین بار مسئولیت را برعهده‌ی جوامع مرزی اتحادیه اروپا خواهد گذاشت.

هم‌چنین، با مد نظر قرار دادن این اصول و مشخص کردن کشور مسئول به جهت رسیدگی به تقاضای پناهندگی، آزادی کلیه‌ی پناهجویان در برگزیدن کشور پذیرنده عملاً از بین خواهد رفت. از طرفی قوانین دوبلین از این نظر که مجوز آن را صادر نموده تا دولت امن ثالث اقدامات را به جهت برگرداندن پناهجویان به جوامعی که از آن عبور نموده‌اند انجام بدهد، تحت انتقاد واقع شده است.

معیارهای مربوط به کنترل چارچوب و قلمروهای مرزی، این امکان را مهیا ساخته که در مصادیقی دول با تمسک به ضرورت توجه و تضمین نمودن حاکمیت مرزی خویش مسئولیت تبیین پرونده متقاضیان را قبول ننماید. با این وجود نمی‌توان پنهان کرد که در نظام دوبلین سعی و کوشش قابل‌مشاهده‌ای انجام شده تا استانداردهای حمایت از پناهندگان و رعایت کامل همزمان حقوق بشر تحت ملاحظه واقع شود و نیز حقوق شهروندان و مهاجرین تا حد قابل توجهی توسعه یابد (شهبازی و چهل امیرانی، ۱۳۹۵: ۱۵۶).

###  سایر تعهدات دولت‌ها در قبال پناهجویان

کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو پیش از این که به حق پناهندگی و حمایت نمودن از پناهجویان بپردازد، این چنین به نظر می‌آید که تفکیک نمودن پناهجویان و پناهندگان در کنوانسیون مذکور، به طور کامل، رعایت نگردیده است (عبادی، ۱۳۹۶: ۱۲۹). در حقیقت، در کنوانسیون با وجود آنکه در پاره‌ای از مواد، به حقوق پناهجو قبل از اینکه تحت حمایت دولت پذیرنده واقع گردد و مشمول عنوان پناهنده شود، پرداخته شده ولیکن، با این وجود در متن کنوانسیون، از لغت پناهجو استعمال نگردیده است. از اهم تعهدات دول در رابطه با پناهجو، رعایت اصل ممنوعیت برگرداندن اجباری پناهجو بوده است که در حال حاضر، به یکی از اصول حقوق بین‌المللی عرفی مبدل گشته است.

بنابراین، اصل مذکور از ذیل اسناد خارج گردیده و با تغییر و تحولات حقوق بین‌الملل، به یک عرف مبدل شده، در ادامه به تفصیل تبیین می‌شو‌د.

#### اسکان پناهجویان

ماده‌ی ۲۱ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو، بیان می‌دارد که:

در رابطه با مسکن تا آن‌‌‌‌جایی که این مسئله، بر اساس ضوابط مورد تنظیم قرار گرفته و یا زیر نظر مقام و یا مقامات دولتی می‌باشد، دولت‌‌‌های متعاهد در خصوص پناهجویانی که به شکل قانونی در سرزمین آنها حاضر می‌باشند، رفتاری معمول داشته و تا سر حد امکان مناسب و مساعد بوده و در هر صورت، از رفتاری که در این چنین مصادیق، نسبت به بیگانگان در مجموع معمول داشته‌اند، غیر مساعدتر نباشد (جعفری‌راد، ۱۴۰۰: ۳۳).

بر اساس کنوانسیون، حق مسکن فقط در رابطه با پناهندگانی که به شکل قانونی در کشور دول اقامت داشته، به رسمیت شناخته شده است. در حقیقت، کنوانسیون در مورد طرز اسکان پناهجو، سکوت اختیار کرده است. در صورتی که بر اساس بند یکم از ماده‌ی ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی: حق بر خوراک و پوشاک و مسکن، برای کلیه‌ی افراد به رسمیت شناخته شد.

حقوق مندرج شده در میثاق مذکور، نظیر کلیه‌ی حقوق بشری دیگر، در رابطه با کل افراد بشری، به شکل برابر و بدون تبعیض، اجرایی می‌گردند.

در بند سوم ماده ۲ میثاق، تصریح گردیده که: جوامع در حال توسعه با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی خود قادرند در رابطه با میزان اعمال همین حقوق، نسبت به اشخاص بیگانه، تصمیم‌گیری کنند. با این توضیحات، می‌توان چنین ادعا کرد که جوامع توسعه یافته به شکل کامل و جوامع کمتر توسعه یافته تا اندازه‌ای، نسبت به مهیا کردن مسکن حداقلی برای پناهجویان متعهد باشند. در حقیقت، موضوع مورد تاکید، آن بوده که صرف اجازه‌ی ورود به پناهجویان، و تبیین نمودن درخواست پناهندگی این افراد، بار مسئولیت را از دوش دولت پذیرنده بر نداشته و ضرورت دارد تا در فرایند رسیدگی مذکور، تدابیر ضروری برای اسکان به شکل موقت برای پناهجویان به عمل بیاید.

#### منع مجازات پناهجویان به دلیل ورود غیرقانونی

بند یکم ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۵۱، در رابطه با آن دسته از پناهندگانی که خلاف قانون در کشور پناهنددهنده اقامت داشته، مقرر داشته است که: دول متعاهد، پناهندگانی را که به شکل مستقیم از کشوری که در آنجا زندگی و آزادی خود به مفهوم و معنای ماده یک در معرض تهدید است، بدون اجازه به کشور آنان وارد گردیده و در آنجا اقامت گزیده به علت آنکه خلاف قانون به کشور آنان وارد گردیده‌اند و یا در آن کشور اقامت داشته، کیفر و مجازات نمی‌کنند. به شرط اینکه فوراً خود را به مقامات مربوطه معرفی ساخته و علل قانع‌کننده‌ای به جهت وارد شدن به حضور غیرقانونی شان ارائه بدهند (صابری، ۱۳۹۷: ۵۵). لذا این چنین به نظر می‌آید معنا و مفهوم همین ماده در رابطه با پناهجویان بیشتر کاربردی است، ولیکن در متن ماده، از لغت پناهنده، استفاده نموده شده است.

با این وجود، صراحت ماده‌ی مذکور چنین بوده است که: در جوامعی، شمار بسیار زیادی از پناهجویان، به علت وارد شدن غیرقانونی به مرز سرزمین‌ها، بازداشت می‌گردند. قوانین دوبلین که در خصوص هماهنگ نمودن قانون و مقررات پذیرش پناهجو در اتحادیه‌ی اروپا، وضع گردیده هم می‌تواند تحت عنوان یکی از چالش‌های اعمال حق پناهندگی، تبیین شود. بنابراین، تبیین نمودن تقاضای پناهندگی پناهجویان می‌بایست قبل از آنکه آنها به علت وارد شدن غیر قانونی یا عدم کامل بودن مدارک و اسنادشان، تحت مجازات واقع شوند، بررسی گردد (صابری، ۱۳۹۷: ۵۵).

اعمال نمودن مجازات و کیفر نسبت به پناهجویانی که تقاضای پناهندگی این افراد تبیین نشده، مضاف بر نقض ماده‌ی ۳۱ از بند یکم، نقض اصل تضمین و حمایت از حقوق بشر در رابطه با کلیه‌ی اشخاصی که در سرزمین آن دولت، قرار داشته‌اند تلقی می‌گردد. دیوان اروپایی حقوق بشر در سال ۱۹۹۶ میلادی در پرونده‌ آمور، به این مسئله می‌‌پردازد.

در پرونده‌ی آمور، خواهانها، ۴ پناهجوی از کشور سومالی بودند که بعد از وارد شدن به کشور فرانسه، به واسطه‌ی مقامات این کشور، در بخش بین‌المللی فرودگاه نگه داشته شدند تا به کشور سوریه، برگردانده شوند. دیوان در رای مذکور بعد از تاکید بر حق دول و نظارت داشتن بر وارد شدن اتباع خارجی به سرزمینشان تاکید می‌نماید:

نگه داشتن اتباع خارجی در بخش بین‌المللی فرودگاه، به مفهوم پدید آوردن محدودیت در آزادی این اشخاص می‌باشد.

لذا، با مدنظر قرار دادن مصونیتی که ماده ۳۱ کنوانسیون برای کلیه‌ی پناهجویانی که به شکل غیرقانونی به خاک یک سرزمین وارد می‌گردند و متعهد گردیده قبل از تبیین نمودن تقاضای پناهندگی این پناهجویان را تحت تعقیب کیفری قرار نداد و کیفری برای افراد در نظر نگیرند. در غیر اینصورت، تعهداتشان بر اساس ماده‌ ۳۱ کنوانسیون ۱۹۵۱ را نقض می‌نمایند.

### الزام‌های بین‌الملل دولت‌ها

مسئولیت‌‌‌هایی که در خصوص حمایت و پشتیبانی از کلیه‌ی پناهندگان به شکل ملموس بر ذمه‌ی دول نهاده شده در چارچوب کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو و هم‌‌‌چنین پروتکل ۱۹۶۷ ایجاد شده است.

همان‌‌‌طور که ملاحظه می‌شود مفاد همین کنوانسیون و پروتکل مربوطه، فقط به جوامع عضو آن، سرایت پیدا می‌‌کند. مشکل اصلی در خصوص حمایت و پشتیبانی از پناهندگان، آن بوده که جوامعی که کنوانسیون و نیز پروتکل ۱۹۶۷ را رد کرده تعهد مشخصی در برابر آن بر عهده نگرفته و برخی از جوامع عمده‌ی پذیرنده‌ی پناهنده، متون حقوقی مذکور را تصویب نکرده‌اند (جمال‌پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲).

امروزه در پاکستان یعنی کشوری که به کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگان ژنو ملحق نشده است پناهندگان فراوانی در آنجا سکونت دارند. حتی کشورهایی نظیر تایلند، لبنان؛ مالزی و اکثر جوامع دیگر که تمام گروه‌های پناهنده و هر کدام از آنها به شکل مداوم و همه‌ساله سرازیر شده، به کنوانسیون مزبور تا به امروز ملحق نشده‌اند (نظری تاج آبادی، ۱۳۹۰: ۳۳). عده‌ای این چنین استدلال می‌نمایند که قوانین مهم و اساسی مرتبط با حمایت از پناهندگان به تمامی جوامع فارغ از آن که اقدام رسمی در مورد ملحق شدن به ابزار حقوقی موجود به عمل آورده و یا خیر، ساری و جاری می‌باشد.

به دلیل آنکه متون مزبور، معنا و مفاهیمی را معین می‌کند که به حقوق بین‌المللی عمومی مرتبط می‌باشند و به دول فارغ از تمایلی که داشته‌اند، سرایت پیدا می‌کند. در این خصوص، محققین دیگر به شکل مستند بدین صورت استدلال می‌نمایند که: زمانی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه‌‌ی شماره‌ی ۳۴/۶۰ (۱۹۷۹) خود از دول تقاضا می‌دارد که به سیاست عدم بازگرداندن پناهندگان احترام کامل گذاشته، به طور دقیق آشکار می‌‌گردد که این یک اصل عمومی حقوق بین‌الملل می‌‌باشد که نه تنها برای جوامع عضو کنوانسیون و پروتکل الزام‌آور بوده بلکه از سوی دیگر جوامع هم می‌بایست محترم دانسته شود. لذا، باید چنین بیان داشت که از دیدگاه حقوقی میان تعهد و الزام‌های حقوقی یک سرزمین نسبت به اصول و قواعد پناهندگی و احترامی که به شکل خیرخواهانه به این قواعد و اصول گذاشته، تفاوت بسیاری موجود است.

دفتر راهنمای منتشر گردیده به واسطه‌ی کمیساریای عالی ملل متحد برای کلیه‌ی پناهندگان در رابطه با قوانین و مقررات تعریف لغت پناهنده، این چنین اشاره می‌نماید که: فردی که با معیارهای اساسنامه‌ی کمیساریای عالی ملل متحد برای تمامی پناهندگان منطبق می‌باشد قادر است تحت حمایت سازمان ملل متحد که به واسطه‌ی کمیسر اعمال می‌گردد، واقع شود. چه او در یک کشور پذیرنده‌ی کنوانسیون ۱۹۵۱ زندگی می‌کند و یا نه، پناهندگان مذکور که اصطلاحاً mandate refugees خوانده می‌شوند (‌نظری‌تاج‌آبادی، ۱۳۹۰: ۴۴)، تحت پوشش کمیساریای عالی ملل متحد برای تمامی پناهندگان واقع می‌گردد و از این رو، دولت پذیرنده گر چه به کنوانسیون ۱۹۵۱ نپیوسته است به سیستم حمایت بین‌المللی پناهنده ارتباط پیدا می‌کند. در هر صورت، بعضی دول با بکارگیری شرایط مبهم خویش، که نشأت گرفته از عدم ملحق شدن به قوانین بین‌المللی بوده، اقدامات محدود‌‌کننده‌ای را در برابر پناهندگان بالاخص آن گروه که در دسته‌های بسیار بزرگ وارد می‌گردند، اعمال می‌نمایند.

بهترین و مناسب‌‌ترین ابزار و وسیله به جهت تسهیل شناسایی تعهدات بین‌المللی دول، متن کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو می‌باشد.

## طرح کمیسیون حقوق بین‌‌الملل: تعامل حمایت دیپلماتیک و حقوق بشر

کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد با مدنظر قرار دادن تحول جایگاه شخص تحت عنوان یکی از تابعین منفعل حقوق بین‌الملل و هم‌‌‌چنین تغییر و تحولات رویه‌ی قضائی بین‌المللی مورخ ۲۰۰۶ میلادی مبادرت به تدوین نمودن و توسعه‌ی قوانین حمایت دیپلماتیک کرد. با تبیین نمودن طرح، معین می‌شود که کمیسیون با هدف حمایت هرچه بیشتر از اشخاص در جامعه بین‌المللی سعی و تلاش نموده تا با لحاظ این تغییرات تفسیر موسعی از حمایت دیپلماتیک ارائه نماید و از طرفی نیز با ارائه نمودن تفاسیر تازه و جدید از قوانین مرتبط با تابعیت مدعی و قاعده طی مقدماتی دادگاه داخلی سعی نموده بیشترین حمایت‌‌های ممکن از اشخاص انجام گیرد (Philipson, 2010: 101).

در گزارشات مطرح گردیده به واسطه‌ی آمادور، نخستین مخبر کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با طرح مسئولیت بین المللی دولت در طول سالهای ۱۹۵۶ میلادی لغایت ۱۹۶۱ تعداد بسیار زیادی از طرح مواد، در خصوص حمایت دیپلماتیک بود (میرعباسی و سیاوش‌پور، ۱۳۹۸: ۷).

هرچند رابطه متقابل و نزدیکی فیمابین مسئولیت دول و حمایت دیپلماتیک موجود بوده اما، در آخرین پیش‌نویس مواد طرح مسئولیت صراحتاً مقرر گردید حمایت دیپلماتیک به شکل گسترده‌تری در یک سند کاملاً جداگانه، تبیین شده است‌.کمیسیون در نشست ۴۹ خود، اقدام به تشکیل گروه کاری با هدف بررسی نمودن موضوع حمایت دیپلماتیک و مشخص کردن دامنه و محتوای این مسئله با در نظر گرفتن تفاسیر و نقطه نظرات مطرح گردیده مباحثات کمیته ۶ مجمع عمومی در خصوص گزارش کمیسیون و هم‌‌چنین دیدگاه‌های کتبی دول نمود.

گروه‌کاری می‌بایست در خصوص دو موضوع، اقدام به تحقیق می‌کرد:

- دامنه‌ی حمایت دیپلماتیک:

• از دیدگاه کمیسیون، حمایت دیپلماتیک، نظیر مسئولیت بین‌المللی در محدوده قواعد ثانویه حقوق بین‌الملل قرار داشته است. از دیدگاه کمیته ششم کمیسیون در بررسی نمودن حمایت دیپلماتیک می‌بایست به تبعات اعمالی " اعم از فعل و یا ترک آن" همه بپردازد که از نظر بین‌المللی، خلاف قلمداد می‌گردند.

البته گرچه ارتکاب عمل متخلفانه بین‌‌المللی به واسطه‌ی یک دولت پیش‌شرط حمایت نمودن دیپلماتیک محسوب می‌شود اما، ماهیت و محتوای خاص تعهد و یا تکلیف حقوقی بین‌المللی که بر اساس حقوق عرفی و یا قراردادی نقض شده تحت بررسی کمیسیون نیست. به دلیل آنکه از دامنه‌ی موضوع، خارج می‌باشد و در چارچوب قواعد ابتدایی (اولیه) موجد حقوق و تکالیف بین‌المللی بوده است که حسب عرف، معاهده و اصول کلی حقوق و دول الزام‌آور می‌باشد (حدادی، ۱۳۹۹: ۷۷).

• ماهیت و تعریف حمایت دیپلماتیک:

دول با اعطای تابعیت به افراد حقیقی و یا اشخاص حقوقی خود را محق دانسته هنگامی که در چارچوب سرزمین دیگری اتباعشان آسیب ببیند یا در مورد این افراد ناعدالتی انجام گیرد، از ایشان حمایت به عمل آورده، به نفع آنان وارد عمل گردد. در رویه‌ی قضایی بین‌المللی حمایت دیپلماتیک تحت عنوان حق دولت، تعریف شده است.

• محدودیت حمایت دیپلماتیک به زیان و ضرر از باب تسبیب:

خسارت زمانی از باب تسبیب محسوب می‌‌گردد که دولت متبوع زیاندیده به صورت مستقیم، قربانی نقض قواعد نبوده باشد. بلکه در حقیقت، دولت به موجب نقض حق تبعه دچار زیان گردیده و حمایت دولت به لحاظ آن بوده که تبعه قادر نبوده به مراجع قضایی بین‌المللی دسترسی پیدا کند.

بنابراین، دولت با دخالت به نفع اتباعش در حقیقت درصدد حصول اطمینان از رعایت موازین حقوق بین‌الملل می‌باشد (شهبازی و چهل‌امیرانی، ۱۳۹۵: ۵۵).

- مباحث حمایت دیپلماتیک: حمایت دیپلماتیک لااقل چهار حوزه بسیار مهم را شامل می‌شود که عبارت می‌باشند از:

۱) مبنای حمایت دیپلماتیک: رابطه لازم فی مابین شخص صدمه‌دیده و دولت‌هایی که حمایت دیپلماتیک به عمل می‌آورند.

۲) خواهان و خوانده در حمایت دیپلماتیک: چه فردی قادر است بر علیه چه شخصی متوسل به حمایت دیپلماتیک گردد.

۳) شرایط اعمال حمایت دیپلماتیک

۴) تبعات حمایت دیپلماتیک

کمیسیون در جلسه ۲۸۰۶ در سال ۲۰۰۴ میلادی گزارش کمیته تدوین را بررسی نمود و یک مجموعه متشکل از طرح ۱۹‌ماده در رابطه با حمایت دیپلماتیک را تصویب کرد و تصمیم گرفت بر مبنای مواد ۱۶ و ۲۱ اساسنامه طرح مواد فوق را در راستای ارائه پیشنهاد و ملاحظات دبیرکل به دول ارائه نماید. از طرفی، تقاضا نمود که دول پیشنهاد و ملاحظاتشان را تا اوائل سال ۲۰۰۶ به دبیرکل تقدیم نمایند.

در نهایت، پس از قرائت اول مواد طرح در دور نخست نشست کمیسیون سال ۲۰۰۵ میلادی طرح فوق‌الذکر، طی قطعنامه‌ای از سوی مجمع عمومی سازمان ملل، جهت اظهار نظر دول‌عضو ارسال گردید و در نتیجه، در پنجاه و هشتمین جلسه کمیسیون سال ۲۰۰۶، طرح ۱۹ ماده‌ای حمایت دیپلماتیک به تصویب نهایی کمیسیون رسید و به مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ارائه گردد.

## طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در ترازوی نظام حقوق بین‌الملل بشر

کمیسیون حقوق بین‌الملل در ماده‌ی ۱ طرح حمایت دیپلماتیک، تلاشی در راستای ارائه تعریف کامل و قابل درک و فهم از حمایت دیپلماتیک صورت نداده است. بنابراین، خصوصیات مهم و برجسته حمایت دیپلماتیک را بیان نموده است. بر اساس حقوق بین‌الملل در صورت وارد شدن زیان به تبعه‌ی بیگانه، برای قصور و وقوع عمل متخلفانه، دولت متخلف مسئولیت جبران نمودن ضرر و زیان را برعهده دارد و حمایت دیپلماتیک، شیوه و روشی محسوب می‌شود که کشور متبوع قربانی به جهت حمایت از شخص و جبران نمودن ضرر و زیان نشات گرفته از عمل متخلفانه بین‌المللی کشور زیان‌زننده استفاده می‌نماید.

طرح صرفاً مرتبط با قوانین حاکم بر وضعیتی بوده که امکان دارد حمایت دیپلماتیک اعمال گردد و هم‌‌چنین شرایطی که می‌بایست پیش از اعمال آن، تحت شناسایی واقع شوند (حسنی‌راد، ۱۳۹۴: ۱۷۲). از این رو، هیچ‌نوع جستجوئی برای تعریف و توضیح اعمال متخلفانه بین‌‌‌‌المللی که منتج به مسئولیت دولت در راستای وارد شدن زیان به تبعه بیگانه می‌گردد، صورت نگرفته است.

این پیش‌‌نویس نظیر طرح مسئولیت بین‌‌المللی به تمیز بین قواعد اولیه و ثانویه اشاره نموده و تاکید بسیار داشته که تنها به قواعد ثانویه خواهد پرداخت "پنجاه و ششمین جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد".

در ماده‌ی ۲ آمده است که: دولت حق حمایت دیپلماتیک بر اساس اصول ذیل را داشته است. طرح مسئولیت، صراحت داشته که: این دولت بوده که حمایت دیپلماتیک را آغاز نموده و اعمال می‌نماید. در واقع، حمایت دیپلماتیک یک نهاد مستقل محسوب می‌‌شود که به حق اقامه‌ی دعوی، رسمیت می‌بخشد. متن ماده‌ی مذکور بدون هرنوع پیش داوری و قضاوت نسبت به این سوال طراحی گردیده است، که یک کشور در این جریان، در پی احقاق حق چه فردی می‌باشد؟

لیک، می‌توان از مفاد دو ماده‌ی فوق‌الذکر چنین برداشت نمود که: هر دولتی این حق را داشته به نمایندگی از تبعه حمایت دیپلماتیک نماید. ولیکن، این اعمال حق مقید به هیچ نوع التزامی نبوده است. لذا امکان دارد نظام حقوقی داخلی دولت را مکلف به حمایت نمودن دیپلماتیک نموده باشد. ولی، حقوق بین‌الملل چنین الزامی را تحمیل نمی‌نماید.

در حال حاضر، در قانونگذاری‌های داخلی و هم‌چنین آراء قضایی در راستای الزام دولت به اعمال حمایت از تبعه‌ی خود که ورای مرزهایش تحت نقض اساسی حقوق بشر واقع شده، اجزا و عناصری از حمایت چه بر مبنای حقوق ملی و یا حقوق بین‌الملل گرچه محدود، موجود است. بنابراین، کمیسیون در ماده‌ی ۲، بر اختیاری بودن حق دولت، تاکید بسیار می‌نماید.

از این رو، ماده‌ی ۳۳ مقرر داشته است که: آنها کشور متبوع زیاندیده حق حمایت دیپلماتیک داشته‌ است. از اصل مزبور دفاع می‌نماید که کشور متبوع فرد زیان‌دیده، حق اعمال حمایت دیپلماتیک را دارد، نه تکلیف.

تاکید مقرره موصوف، بر ارتباط تابعیت بین دولت و تبعه بوده که به دولت حق می‌دهد حمایت دیپلماتیک را اعمال نماید. بنابراین، بر اساس ماده‌ی ۴:

با هدف حمایت دیپلماتیک، فرد حقیقی به کسی اطلاق می‌گردد که تابعیتش را بر اساس قانون و مقررات دولت متبوع به واسطه‌ی تولد و نژاد و اکتساب تابعیت و جانشینی و یا هر روش دیگری که با حقوق بین‌الملل مغایر نباشد، تحصیل نموده باشد. تعریف مذکور، بر دو اصل استوار می‌باشد:

- علقه تابعیت بر مبنای قوانین حقوق داخلی در رابطه با تابعیت مشخص می‌گردد.

- اراده‌ی دول، در اعطای تابعیت صرف‌نظر از قوانین حقوق بین‌الملل نبوده و اعطای تابعیت می‌بایست در قلمرو و چارچوب حقوق بین‌الملل باشد تا ادعای تابعیت مورد پذیرش قرار گیرد.

از این رو، هر زمان فردی به شکل غیر ارادی، در اثنای روشی، مغایر با حقوق بین‌الملل تابعیتی را تحصیل نماید، نظیر هنگامی که زن تابعیت مرد را به شکل خودکار با ازدواج تحصیل می‌نماید. در اصل می‌‌بایست به این شخص اجازه داده شود که به واسطه دولت متبوع پیشین، تحت حمایت دیپلماتیک، واقع شود. از دیگر محورهای ارتباط بین حقوق بشر و طرح جدید، حمایت دیپلماتیک موضوع طی مراحل داخلی جبران می‌باشد که بی‌شک از تحولات حقوق بشری تأثیر گرفته است. طی مراحل داخلی جبران نمودن ضرر و زیان تحت عنوان پیش‌شرط اعمال حمایت دیپلماتیک قاعده‌ای عرفی، در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

 قاعده‌ی مذکور به واسطه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه اینترنت هندل به عنوان یک قاعده حقوق بین الملل عرفی مستقر در شناسایی واقع شده است. از طرفی، دیوان بین‌المللی در پرونده ال سی به اصل مذکور، تحت عنوان یک اصل مهم و اساسی حقوق بین‌الملل عرفی، اشاره نموده است.

در این قضیه، شعبه دیوان بین‌المللی دادگستری اعلام نمود برای اینکه یک دعوای بین‌المللی قابل قبول باشد کافی بوده که بر اساس دعوا قبل از حمایت دیپلماتیک به نزد محاکم صالح داخلی طرح و به واسطه‌ی قانون آیین دادرسی داخلی تعقیب شده باشد اما به نتیجه نرسیده باشد. اما، عبارت تمامی مراجع داخلی جبران زیان، می‌بایست در کنار ماده‌ی ۱۵ واقع شود که وضعیت استثنایی را تشریح می‌نماید که نیاز به طی مراحل داخلی جبران نمودن زیاد و ضرر نبوده است.

بنابراین، تاثیر تغییر و تحولات و توسعه نظام بین‌المللی حقوق بشر بر سیستم جدید نوین حمایت دیپلماتیک را می‌توان در همین ماده هم مشاهده نمود. مراحل داخلی جبران نمودن زیان و ضرر از سرزمینی به یک سرزمین دیگر، کاملاً متفاوت می‌باشد‌. بدین‌سان، قاعده‌ای که در تمامی شرایط بتواند حاکم باشد، وجود نداشته است. از دیگر تاثیرات بسیار مهم نظام بین‌المللی حقوق بشر در فعالیت کمیسیون، ماده‌ی ۱۵ است.

ماده‌ی ۱۵ به استثناهای طی مراحل داخلی جبران نمودن زیان و ضرر، اشاره نموده است. دو بند نخست، شرایطی را معین می‌‌‌نمایند که محاکم داخلی، هیچ‌نوع چشم‌اندازی به جهت جبران نمودن زیان به دست نمی‌آید و دو بند آخر به شرایط و وضعیت‌هائی پرداخته که چنانچه تحت عنوان پیش‌شرط اقامه دعوی، فرد بیگانه مجبور به طی مراحل داخلی جبران نمودن خسارت گردد، این عمل غیر منصفانه به نظر می‌آید.

بند "ه" وضعیت متفاوتی را مطرح می‌سازد که کشور مسئول از قاعده طی مقدماتی مراجع داخل، اعراض می‌نماید‌. بند "الف" ماده‌ی ۱۵ استثنایی بر طی مراحل داخلی جبران نمودن زیان مطرح نموده که از آن تحت عنوان استثنای بیهودگی یا عدم تاثیر تعریف می‌نمایند. استثنا مزبور به شکل خاص، در رویه‌ی مراجع حقوق بشری جهانی و نیز منطقه‌ای، توسعه پیدا کرده است.

پروتکل ۱۱ الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آیین دادرسی دیوان فوق، در این خصوص قوانین جزئی و دقیقی داشته که در رویه‌ی همین نهاد قضائی توسعه پیدا نموده و آثار آن را هم می‌توان، در فعالیت کمیسیون ملاحظه نمود. بند "ب" ماده پانزده هم کاملاً مبرهن می‌کند که به تاخیر انداختن فرآیند رسیدگی در دعوای جبران نمودن زیان و ضرر، مربوط به کشوری بوده که مسئول وارد شدن زیان به یک بیگانه، محسوب می‌گردد.

از لحاظ حقوقی در تمامی مصادیقی که به طی مراحل داخلی جبران خسارت نیاز می‌باشد می‌بایست یک ارتباط میان قربانی و کشور مسئول، موجود باشد. از دیدگاه تاریخی اولین تجلیات حمایت دیپلماتیک در شرایطی رخ می‌دهد که تبعه‌ای بیگانه در کشور خارجی اقامت داشته و به تجارت اشتغال دارد و بر اثر عمل همان کشور، خسارت و زیان دیده و فرض بر آن بوده که ایشان باید مراحل داخلی جبران زیان را در آن کشور، طی نماید.

لیکن، در حال حاضر، در رابطه با شخصی که با چارچوب کشوری هیچ ارتباطی نداشته و با فعل و یا ترک فعل کشور خارجی در ورای چارچوب سرزمینی و یا توسط بعضی اعمال داخل قلمرو سرزمینی، آسیب ببیند، شرایط و وضعیت چنین نخواهد بود.

بند "ج" ماده‌ی ۱۵: وجود ارتباط مناسب فی‌مابین قربانی و کشور میزبان را ضروری دانسته است و نه ضرورتاً یک ارتباط ارادی.

رابطه می‌‌بایست مناسب باشد، به این معنی که بایستی به طریقی به قربانی مرتبط شود. لغت مناسب در بند "ج به محکمه این اجازه را داده تا اجزاء و عناصر مهم و اصلی را که برای رابطه فی مابین بیگانه خارجی و کشور میزبان حاکم می‌باشد در نظر بگیرد.

از این رو، نبایستی هیچ ارتباط مناسبی بین قربان و کشور مسئول در وارد شدن تاریخ زیان موجود باشد تا ایشان از طی مراحل داخلی، معاف قلمداد گردد. بند "د" ماده‌ی ۱۵ دیوان این اجازه را داده تا بر مبنای شرایط هر قضیه، قربانی را از الزام به طی مراحل داخلی جبران نمودن خسارت، معاف بدارد.

شرایط مذکور مشمول وضعیتی بوده که قربانی از طریق دولت خاطی، از وارد شدن به قلمرو منع می‌گردد. چه از راه قانونی و چه با تهدید او. با این وجود امکان آن که قادر باشد در محاکم همان کشور اقامه دعوی نماید، ب طور کامل منتفی می‌باشد و یا زمانی که اتحادیه صنفی حقوقی مستقر در کشور خاطی وی را از پیش بردن اینچنین دادرسی‌هایئ منع نمایند. بر اساس بند "ه" ماده‌ی ۱۵ امکان داشته کشور مسئول از الزام قاعده طی مراحل داخلی جبران نمودن خسارت چشم‌پوشی نماید.

به دلیل آنکه هدف قاعده، حمایت از منافع کشوری بوده که متهم به ایراد خسارت و زیان به بیگانه می‌باشد؛ سرانجام می‌توان از حق خود اعراض نماید. دادگاه آمریکایی حقوق بشر در پرونده‌هائی از این دست، اعلام نمود که قاعده داخلی جبران نمودن خسارت به نفع دولت، وضع گردیده است. به دلیل اینکه قاعده مذکور تلاش داشته تا قبل از آنکه مهلت و یا فرصتی برای جبران نمودن به کمک ابزارهای ملی به دست آید دولت را از اجبار به جوابگویی در برابر یک نهاد بین‌المللی معاف بدارد. لازم به ذکر است که کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر، حقوق و آیین‌‌هایی برای حمایت نمودن از تبعه و جبران نمودن زیان و خسارت در برابر کشور خاطی را مورد پیش‌بینی قرار داده‌اند.‌که غالباً با طرح دادخواست نسبت به نقض حقی از حقهای بشری تحقق پیدا می‌کند که نمونه‌ی‌ آن در نظام اروپایی حمایت از حقوق بشر مشاهده می‌گردد.

البته، امکان دارد حقوق فرد، بیرون از چارچوب موازین حقوق بشر باشد.

- تحول در نگرش سنتی علقه تابعیت: حمایت دیپلماتیک از اشخاص بی‌تابعیت و پناهندگان: اهم تاثیر نظام بین‌المللی حقوق بشر بر نظام مدرن حقوق حمایت دیپلماتیک که در کمیسیون منعکس گردیده به رسمیت شناختن حق دول در حمایت دیپلماتیک از اشخاصی بوده که تبعه‌ی ایشان تلقی نمی‌گردند.

حقوق بین‌الملل معاصر، نگرانی و دغدغه‌هایی را در رابطه با افراد بی‌تابعیت و پناهندگان ابراز نموده است (جمال‌پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۹). پاره‌ای از اسناد بین‌المللی از قبیل کنوانسیون منع بی تابعیتی در سال ۱۹۶۱ میلادی و نیز کنوانسیون مرتبط با شرایط پناهندگان در سال ۱۹۵۱ میلادی شاهد این مدعا بوده است.

بنابراین، با هدف انعکاس تغییر و تحولات نوین و تازه نظام بین‌المللی حقوق بشر، ماده‌ی ۸ طرح کمیسیون در خصوص اشخاص بی تابعیت و پناهنده سخن بیان نموده است. کمیسیون در همین ماده با توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل از قاعده سنتی فوق که تنها اتباع قادر هستند از حمایت سیاسی برخودار گردند، گذر نموده و حمایت دیپلماتیک را در رابطه با فرد بی‌تابعیت و پناهنده مجاز می‌داند. بند یکم ماده‌ی ۸ حمایت دیپلماتیک از اشخاص بی‌تابعیت را تبیین نمود.

اما، طرح مذکور هیچ نوع تعریفی از فرد بی تابعیت، مطرح ننموده است. یک کشور امکان دارد فارغ از آنکه بی‌‌‌تابعیتی به چه نحوی ایجاد شده در رابطه با این چنین فردی، حمایت دیپلماتیک نماید. به دلیل آنکه ایشان چه در هنگام وارد شدن خسارت و چه در هنگام اقامه‌ی رسمی دعوی به شکل قانونی و مستمر در آن کشور بوده است.

بنابراین، اقامت مستمر در همین متن، به حضور پیوسته، اشاره داشته است. بند دوم همین ماده: حمایت دیپلماتیک از کلیه‌ی پناهندگان به واسطه‌ی کشور پذیرنده را مورد تبیین قرار می‌دهد.

در هر صورت، حمایت دیپلماتیک، به واسطه‌ی کشور محل اقامت بالاخص در رابطه با پناهندگان بسیار حائز اهمیت بوده به دلیل آنکه آنان نسبت به حمایت دیپلماتیک از سوی کشور متبوعشان، بی‌رغبت و یا ناتوان می‌باشند "مواد ۱ و ۲ کنوانسیون وضعیت پناهندگان" و چنانچه تحت حمایت دیپلماتیک کشور متبوعشان واقع شوند، ترس از دست رفتن شرایط و وضعیت پناهندگی در کشور محل اقامت را داشته‌اند.

بند دوم بازتابی از بیان بند یکم، می‌باشد. لغت پناهنده در بند ۲ صرفاً محدود و محصور به پناهندگان فوق‌الذکر در کنوانسیون ۱۹۵۱ مربوط به شرایط و وضعیت پناهندگان و پروتکل ۱۹۶۷ مرتبط با آن نبوده است. بلکه نیت آن بوده لغت مذکور افرادی را که به طور دقیق مطابق با همین تعریف نبوده هم، شامل شود.

کمیسیون استفاده از عبارت فردی که تحت عنوان پناهنده مورد شناسایی قرار گرفته، را در نظر گرفته که در کنوانسیون اروپایی تابعیت در ۱۹۹۷ آورده شده است و معنا و مفهومی که مشمول پناهنده شناسایی شده به واسطه اسناد محلی می‌گردد را توسعه داده است. نظیر اعلامیه‌ی کارتاجنا سال ۱۹۸۴ میلادی در رابطه با حمایت بین المللی از پناهندگان در آفریقای مرکزی که به تصویب مجمع عمومی سازمان کشورهای آفریقایی مورخ ۱۹۸۵ میلادی رسید.

با وجود آن، کنوانسیون ترجیح داد که هیچ محدودیتی برای این لغت قرار ندهد تا به جوامع اجازه داده شود، حمایت دیپلماتیک را در رابطه با هر فردی که به عنوان پناهنده شناسایی می‌گردد توسعه بدهند. بند ۳ مقرر داشته است که: کشور محل پناهندگی قادر نبوده بر علیه کشور متبوع پناهنده حمایت دیپلماتیک نماید. اکثر پناهندگان شکایات جدی از چگونگی برخورد کشور متبوعشان با آنان را داشته‌اند.

بدین دلیل این افراد فرار نموده تا از آزار در امان باشند. تجویز حمایت دیپلماتیک در چنین مصادیقی منتج به تعداد کثیری از دادخواهی بین‌المللی می‌گردد. افزون بر آن بیم آن می‌رود که درخواست برای این نوع اقدامات، سبب دوری کردن و یا امتناع جوامع از پذیرش پناهندگان گردد (عبادی، ۱۳۹۶: ۳). هم‌‌چنین، رویه‌ی بین‌المللی دول حاکی از عدم پذیرش این نوع حمایت است. مضاف بر آن، تحول مذکور کمیسیون در ماده‌ی ۱۹ طرح رویه‌هایئ را توصیه نموده که گرچه به عرف بین‌المللی مبدل نگردید ولی، از طرف پاره‌ای از جوامع اعمال گردیده است.

بنابراین، رویکرد مهم و اصلی چنین رویه‌ها تضمین نمودن حقوق کلیه‌ی قربانیان تخلف بین‌المللی دولت می‌باشد که در جهان حقوق بین‌الملل کلاسیک و موضوعه، هیچ نوع جایگاهی نداشته و در حال حاضر، به شکل قواعد عرفی، در نیامده‌اند که بتوان آن‌ها را در جهت توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل در قالب قواعد حقوقی در آورد‌.

با وجود آن، رویه‌های مناسب و مطلوبی بوده که اصل حمایت دیپلماتیک را به ابزاری به جهت حمایت از حقوق بشر و سرمایه‌گذاری خارجی، مبدل نموده است. در حال حاضر، حمایت بین‌المللی از حقوق بشر، یکی از هدف‌های مهم نظام حقوق بین‌المللی محسوب می‌شود (مدنی، ۱۳۹۹: ۹۹).

این مسئله در نشست سران ۲۰۰۵ و در قالب قطعنامه‌ای در ۲۴ اکتبر سال ۲۰۰۵، به تصویب مجمع عمومی رسید. این نوع حمایت را می‌توان از راه‌های متعدد اعمال نمود. منجمله: حمایت کنسولی - توسل به سازوکارهای مندرج‌شده در معاهدات بین‌المللی حقوق بشر - دادرسی کیفری و یا اقدام توسط شورای امنیت و سایر نهادهای بین‌المللی.

آنکه، کدام روش دادرسی و یا جبران نمودن زیان و ضرر در راستای رسیدگی به حمایت کافی می‌باشد به اوضاع و احوال هر قضیه وابسته بوده است. زمانی که حمایت از اتباع در خارج در مرکز توجه باشد حمایت دیپلماتیک یک نوع جبران خسارت مسلم، محسوب می‌گردد.

بر مبنای ماده‌ی ۲: جوامع ملزم به حمایت نمودن دیپلماتیک نبوده‌اند اما، با تغییر و تحولاتی که در حقوق بین‌الملل بالاخص حقوق بشر انجام شد، نظام حقوق بین‌المللی کنونی این گرایش را نشان داده که می‌بایست از دایره‌ی اراده دول پا را فراتر گذاشته و حمایت دیپلماتیک را حقی از حقوق بشر قلمداد نمود.

از طرفی، دادگاه داخلی پاره‌ای از جوامع، بر این اعتقاد هستند که هر چند کشور اختیار حمایت دیپلماتیک داشته، ولیکن از دیدگاه حقوقی، تکلیف داشته به شهروندان یاری برساند که امکان دارد چنین اقدامی مشمول اصل حمایت دیپلماتیک شود. بدینسان، می‌توان چنین بیان داشت که گرچه تا به امروز، حقوق بین‌الملل عرفی در این مورد، به این مرحله از تکامل نرسیده لیک، اقدامی بسیار جدی انجام داده است.

بنابراین، بند "الف" ماده‌ی ۱۹ بایستی تحت عنوان اقدامی به جهت توسعه‌ی تدریجی حقوق بین‌الملل تلقی گردد. تغییر و تحمل دیگری در طرح کمیسیون به شکل توصیه و پیشنهاد در خصوص یکی از قواعد سنتی حقوق بین‌الملل مطرح گردیده است. حقوق بین‌الملل ‏ هیچ نوع تکلیفی را برای دولت پدید نیآورده که در اقامه دعوای نشات گرفته از حمایت دیپلماتیک دیدگاه فرد قربانی را اخذ نماید یا زیان و زرد دریافت شده را به شخص قربانی حقیقی بپردازد.

از این رو، دیگر بندهای ماده‌ی ۱۹ به این دو امر بسیار کلیدی و مهم می‌پردازند و آنان را تحت عنوان رویه‌های توصیه شده به دول متذکر شده‌اند. بنابراین، کمیسیون حقوق بین‌الملل بدون اینکه تعریف کاملی از حمایت دیپلماتیک، مطرح نماید، بر صلاحدیدی بودن حق حمایت دیپلماتیک، تاکید بسیار نموده و از اصل مذکور، به طور کامل، دفاع می‌نماید. که کشور متبوع قربانی صرفاً حق حمایت دیپلماتیک را از تبعه داشته و در این رابطه، تکلیفی برای دولت، متصور نبوده است.

کمیسیون در طرح حمایت دیپلماتیک در حقیقت، اقدام به شناسایی نمودن و تدوین کردن قواعد عرفی و تصدیق حقوق موجود در رابطه با حمایت دیپلماتیک نموده گرچه در مصادیقی هم با توسعه‌ی تدریجی حقوق بین‌الملل منجمله در رابطه با افراد غیرتبعه نظیر پناهندگان و بی‌تابعیتها این دسته از افراد را هم مشمول حمایت دیپلماتیک قرار داده است. بنابراین، طرح حمایت دیپلماتیک از طرفی فرآیندهای غیر از حمایت دیپلماتیک را در خصوص تضمین جبران زیان و ضرری که در نتیجه عمل متخلفانه‌ی بین‌المللی پدید می‌آید به رسمیت شناخته است و عدم مغایرت حمایت دیپلماتیک با این فرایندهای حمایتی را مدنظر قرار داده است.

## تحلیل مبنای طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص حقوق پناهجویان

با توجه به اهداف طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل که تعامل حمایت دیپلماتیک و حقوق بشر بوده است. مبنای این طرح را می‌توان تعامل حمایت دیپلماتیک و حقوق بشر برشمرد. که با هدف حمایت از پناهجویان و تفسیر موسع از حمایت از آنها ایجاد گردیده است. کمیسیون با هدف حمایت هرچه بیشتر از افراد در جامعه بین‌‌المللی تلاش کرده تا با لحاظ این تحولات تفسیر موسعی از حمایت دیپلماتیک ارائه سازد. و ارائه تفاسیر جدید از قوانین و مقررات مرتبط با تابعیت مدعی و قاعده مقدماتی، سعی کرده بیشترین حمایت‌های ممکن را از این افراد اعمال نماید. مبنای حمایت دیپلماتیک رابطه لازم میان فرد صدمه دیده و دولت‌هایی است که حمایت دیپلماتیک به عمل می‌آورند. و حمایت‌های دیپلماتیک تبعات بسیاری به دنبال دارد. دولتهای پناهجوپذیر حمایت‌های دیپلماتیک را می‌بایست آغاز و اعمال کنند و در حقیقت حمایت دیپلماتیک یک نهاد مستقل بوده‌ که به حق اقامه دعوا رسمیت می‌بخشد. متن این طرح بدون هرگونه پیش داوری نسبت به این پرسش طراحی شده که یک کشور در این فرآیند به دنبال احقاق حق چه کسی می‌باشد؟

در نهایت هر دولت حق دارد به نمایندگی از تبعه حمایت دیپلماتیک نماید. اما این اعمال حق مقید به هیچگونه انتظامی نمی‌باشد. و امکان دارد نظام حقوقی داخلی دولت را موظف به حمایت دیپلماتیک کرده باشد. اما حقوق بین‌الملل چنین الزامی را تحمیل نمی‌نماید.

## چالش‌های تعهدات دولت‌های پناهجوپذیر

در این بخش به تبیین عدم پیوستن به کنوانسیون‌ها، تابعیت پناهجو و در آخر تعهد به جبران خسارت می‌پردازیم.

### عدم پیوستن به کنوانسیون‌ها

یکی از موانع مهم استیفای مسئولیت دولت در برابر پناهجویان به جوامعی مرتبط بوده که کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتکل ۱۹۶۷ را نپذیرفتند. از این ‌رو، تعهد مبرهن و مشخصی در برابر آن بر عهده نگرفته و پاره‌ای از جوامع عمده پذیرنده پناهنده، این متون حقوقی را به تصویب نرساندند. امروزه در کشور پاکستان یعنی سرزمینی که به کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو ملحق نگردیده، بسیاری از پناهندگان را در خود جای داده است. در این خصوص کشورهایی مانند تایلند و مالزی و لبنان و اردن نیز به کنوانسیون مذکور، ملحق نگردیده‌اند (سرافراز، ۱۳۹۹: ۱۸). عده‌ای این چنین استدلال می‌نمایند که قوانین مهم و اساسی مرتبط با حمایت از پناهندگان و تمامی جوامع، فارغ از آن که اقدام رسمی در رابطه با ملحق شدن به ابزار حقوقی موجود به عمل آورده و یا خیر ساری و جاری می‌باشد.

به دلیل آنکه این متون مفاهیمی را مبرهن ساخته که به حقوق بین‌المللی عمومی مرتبط بوده و به دول فارغ از تمایلی که داشته سرایت پیدا می‌کنند. در این خصوص محققین دیگر به شکل مستند اینچنین استدلال کرده که هنگامی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه‌ی شماره‌ی ۳۴/۶۰ "۱۹۷۹" خود از دول درخواست نموده که به رویکرد عدم بازگرداندن پناهندگان احترام کامل گذارند (پرویزی، ۱۳۹۴: ۶۶). به طور دقیق، آشکار می‌‌‌گردد که این یک اصل عمومی حقوق بین‌الملل بوده که نه تنها برای جوامع عضو کنوانسیون و پروتکل الزام‌آور بوده بلکه از سوی دیگر جوامع می‌بایست محترم شمرده شود.

لذا، بایستی در نظر گرفت که از دیدگاه حقوقی میان تعهد و الزام‌های حقوقی یک کشور، نسبت به اصول پناهندگی و احترامی که به شکل خیرخواهانه به اصول مذکور گذاشته، تفاوت‌های آشکاری موجود است. دفتر راهنمایی منتشر گردیده‌ی کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان در رابطه با ضوابط تعریف پناهنده اشاره می‌نماید که: فردی که با معیارهای اساسنامه‌ی کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان منطبق می‌باشد قادرست تحت حمایت ملل متحد که به واسطه‌ی کمیسر اعمال می‌گردد واقع شود که ایشان در کشور پذیرنده کنوانسیون ۱۹۵۱ زندگی نماید و یا خیر.

پناهندگان فوق اصطلاحاً Mandate Refugees خوانده میشوند تحت پوشش کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان واقع شده و از این رو، دولت پذیرنده گرچه به کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو ملحق نشده باشد به یک سیستم حمایت بین‌المللی از پناهنده مرتبط می‌شود. در هر صورت، بعضی از دول با بکارگیری شرایط مبهم‌‌شان که نشات گرفته از ملحق نشدن به این قوانین بین‌المللی بوده، یک‌سری اقدامات محدودکننده را در برابر پناهندگان بالاخص که در گروههای بزرگ وارد می‌گردند اعمال می‌نمایند (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۷۶). بنابراین، بهترین ابزار و وسیله به جهت تسهیل شناسایی و تعهدات بین المللی دول، متن کنوانسیون ۱۹۵۱ می‌باشد.

### تابعیت پناهجو

از دیگر موانع در استیفای مسئولیت دول، تابعیت پناهجو می‌باشد. تابعیت مبتنی بر موجود بودن یک ارتباط فی مابین یک شخص و یک کشور می‌باشد. بر مبنای رویه‌ی دول، تصمیم‌های قضایی و داوری و دیدگاه مولفان حقوق، تابعیت عبارت بوده از:

یک ارتباط حقوقی که پایه و مبنای آن، حقیقت اجتماعی تعلق - پیوستگی حقیقی - موجود بودن علاقه و احساسات - همراه با وجود حقوق و تکالیف متقابل می‌باشد.

شخص، برای استیفای مسئولیت دول، از حمایت دیپلماتیک استفاده کرده، لیک در اینجا، پناهجو تابعیت کشور متبوعش را داشته است. به این معنا که پناهجو در مدت زمان اقامت در اقامتگاه‌های اجباری تابعیت سرزمینی را داشته که از آن سرزمین فرار نموده است. لذا، به دلیل آنکه در حال حاضر، تقاضای پناهندگی این فرد مورد تبیین قرار می‌گیرد گرچه در کشور میزبان اقامت داشته، لیکن دارای تابعیت کشور جدید نیست.

از این‌ رو، چنانچه در این مدت زمانی که در اقامتگاه‌های کشور میزبان هستند حقوق این افراد نقض شود تنها می‌توانند از راه حمایت دیپلماتیک توسط کشور متبوع خود، حقوق از دست رفته خود را بگیرند که این چنین موردی هم به علت آنکه پناهجو دلایلی مبنی بر ترس موجه از دولت خود داشته، کاملاً منتفی می‌باشد (پرویزی، ۱۳۹۴: ۱۷۱).

به دلیل این که پناهجو در چنین شرایطی ارتباطش با دولت متبوع خود را قطع نموده و قادر نبوده و نه حتی منطقی بوده که از آن دولتی که اذیت شده تقاضای حمایت نماید. بدین‌ترتیب، استیفای مسئولیت بین‌المللی دول را نمی‌‌‌‌‌توان به شکل عملی متصور گردید.

### تعهد به جبران خسارت

قواعد حقوق بشر و نیز قواعد حقوق بشردوستانه، قواعد اولیه حقوق بین‌الملل تلقی می‌گردند. لذا، در چارچوب قواعد اولیه‌ی حقوق بین‌الملل دول در قبال اشخاص به عنوان مسئول، شناخته خواهند شد.

یعنی اشخاص نظیر دول از حق ثانویه جبران خسارت منجمله غرامت مالی در آنجایی که حقوق اولیه آنان زیان‌دیده باشد برخورددار شده‌اند. از این رو، در عصر حقوق بین‌المللی نوین جایگاه شخص تغییر نموده و لذا، خلاف حقوق بین‌المللی سنتی که اصل مسئولیت دولت تنها در سطح بین‌الدولی بود و از راه دولت متبوعشان انجام‌پذیر بود.

حق جبران زیان و خسارت برای کلیه‌ی قربانیان نقض‌های حقوق بشری و نیز حقوق بشر دوستانه در معاهدات بین‌المللی تصویب گردیده و به واسطه‌ی دول، شناسایی گردیده است. هم‌چنین در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری هم، تحت حمایت واقع شده است.

به طور نمونه دیوان در نظریه مشورتی خود در خصوص ایجاد دیوار حائل به واسطه‌ی اسرائیل در فلسطین اشغالی اعتقاد داشته که اسرائیل متعهد بوده خسارت زیان وارده به تمامی افراد حقیقی و اشخاص حقوقی را جبران نماید. در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت ۲۰۰۱ به این حق شخص اذعان گردیده است (حدادی، ۱۳۹۹: ۲۳۱).

بر اساس مطالبی که در فوق بیان گردید می‌‌توان نتیجه گرفت که در رابطه با نقض حقوق پناهجویان که نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه محسوب می‌شود مسئولیت دولت ناقض در قبال اشخاص را مطرح نموده و به تبع آن، جبران خسارت از جانب دولت را تقاضا کرد.

از این رو، گرچه دول حق جبران نمودن خسارت را پذیرفته ولیکن، نسبت به پذیرش حق دادخواهی به مراجع بین‌المللی اکراه داشته در نهایت، احتمالاً بتوان چنین بیان داشت که جبران نمودن خسارت به واسطه‌ی دولت ناقض عملاً برای پناهجویان منتفی می‌باشد.

#

# نتیجه‌گیری و پیشنهادها

## نتیجه‌گیری

"حقوق پناه‌جویان" از مسائل بسیار مهم و حائز اهمیت حقوق بین‌‌‌الملل محسوب می‌‌شود. با در نظر گرفتن تغییر و تحولات سال‌‌‌های اخیر در سرتاسر جهان، به ویژه موضوعات جاری در خاورمیانه و آفریقا، منجمله جنگ‌‌‌‌های داخلی، سیاست‌های دولت‌‌‌‌های استبدادی و خودکامه، قحطی و وضعیت نامساعد اقتصادی، موجب گردیده تا جمعیت بسیاری از پناه‌جویان، به جوامع توسعه‌‌‌یافته رفته و کشورهای مذکور را با بحران‌‌‌های جدی مواجه کنند. از این رو، توجه داشتن به حق و حقوق کلیه‌ی پناه‌‌‌‌جویان در حقوق بین‌‌‌‌الملل، بسیار مهم بوده و از این منظر، خودنمایی می‌‌کند. در این خصوص، عهدنامه و کنوانسیون و اعلامیه و حتی اسناد بین‌المللی - منطقه‌ای در حمایت و پشتیبانی از حقوق پناهندگان به تصویب رسیده، که می‌توان مصادیقی نظیر: "اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر"، "کنوانسیون سال ۱۹۵۱ میلادی ژنو"، "اعلامیه‌ی پناهندگی سرزمینی سال ۱۹۶۷ میلادی"، "کنوانسیون منع شکنجه ک سایر اعمال و یا کیفرهای بی‌رحمانه‌ی غیر بشری"، "کنوانسیون اروپائی حقوق بشر" و غیره که در تمامی آن‌‌‌ها بر حقوق پناهندگی، تاکید بسیار گردیده را نام برد.

گرچه تمامی کنوانسیون و اعلامیه‌های عنوان شده در فوق در رابطه با حقوق پناهندگان بوده ولیکن می‌توان به پناهجویان هم سرایت داده شود. به دلیل آنکه میان لغت پناهجو و پناهنده تفاوت بسیار اندکی موجود است و آن تفاوت عبارت بوده از آنکه: پناهجو به فردی اطلاق می‌گردد که که نظیر پناهنده به دلیل ترس موجه از اذیت و آزار در کشورش از آنجا فرار کرده و خود را به یک کشور امن رسانده است. و اقدام به پر کردن یک فرم رسمی تقاضای پناهندگی در کشور جدید نموده ولیکن، پناهنده نبوده است. به دلیل آنکه در انتظار نتیجه‌ی تبیین کردن درخواست خود بوده و امکان دارد، تقاضای مذکور مورد پذیرش و یا رد کشوری که در آن درخواست نموده قرار بگیرد.

تا هنگامی که فرآیند تبیین نمودن شرایط و وضعیت شخص پناهجو به طول انجامد تا به نتیجه‌ای درست برسد، پناهجو در مجموعه‌ای از اقامتگاه‌‌‌‌‌‌‌‌‌هایی که به واسطه‌ی کشور میزبان تاسیس گردیده، اسکان پیدا می‌کند. مدت زمان اقامت در اقامتگاه‌‌‌های مذکور، احتمال داشته از چندین ماه تا بیشتر از چند سال، طول بکشد. بنابراین، کلیه‌ی پناهجویان در اقامتگاه‌‌‌‌‌‌های عنوان شده در فوق، از یک‌‌‌سری حقوق برخوردار بوده که اهم آن‌‌‌ها حق پناهندگی - حق زندگی - حق آزادی - حق رفت و آمد - حق بهره‌مند شدن از امکانات بهداشتی - حق عدم تبعیض - حق آموزش و غیره است. ولیکن، می‌‌بایست توجه نمود که تمامی حقوق مطرح شده در بالا، به شکل مطلق نیست و تماماً مشروط بوده به تعدادی از آن‌‌ها، امکان دارد به واسطه‌ی کشور میزبان پناهجو محدود گردد و یا سلب شود.

به عنوان نمونه، حق پناهندگی منجمله حقوقی محسوب می‌شود که به اراده و اختیار حکومت‌ها محول گردیده و حکومت‌ها بر اساس اصل حاکمیت خود و حتی منافع ملی‌شان، قادر هستند از پذیرفتن پناهجویان ممانعت ورزند. به دلیل آنکه دادن پناهندگی یک تکلیف و وظیفه‌ی انسانی و اخلاقی می‌باشد.

در مجموع شخص پناهجو بایست از تمامی حق و حقوق و آزادی‌‌‌هایی که برای انسان در نظر گرفته شده، برخوردار گردد. و چنانچه هر یک از حقوق و نیز آزادی‌‌های مهم و اساسی ایشان در مجموعه اقامتگاه‌ها مورد نقض قرار گیرد و یا خللی در آن ایجاد گردد، کشور میزبان مسئول چنین آسیب و صدمه‌ای می‌‌باشد. حال چنین به نظر می‌آید که مسئولیت مذکور، قابل استیفاء نیست زیرا، استیفای مسئولیت یک دولت یا حکومت، در مقابل نقض حقوق یک شخص به واسطه‌ی حمایت و پشتیبانی دیپلماتیک از سوی کشور متبوع خود امکان‌‌پذیر بوده و در اینجا می‌‌‌بایست به واسطه‌ی کشور پناهجو، حمایت مذکور انجام پذیرد همان کشوری بوده که از آن فرار نموده است. از این رو، عملی نیست.

در تبیین و تبیین شرایط و وضعیت حقوق کلیه‌ی پناهجویان در چندین نمونه از اقامتگاه‌‌‌‌های اجباری ملاحظه شد که حقوق اشخاص مذکور نقض گردیده و به دلیل آنکه از حمایت دولت خود بهره‌مند نیستند به طور عملی دولت میزبان هم پاسخ‌گو نخواهد بود. امروزه ما با مجموعه‌ای از ضوابط و مقررات مرتبط با پناهندگان مواجه می‌‌‌باشیم که تنها حقوق پناهنده را مطرح می‌سازد و تعدادی سازمان ناظر که احتمالاً قادر باشند گزارشاتی از مصادیق نقض حقوق تمامی پناهجویان را ارائه بدهند. از این رو، به دلیل آنکه پناهجویان در اقامتگاه‌‌های اجباری در شرایط نامساعد و نامشخصی از لحاظ پذیرش و یا رد قرار داشته‌اند، حقوق بین‌الملل توانایی تضمین تمامی حقوق این افراد را نداشته و پناهجویان در رابطه با بهره‌مندی از حقوق خود با یک‌‌سری معضلات مواجه می‌باشند.

با توجه به اهداف طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل که تعامل حمایت دیپلماتیک و حقوق بشر بوده است. مبنای این طرح را می‌توان تعامل حمایت دیپلماتیک و حقوق بشر برشمرد. که با هدف حمایت از پناهجویان و تفسیر موسع از حمایت از آنها ایجاد گردیده است. کمیسیون با هدف حمایت هرچه بیشتر از افراد در جامعه بین‌‌المللی تلاش کرده تا با لحاظ این تحولات تفسیر موسعی از حمایت دیپلماتیک ارائه سازد. و ارائه تفاسیر جدید از قوانین و مقررات مرتبط با تابعیت مدعی و قاعده مقدماتی، سعی کرده بیشترین حمایت‌های ممکن را از این افراد اعمال نماید. مبنای حمایت دیپلماتیک رابطه لازم میان فرد صدمه دیده و دولت‌هایی است که حمایت دیپلماتیک به عمل می‌آورند. و حمایت‌های دیپلماتیک تبعات بسیاری به دنبال دارد. دولتهای پناهجوپذیر حمایت‌های دیپلماتیک را می‌بایست آغاز و اعمال کنند و در حقیقت حمایت دیپلماتیک یک نهاد مستقل بوده‌ که به حق اقامه دعوا رسمیت می‌بخشد. متن این طرح بدون هرگونه پیش داوری نسبت به این پرسش طراحی شده که یک کشور در این فرآیند به دنبال احقاق حق چه کسی می‌باشد؟

در نهایت هر دولت حق دارد به نمایندگی از تبعه حمایت دیپلماتیک نماید. اما این اعمال حق مقید به هیچگونه انتظامی نمی‌باشد. و امکان دارد نظام حقوقی داخلی دولت را موظف به حمایت دیپلماتیک کرده باشد. اما حقوق بین‌الملل چنین الزامی را تحمیل نمی‌نماید.

## پیشنهادها

- قانون و ضوابط الزام‌آور در راستای حمایت و پشتیبانی از پناهجویان در سطح بین‌المللی تصویب شود تا بدین واسطه دولت و یا حکومت‌ها، ملزم به احترام به حق و حقوق پناهجویان گردند.

- سازمان‌‌‌های ناظر بر حقوق پناهجویان، نظارت مفید و موثرتری بر اقامتگاه‌‌‌های کلیه‌ی پناهجویان داشته تا بدین واسطه بتوانند، به مصادیق نقض حقوق پناهجویان نظارت کامل‌‌‌تری داشته باشند و تمامی آن‌‌ها را گزارش نمایند.

- تشکیل دادگاه‌های بین‌المللی و امکان دسترسی پیدا کردن تمامی پناهجویان به دادگاه ‌‌های مذکور در صورت نقض حقوق این افراد

- استیفای حقوق مورد نقض قرار گرفته پناهجویان به واسطه‌ی دادگاه‌های بین‌المللی و الزام نمودن حکومت‌های ناقض حقوق پناهجویان به جبران نمودن زیان و ضررهای جسمانی و روحی وارد شده به کلیه‌ی پناهجویان

# منابع

## منابع فارسی

1. آقایی، بهمن (۱۳۸۸). فرهنگ حقوق بشر. چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
2. ابراهیمی، سید نصرالله (۱۳۹۶)، حقوق بین‌الملل خصوصی، چاپ اول تهران، انتشارات سمت.
3. ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۹۹)، حقوق بین‌الملل خصوصی، چاپ چهارم، جلد اول، تهران: نشر بهتاب.
4. استفن، کاستلز (۱۳۹۲). مهاجرت و شهروندی، جهانی شدن و سیاست تعلق. ترجمه: فرامرز تقی لو، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
5. اسماعیلی، حسین (۱۳۹۹)، حقوق پناهندگان: منابع، اسناد و چالش‌های آن، شماره دوم، سال اول، دو فصلنامه پژوهشنامه حقوق عمومی عدالت.
6. باقری نسامی، مهدی (۱۳۹۹). بحثی پیرامون موضوع اقامتگاه و اهمیت آن در اسناد رسمی. شماره ۸۸، ماهنامه کانون دانشگاه امام صادق علیه السلام.
7. بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۹۹). حقوق سازمان های بین المللی. چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
8. پرویزی، جمشید (۱۳۹۴). سیاست مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا و مساله حقوق بشر. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
9. پرویزی، جمشید (۱۳۹۹). سیاست مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا و مسئله حقوق بشر. چاپ اول، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
10. جعفری‌راد، خداداد (۱۴۰۰)، حقوق پناهندگان در اسناد بین‌الملل، قانون یار، سال پنجم، شماره ۱۸.
11. جمال‌پور، حمید و خالقی، حسین و غرابی، سیدرضا (۱۳۹۶). حمایت از پناهندگان در اسناد حقوق بشر. کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون.
12. حدادی، مهدی (۱۳۹۹). تعهد به جبران خسارت دولت در برابر فرد در حقوق مسئولیت بین المللی دولت. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. شماره ۲، دوره ۱۱.
13. حسینی، رضا (۱۴۰۰). تبیین روابط سازمان های غیردولتی فعال در زمینه حقوق بشر با سازمان ملل متحد و تحولات آن. ششمین کنفرانس بین المللی علوم سیاسی، روابط بین الملل و تحول.
14. دیبرویک، جوست (۱۳۸۹). حمایت بین‌المللی از حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها. ترجمه: حسین شریفی طرازکوهی، شماره دوم، مجله سیاست دفاعی.
15. ذاکریان، مهدی (۱۳۹۷). حقوق بشر در هزاره جدید. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
16. رضی، محمدرضا (۱۳۹۹). عملکرد کشورهای عضو اتحادیه اروپا در قبال پناهجویان. شماره یک، دوره اول، ماهنامه پژوهش ملل.
17. سرافراز، فرشید (۱۳۹۹). حقوق بشر بنیادین مهاجران در جهان معاصر. شماره ۳۰۲، فصلنامه سیاسی اقتصادی دانشگاه پیام نور.
18. شایگان، علی (۱۳۹۲). حقوق مدنی ایران. تهران: نشر.
19. شهبازی، آرامش و چهل امیرانی، امیر (۱۳۹۵). حمایت از مهاجران غیر قانونی در حقوق بین الملل. چاپ اول، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
20. صابری، پردیس (۱۳۹۷)، حق بر پناهندگی و قلمرو آن، دانشگاه غیرانتفاعی شهید اشرفی اصفهان.
21. طاهری‌حاجی‌وند، احسان و جمالی، حمیدرضا (۱۴۰۰). موانع رشد، توسعه و اجرای حقوق فرهنگی بشر‌. فصلنامه مطالعات فرهنگ ـ ارتباطات شماره ۵۳، دوره ۲۲.
22. طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۹۴). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
23. عبادی، شیرین (۱۳۹۶). حقوق پناهندگان (نگاهی به مسائل حقوقی پناهندگان در ایران). چاپ دوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
24. عباسی، بیژن (۱۳۹۸). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
25. غمامی، محمد مهدی (۱۳۹۹). بررسی مفهوم اقامتگاه در حقوق مدنی فرانسه. ماهنامه کانون فرهنگی، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
26. قاری‌سیدفاطمی، سید محمد (۱۳۹۹). حقوق بشر در جهان معاصر. دفتر یک، چاپ اول، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوق شهر دانش.
27. قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۹۵). بایسته های حقوق اساسی. چاپ ۲۷، تهران: نشر میزان.
28. قربانی، قدرت‌الله (۱۳۸۹). راز زدایی از فلسفه در جهان، اندیشه. نشریه: فلسفه، کلام و عرفان، سال چهارم، شماره ۱۲ و ۱۳.
29. کمیساریای عالی پناهندگان و سازمان‌های غیردولتی مشارکت‌کننده در فعالیت‌های آن، (۱۳۹۵). حمایت از پناهندگان. تهران: کمیساریای عالی پناهندگان.
30. کیهانلو، فاطمه (۱۳۹۹)، پناهندگی، نظریه و رویه‌ها، تهران: انتشارات جنگل.
31. محمدی، محمد (۱۳۹۸)، پیشگیری از‌ جرایم قاچاق انسان و مهاجرین از منظر حقوق بین الملل با تاکید بر چالش ها و راهکارها، فصلنامه راهبرد سیاسی شماره ۱۱، دوره ۳.
32. محمودی، منصوره (۱۴۰۰). بررسی جرم قاچاق انسان، ویژگی ها و ارکان آن در حقوق داخلی و بین الملل. هفتمین کنفرانس بین المللی مطالعات حقوقی و قضایی.
33. مدنی، جلال الدین (۱۳۹۹). حقوق بین‌الملل خصوصی‌. تهران: نشر بی جا.
34. مظفری، حمیده و جدیدی، ناصر و  کامرانی فر، کامران (۱۳۹۸). نقش پناهندگان در جغرافیای شهرها و مرزهای شاهنشاهی اشکانی با امپراتوری روم از آغاز تا سقوط سلسله؛ با نگاهی به اهمیت آنها در معماری و برنامه‌ریزی شهری دوران معاصر. فصلنامه نگرش های نو در جغرافیای انسانی شماره 1، دوره 12.
35. معین، محمد (۱۳۸۹)، فرهنگ معین، چاپ سوم، انتشارات زرین.
36. موسوی، مجتبی (۱۳۹۸). بررسی جرم قاچاق انسان در اسناد بین المللی و حقوق داخلی ایران. فصلنامه الکترونیکی پژوهش های حقوقی قانون یار شماره ۷، دوره ۲.
37. موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۷). متون فقه: حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل. تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد.
38. موسی‌زاده، رضا و آذرپندار، احمدرضا (۱۳۹۹). سیر تحول مفاهیم پناهنده و پناهجو‌. شماره یک، سال ۳۲، فصل نامه سیاست خارجی.
39. مولایی، یوسف (۱۳۹۸). حاکمیت و حقوق بین الملل. مجموعه مقالات، تهرا:ن نشر علم.
40. میرعباسی، سید باقر و سیاوش‌پور، حمیدرضا (۱۳۹۸). حمایت دیپلماتیک در چارچوب معاهدات بین المللی سرمایه گذاری. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی شماره 4، دوره 49.
41. ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۸۹). اعلامیه حقوق بشر. تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد).
42. نصیری، محمد (۱۳۸۹)، حقوق بین الملل خصوصی، تهران: انتشارات آگاه.
43. نظری تاج آبادی، حمید (۱۳۹۰)، بررسی جنبه‌های مختلف حقوقی مسئله پناهندگی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
44. الهی، علی و ترکاشوند، مصطفی (۱۳۹۹)، تابعیت در روابط بین المللی و تأثیر آن در نظام بین الملل، پنجمین کنفرانس بین المللی علوم سیاسی،روابط بین الملل و تحول.
45. ولی‌پور، محمدعلی (۱۳۹۸)، بررسی حقوق پناهندگان از منظر حقوق بین‌الملل، اولین همایش بین‌المللی فقه و حقوق، وکالت و علوم اجتماعی، شماره‌۱.

## منابع انگلیسی

1. Achiron, Marilyn.A (2001) , Timeless treaty under attack Refugees,
2. Schnyder, F. (1996), The status of refugees in tntenational law.
3. Aga Khahn (1967), Sadruddin,Legal problems relating to refugees and displaced persons , London press.
4. Collection of international instruments relating to the refugees. UNHCR Geneva,1988.
5. Conde , Victor (2014), " A handbook of International human rights terminology " , Nebraska University Journal , No 15
6. Elmadmad , Khadija (2008), Asylum in Islam and in Modern Refugee Law ? , Refuee Survey Quarterly , No 27.
7. Feller, Erika (2011), Intenational refugee protection 50 years on: the protection challenges of the past, present and future, International review of the red Cross,No.843
8. Fuldauer ,Olivier (1996), " Granting refuge from Islam : The Canadian refugee Determination" , legal studies , No 5.
9. Green.L.C (2019) ,Refugee and refugee status,causes and treatment in historical- legal perspective, the refugee problem on universal, regiona and national level, Institute of international relations of tissaloniki.
10. Guid, Elspeth (1998) , The developing immigration , second edition. Oxford, charedon press.
11. Guys ,Goodwin- Gill (1998), Refugee in International law. Oxford, charedon press, Second edition.
12. Mousalli, Micheal (2012) , " Handbook on procedure and criteria for determining refugee status under the 1951 convention" , office of the UNHCR.
13. Munir , Muhammad (2011), "Refugee law in Islam ", Journal of Social Science , No 4.
14. Patrnogic , J. (1997), Inter- relationship between general principles of international law and fundamentel humanitarian principles applicableto the protection of refugees, UNHCR,Geneva.
15. Patrnogic, J. (1999), Inter- relationship between general principles of international law and fundamental humaitarian principles applicable th toe protection of refugees, UNHCR , Geneva.
16. Philipson .M (2010), The Intermational law and customs of ancient Greece and Rome , Rome University Press.
17. Prakash, Sinha (2015) . Asylum and international law. Hague, Martinus Nijhoff
18. Qasmieh , Yousef (2011) ," Refugee status in Islam : concept ofprotection in Islamic Tradition" , Journal of Refugee Study , No 24.
19. Rahaei , Saeid (2009) , " The rights od Refugee women and children in Islam " , Forced Migration Review.
20. S.Agakhan(1976) , legal problems relating to refugees and displaced persons, RCADI .
21. Sijthoff Leyden, Londen.
22. Turk , Wolker (2015) , " Reflection on Asylum and Islam " , Refugee Survey Quarterly , No 27.
23. volume2. Number 123,UNCHR Geneva.

**Abstract**

Human rights are one of the most fundamental rights of people, which are the rights given to people as human beings. These rights have emerged as an uprising and reaction against serious and extensive violations and abuses. People are deprived of these rights in critical situations. Asylum seekers are those whose human rights may be violated due to leaving their homeland and being in new conditions in asylum-seeking countries. Diplomatic protection of refugees has been considered the exclusive right of governments for a long time. Still, it is not considered the exclusive right of governments by the International Law Commission with the Convention on Political Protection proposal. Some commissions, including the Commission of the 2006 plan of the International Law Commission, have also made changes in protecting the human rights of refugees. Governments also have duties and responsibilities towards asylum seekers according to their human rights obligations, which should be prioritized. The purpose of the current research, which is a descriptive-analytical method, is to explain the human rights obligations of asylum-seeking states in light of the 2006 plan of the International Law Commission. The results indicate that in many cases, according to the refugee-seeking states’ political, social, and cultural considerations, their human rights obligations towards the refugees have been violated. The 2006 plan of the International Law Commission has been established to protect the refugees and the broad interpretation of Diplomatic support. The basis of this plan is the interaction of diplomatic support and human rights.

**Keywords:** Obligation, human rights, refugee state, International Law Commission 2006 plan

****

**Islamic Azad University**

**Najafabad Branch**

**Faculty of Law, Theology and Islamic Sciences
Department of Law**

**A Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements**

**for the Degree of LL.M. in** **[Public International Law](https://www.nottingham.ac.uk/pgstudy/course/taught/public-international-law-llm)**

**Title:**

**Human Rights Obligations of Asylum-seeking States in Light of the International Law Commission Draft in 2006**

By

 **Zahra Matour**

Supervisor

**Alireza Ansari Mahyari, PhD**

 **September 2022**

1. sheremtyevo [↑](#footnote-ref-1)
2. Romolus [↑](#footnote-ref-2)
3. unhcr [↑](#footnote-ref-3)
4. unhcr [↑](#footnote-ref-4)
5. nauru [↑](#footnote-ref-5)